

مقدمه‌ای بر

تجارت و جهانی شدن

ایمون باتلر



NETWORK
FOR A
FREE
SOCIETY



iea
Institute of
Economic Affairs

”توسعه اندیشه‌ها برای یک افغانستان صلح‌آمیز و مرفه“

“Advancing The Ideas for a Peaceful & Prosperous Afghanistan”

شناسنامه کتاب

نام کتاب به زبان فارسی:	مقدمه‌ای بر تجارت و جهانی شدن
نام اصلی کتاب به انگلیسی:	An Introduction to Trade and Globalisation
نویسنده:	ایمون باتلر Eamonn Butler
مترجم:	آسیه فواد
اهتمام و ویراستاری:	عبدالقاهر بهشتی
ناشر:	موسسه مطالعات اقتصادی و حقوقی افغانستان (AELSO)
طرح جلد و صفحه‌آرا:	خواجه الهام رستمی
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۱۵۰ افغانی
ایمیل:	publications@AELSO.org
صفحه اینترنتی:	www.AELSO.org
شماره تماس:	۲۰ ۱۴ ۲۵۰ (۰) ۹۳+

ISBN 987-6935-3-4789-2

© کلیه حقوق چاپ و تکثیر این کتاب در افغانستان به موسسه مطالعات اقتصادی و حقوقی افغانستان (AELSO) تعلق دارد. هر نوع کاپی برداری و تکثیر الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع می‌باشد. متخلف مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.

"First published by the Institute of Economic Affairs, London, in 2021."



الف	دیدگاه ناشر.....
۱	مقدمه.....
۵	۱. ماهیت تجارت.....
۵	تجارت همه جا هست (و بود).....
۵	تخصص و کارایی.....
۶	نگرانی‌ها در مورد برندگان و بازندگان.....
۶	حمایت از تولیدات داخلی.....
۷	تلاش‌ها برای کاهش موانع تجاری.....
۸	شرکت‌های چندملیتی.....
۸	تجارت به عنوان اخلاق حسنه.....
۹	آینده‌ی تجارت.....
۱۱	بخش اول.....
۱۱	پیشرفت تجارت.....
۱۳	۲. مبانی تجارت.....
۱۳	تجارت عصر سنگ.....
۱۴	سوابق و اتهامات متقابل.....
۱۴	مبادله هدیه و انقلاب پول.....
۱۵	مسیرهای تجارتی قرون وسطایی.....
۱۶	ایده‌های جدید و دنیای جدید.....
۱۷	۳. پیشرفت تجارت بین‌المللی.....
۱۷	عصر طرفدار سیاست موازنه اقتصادی (مرکانتیلیست).....
۱۹	حرکت‌های متزلزل در راستای تجارت آزاد.....
۲۰	وداع با قوانین غله.....
۲۰	عصر تجارت آزادتر.....
۲۱	فروپاشی سیاست‌های تجارت آزاد.....
۲۳	بخش دوم.....
۲۳	اصول تجارت.....
۲۵	۴. نظریه تجارت.....
۲۵	مبادله و ارزش.....
۲۵	تخصص.....
۲۶	مزیت نسبی.....

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
۲۷	مزیت‌های نابرابر و تجارت
۲۸	کی با چه کسی تجارت می‌کند؟
۲۸	آیا وضعیت آشفته و نامنظم است؟
۲۹	۵. مزایای تجارت.....
۲۹	سود ثابت از تجارت.....
۳۰	سود پویا از تجارت.....
۳۱	منافع غیرمادی.....
۳۳	بخش سوم.....
۳۳	تردیده‌ها در مورد تجارت.....
۳۵	۶. برندگان و بازندگان در تجارت.....
۳۷	بهره‌وری نیروی کار.....
۳۷	تغییر و جهانی‌شدن.....
۳۸	قرار گرفتن در معرض رقابت.....
۳۹	۷. نگرانی‌ها در مورد جهانی‌شدن.....
۳۹	تهدید و اجبار کشورهای فقیرتر.....
۳۹	عقب‌ماندگی دائمی؟.....
۴۰	جایگزینی واردات.....
۴۱	جنبش تجارت منصفانه.....
۴۲	بهره‌برداری از کارگران فقیر.....
۴۴	نگرانی‌های محیط‌زیستی.....
۴۵	امپریالیزم فرهنگی.....
۴۷	بخش چهارم.....
۴۷	حمایت از تولیدات داخلی.....
۴۹	۸. حمایت از تولیدات داخلی: سیاست، ابزار، مشکلات.....
۴۹	سیاست حمایت از تولیدات داخلی.....
۵۰	ابزار حمایت از تولیدات داخلی.....
۵۱	از کدام شرکت‌ها محافظت شود؟.....
۵۲	عواقب ناخواسته.....
۵۳	هزینه حمایت از تولیدات داخلی.....

۵۵	۹. مناقشه (بحث) برای حمایت از صنایع داخلی.....
۵۵	دلایل حمایت از صنایع نوپا.....
۵۶	استدلال ضد رقابت ناروا
۵۷	استندردهای طبقه کارگر.....
۵۷	استندردهای محصول و امنیت زیستی.....
۵۸	نگرانی‌های امنیتی.....
۵۹	تحریم‌ها.....
۶۱	۱۰. موازنه‌ی کسری‌های پرداخت‌ها.....
۶۱	موازنه‌ی پرداخت‌ها.....
۶۲	کسری‌ها همیشه مشکل ساز نیستند.....
۶۳	کسری‌های کشور به کشور.....
۶۳	نرخ‌های مبادله.....
۶۴	مداخله دولت.....
۶۵	بخش پنجم.....
۶۵	تجارت امروز.....
۶۷	۱۱. احیای تجارت آزاد.....
۶۷	تعهد پس از جنگ به تجارت.....
۶۸	گسترش افق‌ها.....
۶۹	رویکردهای مختلف.....
۷۰	مثال‌های موافقت‌نامه‌های تجارتی منطقه‌ی.....
۷۳	۱۲. شرکت‌های چندملیتی.....
۷۳	مدیریت زنجیره‌های ارزش جهانی.....
۷۴	منشاء شرکت‌های چندملیتی (TNCs).....
۷۵	مزره‌های نامشخص.....
۷۶	شرکت‌های چندملیتی چقدر قدرتمند اند؟.....
۷۷	۱۳. تجارت و اخلاق.....
۷۷	دو دیدگاه درمورد تجارت.....
۷۸	تجارت و ارزش‌های آزادی‌خواهان.....
۷۹	تجارت و برابری.....
۸۰	ارزش اخلاقی تجارت.....
۸۱	بخش ششم.....
۸۱	آینده‌ی تجارت.....

فهرست عناوین

صفحه

عنوان

۸۳	 ۱۴. گرایش‌ها و درس‌ها
۸۳	 مزایای تجارت بین‌المللی
۸۴	 گرایش‌ها و چالش‌ها
۸۷	 چالش‌های سیاسی در برابر سیاست‌های تجارت آزاد
۸۸	 فشار برای محافظت
۸۹	 نیاز به سازگاری
۹۱	 منابع

دیدگاه ناشر

موسسه مطالعات اقتصادی و حقوقی افغانستان (AELSO) یک موسسه غیردولتی، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و غیروابسته است که توسط جمعی از متخصصان و دانشمندان شناخته شده‌ای ملی و بین‌المللی علوم حقوقی و اقتصادی در دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی رسماً در افغانستان ایجاد گردیده است.

موسسه (AELSO) از بدو ایجاد خود الی اکنون منحصراً یکی از موسسات پیشتاز پیرامون موضوعات مهم اقتصادی در کشور توانسته است با راه‌اندازی برنامه‌های مختلف علمی، چاپ و نشر کتب، تولید برنامه‌های علمی رادیویی و تحقیقات پیرامون رشد و توسعه اقتصادی، ترویج فرهنگ صلح و همدیگری، مبارزه با فقر و سایر مباحث علمی که می‌تواند اندیشه‌های شهروندان افغانستان را به طرف جهانی شدن و هم‌چنان درک خوبتر از ارزش‌های جامعه باز در چوکات دین مقدس اسلام داشته باشد، فعالیت‌های قابل ملاحظه‌ای را انجام داده است.

به سلسله ترجمه و نشر کتب و مقالات علمی پیرامون ارزش‌های اقتصادی و مهم جامعه؛ اینک کتاب حاضر را که تحت عنوان «مقدمه‌ای بر تجارت و جهانی شدن» می‌باشد و توسط دکتر ایمون باتلر که یکی از دانشمندان برجسته و اقتصاددان در سطح جهان می‌باشند؛ تحقیق و تحریر شده است را به زبان دری ترجمه نموده و برای ارتقای سطح علمی شهروندان عزیز افغانستان چاپ و نشر می‌نماییم.

این کتاب الی اکنون در کشورهای مختلف دنیا ترجمه و نشر گردیده است و موضوعات این کتاب خصوصاً در افغانستان برای ما کمک می‌کند تا بیشتر پیرامون رشد و توسعه اقتصادی و جهانی شدن بدانیم و بخاطر رشد و شکوفایی اقتصاد وطن عزیز ما افغانستان گام‌های مفیدی را برداریم.

ما به این باور هستیم که ترجمه و نشر چنین کتب علمی و سایر ارزش‌های مدرن جوامع بشری و اقتصادی در ارتقای دانش اختصاصی و عمومی علاقه‌مندان مطالعه، نقش مهمی را برای گذار به سوی یک جامعه مرفه ایفا می‌نماید.

با استعانت از ذات حق؛ موسسه مطالعات اقتصادی و حقوقی افغانستان (AELSO) مصمم است تا سلسله‌ای ترجمه، چاپ و نشر کتب و نشرات علمی خود را به زبان‌های ملی افغانستان ادامه بدهد و نقش خود را در ارتقای دانش علمی هم‌وطنان ایفا نماید.

به امید یک افغانستان آباد، مرفه و عاری از هر نوع تعصب و خشونت.

مقدمه

این کتاب برای چه کسی است

این کتاب یک معرفی ساده درمورد اصول، اقتصاد و سیاست تجارت بین‌الملل است. با زبان روان نوشته شده است و برای خوانندگان زیرک که به اصول اساسی اقتصاد بین‌الملل و مناظره‌ی عمومی پیرامون نحوه‌ی ساختاردهی و مدیریت تجارت علاقه‌مند هستند، جذاب خواهد بود. دانش‌آموزان مکتب و دانشجویان دانشگاه، همچنین افرادی که در زمینه‌ی تجارت و سیاست عمومی فعالیت می‌کنند، همه ممکن است از این کتاب بهره‌مند شوند.

تجارت و جهانی‌شدن چرا اهمیت دارند

تجارت بین‌المللی در طی نیم قرن گذشته به شدت رشد کرده است. تجارت بین‌المللی یک بخش بسیار مهمی از زندگی مدرن شده است، رفاه را گسترش می‌دهد و وابستگی متقابل و تبادل فرهنگی را در فرآیندی که ما جهانی‌شدن می‌نامیم، ترویج می‌کند. این فرآیند نحوه‌ی زندگی ما را شکل می‌دهد، هم به‌عنوان مصرف‌کنندگان و هم به‌عنوان تولیدکنندگان، و ما را با محصولات و فرصت‌های جدیدی تامین می‌کند. و تجارت دیگر به کالاهای مانند پنبه، غلات، چوب یا سنگ آهن محدود نیست؛ به خدماتی مانند امور مالی، بیمه، آموزش، ارتباطات، بهداشت، گردشگری، حمل و نقل، مشاوره و تکنولوژی معلوماتی، گسترش یافته است.

وابستگی متقابل که برای جهانی‌شدن ضروری است، این امکان را فراهم می‌کند که محصولات روزمره‌ی مانند تلفن‌ها، کفش‌های ورزشی، موترها یا چوک‌های اداری، که اکنون شامل اجزای تولید و بسته‌بندی در چندین کشور مختلف توسط شرکت‌های متعددی هستند، تولید شوند. تولید و خرده‌فروشی که به نوبه‌ی خود به وسیله‌ی امور مالی، بیمه و حمل‌ونقل، خدماتی ارایه‌شده توسط بانک‌ها و شرکت‌ها، امکان‌پذیر می‌شود، نیز بخشی از یک شبکه‌ی جهانی هستند. به‌عنوان مصرف‌کنندگان، ما به سختی متوجه این وابستگی به کشورهای دیگر می‌شویم - حداقل تا زمانی که تجارت مختل شود و دیگر نتوانیم به محصولات‌ی که بر آن‌ها وابسته هستیم دسترسی داشته باشیم.

در پی وابستگی متقابل اقتصادی، تبادلات اجتماعی و فرهنگی نیز به میان آمده است. از طریق تجارت و جهانی‌شدن، ما می‌توانیم از غذاها، فیلم‌ها، تئاتر، موسیقی، هنر، اندیشه‌ها و آموزش سراسر جهان لذت ببریم. جهانی‌شدن باعث شناخت بهتری از تاریخ و سنت‌های کشورهای دیگر شده و احترام بیشتری نسبت به روش‌های زندگی دیگران را به همراه داشته است.

تجارت و سیاست‌های بین‌المللی به‌طور فزاینده‌ای به هم پیچیده می‌شوند. تقریباً تمام اقتصاددانان با این موافقت دارند که بهترین نظام تجاری، تجارت آزاد و رقابتی است - سیاستی که به کالاها و خدمات اجازه می‌دهد بین کشورها با محدودیت کمتر، معامله شوند. اما سیاستمداران اغلب دیدگاه متفاوتی دارند. این کتاب ادعای اقتصادی تجارت آزاد را قبول می‌کند، درحالی‌که سعی در درک نگرانی‌های انتقادکنندگان می‌کند، مانند انتقال شغل‌ها به خارج از کشور، تهدیدات امنیتی احتمالی و واردات‌های ناسازگار. این کتاب سعی می‌کند انگیزه‌های انتقادکنندگان را درک کند، درحالی‌که اثرات گسترده‌تری که واکنش‌های سیاسی آنها مانند مالیات بر واردات، تحریم‌ها و جنگ‌های تجاری به وجود می‌آورند، نشان دهد.

به‌طور خلاصه، تجارت یک موضوع بسیار مهم است که همواره بر اهمیت آن افزوده می‌شود. اینکه تجارت را به درستی انجام دهیم، تنها مسأله‌ی اقتصاد خوب نیست؛ بلکه درباره‌ی این است که چگونه می‌توانیم به صورت صلح‌آمیز با میلیون‌ها نفر دیگر در سراسر جهان همکاری کنیم.

ساختار کتاب

کتاب با یک طرح کلی اصول اساسی تجارت آغاز می‌شود. فصل اول بیان می‌دارد که تجارت یک فعالیت انسانی جهانی است که تخصص و استفاده کارآمد از منابع را ترویج می‌کند. هرچند، می‌تواند برنده‌ها و بازنده‌ها را ایجاد نماید و منجر به انتقادات و سیاست‌هایی شود که برای خنثی‌سازی تجارت طراحی شده‌اند. نقش شرکت‌های بین‌المللی و اخلاقیات تجارت آزاد قبل از در نظر گرفتن آینده‌ی تجارت طرح‌ریزی شده است.

دو فصل بعدی به مبدا و گسترش تجارت می‌پردازد. فصل دوم نشان می‌دهد که تجارت چگونه به عصر سنگ برمی‌گردد و تا عصر مدرن رشد می‌کند. اما طوری که فصل سوم بیان می‌دارد، رشد تجارت بین‌المللی همیشه بدون مشکل نبوده است. به‌طور مثال، در اروپا محدودیت‌های قرون وسطایی قبل از آنکه جایش را برای یک قرن نسبتاً آزاد تجارت بدهد تا قرن نوزدهم ادامه پیدا کرد، تا زمانی که جنگ‌های قرن بیستم منجر به اعمال دوباره‌ی محدودیت‌ها شد. و معاملات بین‌المللی کشورها همیشه مثبت نبوده. به‌طور مثال، عصر استعمار و امپریالیزم شاهد استثمار مردم و منابع و تجارت برده‌های انسان بوده است. مواردی که امروزه هیچ مدافع تجارت آزاد از آنها چشم‌پوشی نخواهد کرد.

سه فصل بعدی به سیستم حمایت از تولیدات داخلی می‌پردازد. فصل هشتم سیاست‌هایی را که در عقب اقدامات حمایتی اند و خود اقدامات را طرح‌ریزی می‌نماید، قبل از اینکه اشاره به هزینه‌ها و نتایج ناخواسته چنین سیاست‌ها نماید. فصل نهم به‌طور مفصل‌تر به مباحث موانع تجاری مانند: صنایع نوزاد، قیمت‌شکنی، استندردهای تولید و کار و نگرانی‌های امنیتی می‌پردازد درحالی‌که چنین نتیجه‌گیری می‌شود که بیشتر این‌ها برداشت‌های اشتباه اند. فصل دهم به توازن پرداخت‌ها و اینکه چرا کسری‌ها بهانه بدی برای سیستم حمایت از تولیدات داخلی اند، می‌پردازد.

سه فصل ذیل به تجارت امروزی می‌پردازد. فصل یازدهم به تعهد فعلی دنیا برای پایین آوردن محدودیت‌های تجاری و دامنه‌ی گسترده‌تر تجارت امروزی اشاره می‌نماید. فصل دوازدهم به زنجیره‌های ارزش جهانی و نقش و قدرت شرکت‌های چندملیتی می‌پردازد. و فصل سیزدهم مناظره‌های اخلاقی درمورد تجارت را بررسی می‌کند.

فصل چهاردهم آینده تجارت را مورد غور و بررسی قرار می‌دهد. در این فصل استدلال می‌شود که تجارت مزایای عمومی را به‌بار آورده اما همچنین می‌تواند برای صنعت‌ها و کارکنان مشخص خسارت به‌میان آورد؛ و اینکه این مشکلات منجر به فشارهای سیاسی برای مهار تجارت می‌شود. این فصل پیشنهاد می‌نماید که سیاست دولت نباید تجارت را مهار نماید، بلکه باید مردم را قادر سازد تا با تغییرات اقتصادی خود را وفق دهند.



ماهیت تجارت

تجارت همه جا هست (و بود)

امروزه رشد و وسعت تجارت جهانی سرسام آور است. در سال ۱۹۷۹ تجارت بیشتر از یک سوم (۳۵٫۶٪) تولید جهان را تشکیل می داد. و در سال ۱۹۹۹ کمتر از نصف (۴۶٫۵٪) و در سال ۲۰۱۹ بیشتر از نصف (۵۸٫۲٪) تولید جهان را تشکیل می داد. در سال ۱۹۹۹، ارزش مجموعی کالاهای صادرشده کمتر از ۶ تریلیون دلار و ارزش مجموعی خدمات صادر شده اندکی بیشتر از ۱ تریلیون دلار بود. بیست سال بعد، این مجموعه ها به ترتیب کمابیش به ۱۹ تریلیون دلار و بیشتر از ۶ تریلیون دلار رسید (World Bank 2019). تجارت با وجود شکست های اجتناب ناپذیر موقت (بحران مالی، جنگ های داخلی، جنگ های بین المللی، جنگ های تجاری، حتا بیماری های همه گیر) به نظر می رسد که به گسترش درازمدت خود ادامه دهد. و با گسترش تجارت، جهانی شدن به وجود آمده است. تعامل و همبستگی میان مردم، شرکت ها و اقتصادهای جهان، رفاه و گسترش ایده ها، فرهنگ ها و پیشرفت را به بار می آورد.

تجارت همیشه وجود داشته است. شواهدی وجود دارد که بازگشت تجارت را به عصر سنگ و شبکه های شگفت انگیز تجارت باستانی که تمام قاره ها را پیموده و به هم وصل نموده است، نشان می دهد.

مبادله مستقیم کالا برای هزاران سال به عنوان دادوستد رشد کرده است، قبل از اینکه استفاده از پول بیشتر مروج شود و اقتصاد مدیترانه ای رشد کند.

تخصص و کارایی

با این حال رشد تجارت همواره بدون اشکال نبوده است. در دوره قرون وسطی و درست تا قرن هجدهم، کشورها فکر می کردند بهتر است طلا و نقره جمع آوری کنند تا اینکه از آن ها برای خرید کالاهای خارجی استفاده کنند. این موضوع اقتصاددان برجسته اسکاتلندی آدام اسمیت (۱۷۷۶) را واداشت تا ثابت نماید که هردو طرف از تجارت نفع بردهند. ایده های وی، رفع موانع تجاری، عصر بزرگ تجارت نسبتا آزاد قرن نوزدهم و افزایش ثروت را برانگیخت.

دیوید ریکاردو (۱۸۱۷) با اتکا به بینش دیگرآدم اسمیت مبنی بر اینکه تخصص به‌طور گسترده‌ی سودمندی ما را بهبود می‌بخشد، نشان داد که کشورها باید بر آنچه بهتر انجام می‌دهند تمرکز نمایند. مزیت نسبی شان و مازاد خود را با دیگران مبادله کنند. درواقع، ازطریق تخصص و تجارت، کشورها می‌توانند بر جغرافیا و اقلیم خویش غلبه کنند: به‌طور مثال یک کشور سردسیر می‌تواند تولیدات خویش را در بدل میوه‌های زمستانی و یک جزیره بی‌ثمر مواد معدنی خویش را در بدل غلات مبادله کند.

نگرانی‌ها در مورد برندگان و بازندگان

بدون تغییر هیچ پیشرفتی در کار نیست، اما تغییر برنده و بازنده را ایجاد می‌نماید. درحالی‌که اسمیت درست گفته که در هر مبادله‌ی هر دو طرف باید سود ببرند. در غیر اینصورت آنها به تجارت موافق نخواهند بود. تخصص و پیشرفت در بهره‌وری نیازمند تغییر است که می‌تواند چالش برانگیز اثبات شود. به‌طور مثال، مردم در کشورهای ثروتمندتر شکایت می‌نمایند که کارگران ارزان قیمت خارجی مشاغل آنها را گرفته اند، درحالی‌که کشورهای فقیرتر نگران این اند که صنایع دستی سنتی آنها به‌وسیله واردات انبوه از بین برده می‌شوند. اما زمانی‌که کشورها بتوانند عین کالا یا بهتر از آن را با قیمت ارزان‌تر از کشورهای دیگر بخرند، تولید همان کالا در آن کشور عاقلانه نخواهد بود. هر کشوری با تخصصی شدن، بهره‌وری و چشم‌اندازهای درازمدت خود را بهبود می‌بخشد. رقابتی که به‌وسیله تجارت به‌وجود می‌آید، محرک این پیشرفت است.

منتقدین همچنین نگران اند که کشورهای ثروتمند ممکن است بر تجارت تسلط یابند و سایرین را پشت سر بگذارند، کارگران فقیرتر در شرایط بیگارگاه‌ها (کارگاه بهره‌کشی) مورد سوءاستفاده قرار گیرند، و فرهنگ‌ها به‌وسیله تجارت در باتلاق فرو روند. در واقعیت، تجارت در طول تاریخ بزرگترین و سریعترین افزایش در رفاه را به‌ویژه برای فقیرترین افراد جهان به ارمغان آورده است. محول ساختن وظایف تولیدی به کشورهای ارزان‌تر فرصت‌های جدید استخدام را برای مردم آن کشورها فراهم کرده که نسبت به مشاغل سنتی مانند مزرعه‌داری و معدن‌کاری کمتر دشوار و خطرناک اند، و به آنها اجازه می‌دهد تا زندگی با شکوه‌تری برای خود بسازند. تجارت همچنان جهان را از لحاظ فرهنگی نسبت به گذشته غنی‌تر ساخته، و ایده‌ها و نوآوری‌ها را در تمام جهان گسترش داده است.

حمایت از تولیدات داخلی

با وجود این‌که هرچند تعداد تولیدکنندگان به مراتب کمتر از مصرف‌کنندگان است، فشار تولیدکنندگانی که به‌وسیله اجناس ارزان‌تر یا بهتر خارج از کشور تهدید می‌شوند، بسیاری از کشورها را به وضع موانع در برابر رقبای خارجی سوق می‌دهد. برخی از کشورها ممکن بخواهند خود را خودکفا سازند، و در برابر واردات ارزان‌تر ایستادگی می‌کنند تا اینکه

صنعت خودشان به حد کافی رشد کند تا بتوانند رقابت کنند. آنها ممکن دیگران را متهم به فروش اجناس کم‌قیمت به پایین‌تر از قیمت تمام‌شد آن نموده، و تولیدکنندگان خود را تضعیف نمایند. و شاید در برابر واردات از کشورهایی که معیارهای بالای استخدامی و محیطی خویش را شریک نمی‌سازند، اعتراض کنند. آنها ممکن نگران این باشند که در خرید اجناس از کشورهای دیگر پول بیشتری نسبت به کشورهایی که از خود آنها خرید می‌نمایند، خرج کنند.

به هر دلیلی که باشد، کشورها برای اینکه جلو جریان واردات خارجی را بگیرند، اغلب مالیات (تعرفه‌ها) یا محدودیت‌ها (سهمیه‌ها) یا موانع کمتر قابل مشاهده را وضع می‌کنند. اما هزینه‌هایی برای این کار وجود دارد. برای کنترل این جریان به یک بروکراسی خیلی بزرگ ضرورت است. و کشورهایی که موانع تجاری را اعمال می‌کنند مردم خود را در وضع بدتری قرار می‌دهند، برای این که این امر اجناس وارداتی را که مصرف‌کنندگان شان می‌خواهند و تولیدکنندگان به آنها نیاز دارند، قیمت‌تر و غیر قابل حصول می‌سازد. بدیل‌های محلی شاید وجود نداشته باشند یا اینکه کیفیت پایین‌تری داشته باشند. بنابراین، اقتصاددانان امروزه به‌طور عموم در این مورد توافق دارند که مزایای موقتی برای معدود تولیدکنندگان به هر اندازه‌ای که باشد، "حمایت از تولیدات داخلی" یک اشتباه است.

تلاش‌ها برای کاهش موانع تجاری

حمایت از تولیدات داخلی در نتیجه‌ی جنگ جهانی اول شدت گرفت، زمانی که موانع تجاری به یک سلاح برای تخریب اقتصاد کشورهای دشمن تبدیل شد، و در طول سال‌های بین جنگ ادامه یافت و به کشمکش‌هایی که جنگ جهانی دوم را تسریع نمود کمک کرد. اندکی پس از آن، گرچه، قدرت‌های غربی به‌طور مشخص زیان‌های را که موانع تجاری سبب شدند و مزایایی را که کاهش آنها می‌توانست ایجاد می‌نماید را متوجه شدند. آنها یک مجمع بین‌المللی موافقت‌نامه عمومی بر تعرفه‌ها و تجارت (GATT) را برای بحث نمودن در مورد راه‌های محدود ساختن سیستم حمایت از تولیدات داخلی و ترویج تجارت آسان‌تر و آزادتر به راه انداختند.

چند پیشنهاد به همان اندازه میان اقتصاددانان حرفه‌ی مورد توافق قرار می‌گیرد که تجارت آزاد جهانی باعث افزایش رشد اقتصادی و بهبود استندردهای زندگی می‌شود.

-(Gregory Mankiw, 2006)

هنگامی که کشورهای بیشتری به مذاکرات پیوستند، و موضوعات جدید تجاری (مانند تجارت در خدمات، به شمول دیجیتالی و مخابرات، سوالی که آیا استندردهای حرفه‌ی هر کشور باید در سطح بین‌المللی پذیرفته شوند یا نه و حمایت از مالکیت فکری شامل اجندا شد، مذاکرات GATT به یک نهاد بین‌المللی رسمی، سازمان تجارت جهانی

(WTO) تبدیل شد. طی سال‌ها، GATT و WTO اوسط تعرفه‌ها بر واردات را به شدت کاهش دادند. مسلماً، تعرفه‌های بالا مانند تعرفه‌های اتحادیه اروپا بر محصولات زراعتی هنوز باقی مانده؛ و جنگ‌های تجاری هنوز هم اتفاق می‌افتند، مانند جنگ اقتصادی میان چین و ایالات متحده آمریکا در جریان ریاست‌جمهوری ترامپ. اما جایی که امروزه سیستم حمایت از تولیدات داخلی وجود دارد اساساً به‌وسیله ابزار کمتر قابل مشاهده، اجرا می‌شوند و به خودی‌خود مقابله با آن سخت‌تر است.

شرکت‌های چندملیتی

رشد شرکت‌های چندملیتی (TNCs) یکی از مشخصه‌های گسترش تجارت می‌باشد. به دلیل اینکه عرضه یا زنجیره‌های "ارزش" به‌طور واقعی جهانی شده اند.

به‌طور مثال، آیفون، در تایوان بسته‌بندی شده است، اما باتری‌های آن به‌وسیله یک شرکت کوریای جنوبی که در هشتاد کشور به شمول هند و برازیل تولید می‌شوند، عرضه می‌شود. تراشه‌های صدا از ۸ کشور دیگر از جمله بریتانیا، چین و سنگاپور می‌آیند. پرده یا صفحه‌های آن به‌وسیله یک شرکت آمریکایی که ۱۰۷ موقعیت در ۲۴ کشور دارد، ساخته می‌شوند. ابزاری که حرکت یا تغییر مکان را پیدا می‌کنند، از جرمنی، چین، جاپان و چندین کشور دیگر می‌آیند. ژيروسکوپ‌ها سوئیسی اند. کمره‌های آن توسط شرکت‌های آمریکایی و جاپانی با شرکت‌هایی در برازیل، چین، اندونزی، هند و چندین کشور دیگر ساخته می‌شوند. قطب‌نماهای آن به‌وسیله یک شرکت جاپانی با فابریکه‌هایی در فرانسه، ایالات متحده، بریتانیا و جاهای دیگر ساخته می‌شوند. و بیش از ۲۷ قطعه دیگر آن از یک محدوده‌ی به همان اندازه گیج‌کننده، از کشورها می‌آیند (Krueger 2020:ch.19).

مدیریت چنین شبکه‌های جهانی مستلزم تجارت‌هایی با دسترسی جهانی و کارکردن با شرکا و پیمانکاران در تمام اندازه‌ها در کشورهای مختلف است. برخی منتقدین درمورد قدرت اقتصادی که چنین شرکت‌هایی به کار می‌برند، و اینکه آیا این قدرت‌ها می‌تواند به‌وسیله کدام دولتی به‌طور موثر کنترل شود یا نه، نگران اند. با این وجود، فعالیت‌های فراملی همیشه وجود داشته، و بعضی از آنها صرفاً همکاری‌های بین‌المللی ناپایدار و کمتر قدرت‌مند نسبت به چیزهایی که معمولاً پنداشته می‌شوند، هستند.

تجارت به‌عنوان اخلاق حسنه

بسیاری از مردم درمورد تجارت و تأثیرات آن بر کشورها و مردم فقیر مشکوک اند، و حتا برخی آن را به‌عنوان شر اخلاقی محکوم می‌کنند. اما تجارت به‌طور گسترده‌ی به رفاه بشر کمک کرده است، مشخصاً برای فقیرترین انسان‌ها. از زمانی که تجارت شروع به گسترش قابل ملاحظه‌ی در دهه ۱۹۹۰ نمود (زمانی که اصلاحات در هند، اروپا

شرقی، امریکای لاتین، آفریقا، آسیای شرقی و جنوب شرقی، این مناطق را عمیقاً در شبکه‌های تجارت جهانی وارد نمود، تقریباً یک میلیارد نفر از فقر روزانه ۲ دلار خارج شدند. تجارت همچنین مزایای غیر اقتصادی را به همراه دارد. شواهد خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد، تجارت؛ اعتماد، همکاری و درک بین‌المللی را ترویج می‌کند. تجارت با آزادی سیاسی، حاکمیت قانون، صداقت، آزادی بیان و سایر ارزش‌های آزادی همراه شده است. تجارت حتا ملی‌گرایی و تضادهای قومی را خنثی می‌سازد و صلح، انصاف و برابری را ترویج می‌نماید. به هر حال، کسانی که می‌خواهند مزایای تجارت را به دست بیاورند، باید همکاری کردن را بیاموزند.

و ما تا به حال به یک مقیاس غیر قابل‌تصور، همکاری می‌نماییم. حتا غذایی را که میل می‌نماییم، سبک‌ها و ترکیبات کشورهای دیگر در این دنیای جهانی شده را اقتباس می‌نمایند. فیلم، هنر و سایر عناصر فرهنگ بین‌المللی شده‌اند. ما از تنوع کشورهای دیگر و سبک‌های زندگی آنان بیشتر قدردانی می‌کنیم. شرکت‌ها چندملیتی شده و کارگران با استعداد و حرفه‌ای خارجی به تمام نقاط این دنیا سفر می‌کنند و مستقر می‌شوند.

آینده‌ی تجارت

گسترش تجارت، مسایل جدیدی را به وجود آورده است. یکی از آن مسایل افزایش تمرکز بر امنیت است: به‌طور مثال، امریکا و بریتانیا، تهیه کنندگان موبایل را از وارد نمودن تجهیزات موبایل Huawei 5G از ترس اینکه می‌تواند برای جاسوسی در شبکه‌های آنان مورد استفاده قرار گیرد، منع نموده‌اند. مورد دیگر گسترش اجناس جعلی و قاچاقی است (از جمله لباس‌ها، کفش‌ها، وسایل الکترونیکی، عطریات، اسباب بازی و دواها)، که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی آن را بیش از ۳ فیصد تجارت جهانی برآورد کرده است (OECD 2019). در حال حاضر خدماتی مانند بانکداری، حسابداری، خدمات حقوقی، مراقبت‌های صحتی و تحصیلات، خدمات دیجیتال و مخابرات، بخش رو به افزایش تجارت می‌باشند که مسایل مربوط به خودشان را مطرح ساخته و نیز این سوال عمومی را که آیا صلاحیت‌های متخصصان مربوطه (مانند وکلا و حسابداران) باید در سطح بین‌المللی پذیرفته شوند یا خیر، را برمی‌انگیزد. نگرانی دیگر محیط‌زیست است، با کشورهایی که در برابر وارداتی که اثرات زیاد کاربن را با خود دارند، ایستادگی می‌کنند و یا واردات کودها یا حشره‌کش‌های مشخصی را منع می‌کنند. و به‌طور عموم، رشد اقتصادهای درحال پیشرفت (مانند برزیل، چین، هندوستان، اندونزی، مکزیکو، مورکو، فلیپین، آفریقای جنوبی و ترکیه) متمایل به توازن سنتی اقتصادی میان مناطق سراسر جهان است.

متأسفانه، اکثر سیاست‌ها در تجارت به‌وسیله سیاست‌های داخلی و بین‌المللی هدایت می‌شوند نه منطق اقتصادی. به این دلیل تجارت به یک چارچوب کاری بین‌المللی و حاکمیت قانون بین‌المللی ضرورت دارد تا به خوبی کار کند. این امر با توجه به فشارهای فراوان بر کشورها برای حمایت از صنایع خویش و بالا بردن موانع در برابر دیگران، آسان نیست. اما راهی برای فهمیدن این امر نداریم که تجارت در آینده ما را به کدام سمت می‌برد: بهترین سیاست برای ما مقاومت کردن در برابر تغییر نیست، بلکه کمک کردن به آنهایی است که برای سازگان شدن با آن متاثر شده‌اند.

بخش اول
پیشرفت تجارت

۲

مبانی تجارت

تجارت عصر سنگ

تجارت به اندازه‌ی بشریت گسترده است، و احتمالا به همان اندازه قدامت نیز دارد. ما مشخصاً می‌دانیم که تیغه‌ها و ابزار عصر سنگ که از اِبس‌دین، یک شیشه‌سخت آتشفشانی ساخته شده بودند، در اطراف جاییکه حالا جزیره گینِیای جدید است از ۲۰۰۰۰ سال قبل (Summerhayes 2009) و در اطراف مدیترانه از ۱۷۰۰۰ سال قبل (Atakuman et al. 2020) حمل‌ونقل می‌شدند. گندم ترکیه ۸۰۰۰ سال قبل به انگلستان صادر می‌شد، چندین قرن قبل از این که زراعت در بریتانیا آغاز شود (Schiemeier 2015). همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد کالاها میان عربستان سعودی، ایران و مصر مبادله می‌شدند. حدود شش هزار سال قبل، تبرهای سنگی انگلیسی به فرانسه صادر می‌شد، در عین حالی که یشم‌های صیقل شده ایتالیایی به انگلستان برده می‌شدند.

سپس، در عصر برنز، مس استخراج شده انگلیسی از ۳۵۰۰ سال قبل به فرانسه، هالند، دنمارک و جرمنی شمالی می‌رفت (Williams 2019). عنبر در امتداد "جاده عنبر" از اروپای شمالی به ایتالیا، یونان و مصر انتقال می‌یافت. جزیره‌نشینان آسیای جنوب شرقی مصنوعات (مانند پاروگیرها)، محصولات (مانند کيله، نارِیال، چوب صندل)، و مصالحات (مانند دارچین) را به هند و از آنجا به سریلانکا می‌بردند. همچنین پنبه هند، نیشکر فلپین، مصالحات اندونزیایی، حلب مالیزیایی و چای چین نیز تجارت می‌شدند. ممکن است توضیحات دیگری برای چنین جابجایی یا گردش گسترده‌ی اجناس وجود داشته باشد، اما تجارت بیشتر محتمل به نظر می‌رسد. این امر مشخصاً زمانی درست است که کسی ارزش بالای بعضی از این اجناس را برای بسیاری از مردم در نظر بگیرد. به‌طور مثال ابزارهای اِبس‌دینی، تبرهای یشم و مصالحات خوش‌رنگ؛ این محصولات را در تجارت بسیار گران قیمت می‌سازند.

سوابق و اتهامات متقابل

از سوابق ۴۵۰۰ ساله‌ی که در دیرالمدینه مصر دریافت شده، می‌توانیم دریابیم که روابط تجاری در دنیای باستان چقدر قوی بوده است (McDowell 1999). آنها نشان می‌دهند که کارگران اهرام، سیستم تجاری مبادله پول مختص خود را داشتند. اجناس به مقدار ثابت غلات، نقره یا مس و دین (واحد وزن مروج همان زمان = ۱۲-۱۴ گرم امروزی) قیمت‌گذاری می‌شدند. برای مثال، یک کوزه چربی تازه به قیمت ۱۵ دین مسی ممکن در بدل ۳ تونیک هر کدام به قیمت ۵ دین یا ۵ سید هر کدام به قیمت ۳ دین مبادله می‌شد. مقادیر فزینگی غلات، نقره یا مس به ندرت در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفتند: دین عمدتاً به‌عنوان واحد حساب کار گرفته می‌شد. اما، این امر کارگران مصری را قادر می‌ساخت تا به مشکل ذاتی سیستم‌های دادوستد غالب شوند که یک جانب ممکن چیزی را که جانب مقابل آن را برای مبادله بخواهد، نداشته باشد (به سلمان‌های گرسنه‌ی فکر کنید که به دنبال نانواهایی هستند که ضرورت به کم‌کردن موهای‌شان دارند). در عوض، یک طرف اجناس را تهیه می‌کرد و یک دفتر حساب نزد خود نگه می‌داشت که نشان می‌داد طرف مقابل چند دین قرض دار است.

خدمات نیز دادوستد می‌شدند: به‌طور مثال، ترتیبات بسیار توسعه یافته‌ی برای اجاره مرکب‌ها وجود داشت (معادل باستانی به اجاره گرفتن موتر). و مانند امروز، شکایت‌هایی نیز وجود داشت، مانند متن ذیل که یک کارگر عصبانی نوشته شده است "او برای من یک مرکب آورد، اما من او را دوباره برایش بازگرداندم؛ و او این یکی را برایم آورد، اما این یکی حتا خوب هم نیست... بگذارید برایم یک مرکب خوب بیاورد در غیر آن پولم را برایم پس بدهد". این تنها شکایت شناخته شده از دنیای باستان نیست: حدود ۳۷۵۰ سال قبل در بابل، یک مشتری نامه‌ی برای یک تاجر که النصیر نام داشت نوشته بود که از کیفیت پایین مس و برخورد خشن خدمه‌ی که تجارت را اداره می‌کرد، شکایت کرده بود. النصیر، کسی که مس را از خلیج فارس به بین‌النهرین (عراق امروزی) وارد می‌نمود، موضوع این شکایت را در کنار سایر شکایت‌هایی که او دریافت کرده بود، در خانه بازگو کرد.

مبادله هدیه و انقلاب پول

بسیاری از معاملات در دنیای باستان "مبادله هدیه" بود - نه مبادله اجناس با پول، اما مردم اجناس را در بدل جنس دیگر مبادله می‌کردند (Selkirk 2020). در واقع، به نظر می‌رسید بعضی اجناس، مانند مقادیر زیاد فلزات و جواهراتی که ۴۰۰۰ سال قبل در دوران مینوسی‌ها در جزیره کرت یونان ساخته شده و تولید شده بودند، مشخصاً برای تجارت تولید شده باشند.

اما حدود ۲۵۰۰ سال قبل، اختراع پول بود که انقلاب تجاری را به میان آورد، و تجارت هدیه یا دادوستد را به اقتصاد بازار تبدیل کرد. این نوآوری که بسیار کارآمدتر بود، نه تنها

ثروت و تجملات (مانند مصالحات که از چین و هند وارد می‌شد و گام‌های بلند در هنر، معماری و فرهنگ) را توسعه بخشید بلکه، استقلال را نیز تقویت کرد - از آنجایی که، با استفاده از پول تقریباً هر شخص می‌تواند برای منفعت شخصی‌اش تجارت نماید. و در نهایت، باعث ظهور دموکراسی شد (Selkirk 2020).

ناگهان، اقتصاد مدیترانه خیلی رشد کرد. روم با فروش غلات و شراب ثروت‌مند شد، که همین موضوع برایش فرصت ایجاد امپراتوری نظامی و تجاری را در بیشتر مناطق اروپایی و افریقای شمالی، فراهم کرد. اجناس مورد ضرورت روزانه از ایتالیا، و ظروف سمیایی صیقل شده سرخ از فرانسه، تا دیوار هادریان در شمال انگلستان؛ شمالی‌ترین نقطه انتهای امپراتوری روم صادر می‌شد. جالب‌تر این که، ایجاد جاده ابریشم، زمینه‌ی ارسال اجناس از دریای مدیترانه را به شهر انتاکیه سوریه‌ی قدیم، در امتداد بین‌النهرین به طرف شرق از طریق کوه‌های زاگروس به اکباتانا (ایران امروزی) و مرو (ترکمنستان) بعد به افغانستان، منگولیا و چین، مهیا می‌کرد. و البته محصولات آسیایی در جهت مخالف جریان داشتند. چین از طریق بحر و خشکه با جاوه، سوماترا، ویتنام و آسیای جنوبی تا دریای سرخ تجارت را آغاز نمود. هند و سریلانکا برای میانجگری در موقعیت خوبی قرار داشتند، اجناس چینی را به روم تجارت می‌کردند و کالاهای تجملاتی مانند بوته کندر را دوباره به چین ارسال می‌کردند. و تجارت به همین منوال پیش می‌رفت.

مسیرهای تجارتی قرون وسطایی

این چند مثال نشان می‌دهد که تجارت به چه اندازه به‌طور شگفت‌انگیزی در دوره ماقبل تاریخ و دوره باستان گسترده بوده و حتی بیشتر از این نیز گسترش یافت. به‌طور مثال، تا سال ۱۰۰۰، جهان اسلام (عمدتاً افریقای شمالی، خلیج فارس، بین‌النهرین و ایران) با هر منطقه‌ی شناخته شده دنیا ارتباط داشتند. کارگزاران (دلالتان) تجاری آن‌ها در مناطق خیلی دور دستی چون چین مستقر می‌شدند. تاجران آنها نمک و منسوجات را در بدل طلای افریقای غربی مبادله می‌کردند و از طریق خشکه و بحر با هند و آسیای جنوب‌شرقی تجارت می‌کردند. مرچ، مصالحات، منسوجات و نقره را به اروپا، اسب را به هند و طلا و مصالحه را به شرق می‌فرستادند. اروپای شرقی، برده، پشم و نقره را به چین می‌فرستاد و کاغذ چینی را از تاجران آسیای مرکزی و عطریات را از آسیای جنوب شرقی به دست می‌آورد که به نوبت چوب صندل را به آسیای شرقی و برنج و سنگ‌ها قیمتی را به آسیای جنوبی می‌فروخت. در عین حال، آسیای شرقی ظروف چینی را به کشورهای مدیترانه‌ی، چای را به آسیای مرکزی و مس را به آسیای جنوب شرقی می‌فروخت. به این ترتیب معاملات در گستره‌ی یک شبکه بی‌پایان تجارت بین‌المللی انجام می‌شد. (Findlay and O'Rourke 2007).

اروپای غربی زودتر پول را پذیرفت، و به ونیز قرن سیزدهم که در اصل باتالاقی در سواحل شمال شرقی ایتالیا بود اجازه داد تا از طریق تسهیل تجارت میان اروپای غربی،

جهان اسلام و چین ثروت‌مند شود. مارکوپولو تاجر و کاشف ونیزی میان سال‌های ۱۲۷۱ و ۱۲۹۵ میلادی از طریق آسیا در امتداد جاده ابریشم سفر کرد، و بخاطر نوشته‌هایش در مورد فرهنگ‌های عجیب و غریبی که با آنها روبرو شد، تبدیل به شخص معروفی شد. ونیز تجارت مصالحه‌جات را انحصار کرد، درحالی که جنوا^۱، در سواحل شمال غربی ایتالیا، از مجاورتش با اسپانیا، پرتگال و فرانسه بهره برداری می‌کرد.

ایده‌های جدید و دنیای جدید

ایده‌ها و فناوری‌ها نیز در فرایند تجارت، جریان و رشد یافتند. سیستم اعداد عربی جاگزین نسخه سخت‌تر رومی شد. تجارت مبتنی بر نوشتار و ثبت سوابق شد که به گسترش سواد کمک کرد. نیازهای تجاری به‌ویژه سواد طبقه انانث را بالا برد، زمانیکه تاجران در بحر بودند، به اعضای فامیل باسواد نیاز داشتند تا تجارت آنها را اداره کنند. از طریق سواد، استقلال بیشتر، زیر سوال بردن نظریات دریافت‌شده، و پیشرفت علم و هنر که بخش اساسی رنسانس اروپا شد، به میان آمد.

در دنیایی که هر جامعه‌ی و هر تمدنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های سایر جوامع به شدت متأثر شده است، هیچکس مجبور به بازگشت دوباره به نقطه اول و کشف آتش و چرخ (برای خود) نیست... اروپایی‌ها بعد از اختراع کاغذ و چاپ توسط چینی‌ها دیگر مجبور به کاپی کردن کتیبه‌ها به‌وسیله دست نیستند. مالیزیا می‌تواند بعد از کاشتن بذره‌های آورده‌شده از برازیل به برجسته‌ترین تولیدکننده رابر جهان تبدیل شود.

-(Thomas Swell, 2002)

روابط تجاری اروپا با کشف امریکا توسط کرسٹوفر کلومبوس^۲ در سال ۱۴۹۲ دوباره رشد کرد، و دنیای جدیدی را باز کرد و شش سال بعد با کشف گذرگاه دریایی به هندوستان توسط واسکو دی گاما^۳ در اطراف دماغه امید خوب، به تجارت مستقیم با آسیای جنوب شرقی و شرقی اجازه داد، و مانع اسلامی-ونیزی را که بر مصالحه‌جات وجود داشت، شکست. سرانجام (قیمت مرچ به میزان چهارپنجم قیمت قبلی اش کاهش یافت).

آدم اسمیت (۱۷۷۶) بعداً این کشفیات را "دو واقعه خیلی مهم ثبت شده در تاریخ بشریت توصیف کرد"، افراد را در فاصله‌های زیاد قادر می‌ساخت تا خواسته‌های یکدیگر را برآورده کنند، لذت‌های یکدیگر را افزایش دهند و صنعت یکدیگر را تشویق نمایند. با این حال وی از این که راه‌های جدید دریایی فرصت‌ها را بر ملت‌های قدرتمند اروپایی برای استثمار سایر سرزمین‌ها و افراد افزایش داد، به همان اندازه ناراحت بود.

1. Genoa.

2. Christopher Columbus, 1492.

3. Vasco de Gama

۳

پیشرفت تجارت بین‌المللی

عصر طرفداران سیاست موازنه اقتصادی (مرکانتیلیست)

زمانی که آدم اسمیت مشغول نوشتن بود، دیدگاه غالب تجارت جهانی طرفدار سیاست موازنه اقتصادی بود. این دیدگاهی بود که ثروت یک کشور نه به وسیله بازدهی مولد آن یا تولید ناخالص ملی (GNP) که ما امروز از آن استفاده می‌نماییم؛ بلکه به وسیله حجم منابع طبیعی، به خصوص طلا و نقره‌ای که می‌توانست آن را جمع‌آوری کند، اندازه‌گیری می‌شد. وارداتی که از خارج کشور می‌آمد خیلی بد تلقی می‌شد به دلیل این که بدین معنا بود که در بدل آنها باید طلا و نقره پرداخت می‌شد. اما صادرات خیلی خوب پنداشته می‌شد به این دلیل که این فلزات گرانها دوباره به کشور بازگشت می‌نمود. تجارت "سود برای یک جانب و زیان برای جانب دیگر" بود. ثروت جهان ثابت بود، بناءً تنها فروشندوها از تجارت سود می‌بردند، خریداران هرگز سودی نمی‌بردند. یک ملت صرفاً به وسیله فقیرتر ساختن سایر ملتها سرمایه‌دار می‌شد (Butler 2007). براساس این طرز تفکر، مجموعه‌ای عظیمی از کنترل‌ها ایجاد گردید به شمول مالیات بر واردات، کمک‌های مالی برای صادرکنندگان و حمایت از صنایع داخلی.

از قرن شانزدهم تا هجدهم، دیدگاه مرکانتیلیستی، کشورهای وابسته به دریانوردی مانند فرانسه، بریتانیا، اسپانیا، پرتغال و هالند را به ساختن امپراتوری و ادعا و استعمار بسیاری از سرزمین‌ها واداشت، تا با کسب کالاهایی که در بدل طلا و نقره می‌توانستند به فروش برسانند، در پی بدست آوردن خود آن فلزات گرانها بودند.

بنابراین، اسپانیا، مرکز و بخش‌هایی از امریکای جنوبی را استعمار کرد و تمدن اینکاهای پرو، مایاهای امریکای مرکزی و آزتیک‌های مکزیکو را به دلیل این که سرزمین‌ها، طلا و نقره را غارت می‌کردند، درهم شکست. پرتغال در برازیل، جنوب صحرای افریقا، هندوستان، چین و جاپان مستعمرات را تأسیس کرد؛ بریتانیا و فرانسه شمال امریکا و برخی دیگر از مناطق دنیا را اشغال کردند؛ و هالند افریقای جنوبی و اندونیزیا را تصرف کرد. به همین ترتیب هم چشمی‌ها و درگیری‌های تلخی وجود داشت

مانند این امپراتوری‌های رقیب که برای استثمار مناطق دوردست و حفاظت از مسیرهای تجاری خویش به سمت آنها، به رقابت می‌پرداختند.

این امپراتوری‌ها که با مالکیت‌های متنوع خود غنی شده بودند، تمام انواع کالاها را به اروپا آوردند، که برخی از آنها قبلاً هم موجود بوده اما نادر و گرانبه بودند، بعضی دیگر جدید و عجیب و غریب و بعضی نیز معمولی بودند: در میان آنها چای، قهوه، بوره، عرق نیشکر، مصالحه‌جات، تنباکو، کچالو، برنج، پنبه، پارچه‌های پنبه‌ای ارزان قیمت، ابریشم، پشم، ظروف چینی، تخته و آهن وجود داشت (Hartley 2008).

اما زمانی که گسترش تجارت دریایی، تجارت سودمند متقابل را میان شرکای متمایل در سرزمین‌های دوردست گسترش داد، توانایی قدرت‌های امپراطوری و استعماری اروپا را نیز برای استثمار منابع و جمعیت در سراسر جهان افزایش داد. بسیاری از چیزهایی که برای "تجارت آزاد" تصویب شد درواقع با یک اسلحه اتفاق افتاد. بنابراین، کمپنی هند شرقی بریتانیا، گرچه ظاهراً یک شرکت تجاری بود، اختیار سلطنتی استفاده از نیروی نظامی برای مبارزه در برابر تاجران رقیب، برایش داده شده بود. کمپنی هند شرقی در سال ۱۷۵۷ با وضع مالیات و عوارض گمرکی که برای خرید و صادر نمودن کالاهای هندی به بریتانیا استفاده می‌شد، تمام ایالت بنگال مغل را تصرف نموده و جز اولین مستعمرات اجباری خود ساخت.

آدم اسمیت، قوی‌ترین مدافع تجارت آزاد واقعی و مزایای آن، امپراتوری‌های اروپایی را به‌طور واضحی به دلیل چنین استثمار و استفاده از قدرت مافوق شان برای مصئونیت از مجازات در برابر هر نوع بی‌عدالتی در کشورهای دوردست، محکوم کرد (Smith 1776).

این مرکانتیلیسم بود که امپریالیزم را ترویج کرد نه تجارت آزاد، و به نوبه خود استعمار را نیز ترویج نمود، و استعمار ناهنجاری دیگر تجارت آزاد را ترویج نمود، که برده‌داری نامیده می‌شود. به‌طور مثال، افریقایی‌ها از ملکیت‌های پرتغال در افریقای غربی به‌عنوان خدمه‌های خانگی در اروپا و برده در مزارع بوره در مادیرا و کیپ ویردی تحت کنترل پرتغال فروخته می‌شدند. تاجران برده بریتانیایی سرگرم "تجارت مثلثی" بودند، آنها محصولات تولیدی را به افریقا در بدل برده‌هایی که برای کار در مزارع استعماری در جزایر وابسته به دریای کارائیب انتقال داده می‌شدند، می‌بردند، سپس محصولات بوره و تنباکو را دوباره به بریتانیا انتقال می‌دادند. اسمیت یک بار دیگر "وحشت و فرومایگی" این استیلای درمانده بر "ملت‌های قهرمان" به‌وسیله "بدبختان" اروپایی را، محکوم نمود (اسمیت ۱۷۵۹، ۱۷۶۳، ۱۷۷۶). این موضوع برای اسمیت همانند بسیاری از معاصرین اش و نیز امروزه برای ما، نه تنها از لحاظ اخلاقی تحقیر آمیز بوده بلکه یک انحراف از کل مفهوم تجارت آزاد مشروع نیز بوده است.

حرکت‌های متزلزل در راستای تجارت آزاد

آدم اسمیت در کتاب "ثروت ملل"، در انتقاد علیه مرکانتیلیسم (سیاست موازنه تجاری کشور)، استدلال نمود که تجارت مشروع یا قانونی نه تجارتی که به کسی تحمیل شده باشد، بهتر است به معنای واقعی آزاد باقی بماند (اسمیت ۱۷۷۶). بنای عظیم نظارت‌های مرکانتیلیستی (و شرارت‌های امپریالیزم و استعماری که به‌بار می‌آورد) یک اشتباه بود. او استدلال می‌کرد که اگر یک مبادله واقعا داوطلبانه می‌بود، باید به هر دو طرف سود می‌رساند، از آنجایی که هیچ طرفی اگر انتظار ضرر را در یک معامله داشته باشد به میل خود وارد آن معامله نخواهد شد. فروشندگان به‌وسیله بدست آوردن پول نقد از یک معامله سود می‌برند، اما خریداران نیز با بدست آوردن جنس مورد نظر خود سود می‌برند. واردات برای ما همانقدر با ارزش است که صادرات ما برای دیگران ارزشمند است. زمانی که ما به معامله‌ی موافقت می‌نماییم، هرکدام از ما ارزشی را به دیگری تحویل می‌دهیم. ثروت ثابت نیست بلکه به‌وسیله تجارت ایجاد شده است. ما نباید برای ثروت‌مند ساختن خویش، مشتری خویش را فقیرتر سازیم؛ با پذیرش تجارت آزاد متقابل همه‌ی ما می‌توانیم ثروت‌مندتر شویم. سیاستی که اجازه می‌دهد اجناس و خدمات میان کشورها با کمترین محدودیت‌های ممکن مبادله شوند.

به‌طور مثال، فقط چند ماه بعد از این که کتاب اسمیت در سال ۱۷۷۶ نشر شد، روابط بریتانیا با مستعمره‌نشینان امریکای شمالی اش به یک درگیری آشکار مبدل شد. براساس اصول مرکانتیلیستی، بریتانیا کوشش نمود تمام تجارت با مستعمرات را به خودش محفوظ نگه دارد، و آنها را از تجارت با دیگران منع نمود. تلاش بریتانیا برای وضع یا تحمیل مالیات جدید بر مستعمره‌نشینان، آخرین تلاش بود: آنها سلاح به دست گرفتند و خود را به یک کشور مستقل تبدیل کردند.

اما اندیشه‌های مرکانتیلیستی حتا در کشورهای جدید نیز پابرجا بود. اولین قانون اصلی تصویب شده بر اساس قانون اساسی جدید ایالات متحده امریکا، قانون تعرفه سال ۱۷۸۹ بود، که برای بالا بردن درآمد و حمایت از تولیدات ایالات متحده در برابر واردات ارزان قیمت اروپایی طرح شده بود، و عوارض گمرکی را تا ۵۰٪ بر اجناس وارداتی به شمول، فولاد، کشتی‌ها و منسوجات وضع نمود. توماس جفرسون از ترس اقدامات تلافی‌جویانه در برابر صادرات برنج، تنباکو و پنبه امریکایی با چنین تعرفه‌های بالا مخالفت نمود. با این حال جفرسون به‌عنوان رئیس جمهور، با اختلالات تجاری ناشی از جنگ بریتانیا در برابر ناپلیون مواجه بود، وی در سال ۱۸۰۷ تحریم بر صادرات را مطرح نموده و سپس یک پالیسی سختگیرانه عدم تجارت در برابر بریتانیا را معرفی نمود. که این امر به هردو طرف پرهزینه و مخرب تمام شد و در جنگ سال ۱۸۱۲ به اوج خود رسید.

وداع با قوانین غله

بریتانیا همچنان حمایت‌های مرکانتیلیستی را تعقیب نمود. سرانجام با برقراری صلح، قیمت‌های جهانی غلات (به شمول گندم و جو) به‌طور مشخصی کاهش یافت. بریتانیا برای حمایت از تولیدکنندگان خود "قانون غلات" را معرفی نمود. محدودیت‌ها برای داخل نشدن واردات غلات ارزان‌تر طراحی شده بودند. اما درحالی‌که این امر به مالکان زمین (یک نیروی مسلط در پارلمان) نفع می‌رساند، قیمت‌های اولیه مواد غذایی را برای کارگران معمولی همچنان بالا نگه می‌داشت. کمبودی‌ها به علت برداشت‌های نادرست در سال ۱۸۱۶ منجر به شورش‌های جدی شد.

مخالفین محدودیت‌ها، اتحادیه قانون ضد غله را شکل دادند. اتحادیه که به وسیله ریچارد کابین صاحب کارخانه و جان برایت مدافع برجسته تجارت آزاد (هر دو اعضای بعدی پارلمان) رهبری می‌شد، استدلال می‌کرد که الغای قانون، به بازگشت ناعادلانه مالکان زمین خاتمه می‌بخشد، فقر روستایی را از بین می‌برد، اشتغال منظم‌تری برای کارگران ایجاد می‌نماید و تجارت را گسترش می‌دهد، که به نوبه خود صلح را میان ملت‌ها ترویج می‌کند (Butler 2019).

من در اصول تجارت آزاد می‌بینم که در جهان اخلاقی به‌حیث قانون جاذبه در دنیا عمل خواهد کرد، انسان‌ها را با هم یکجا می‌سازد، مخالفت‌های نژادی، عقیده‌ی، و لسانی را کنار می‌زند، و ما را در میثاق صلح دائمی متحد می‌سازد. Richard Cobden (1846). هرچند، قبل از اینکه قوانین غله لغو شوند، این موضوع سبب شکست و نارسایی بیشتر گردید که در سال ۱۸۴۵، آفت زدگی کپالو در ایرلند منجر به کمبود شدید مواد غذایی و فحطی شد. سر رابرت پیل نخست وزیر، به لغو محدودیت‌ها اقدام کرد، گرچه حزب محافظه کار وی به‌طور سنتی به مالکان زمین خدمت می‌کردند. همکار محافظه کار او، دوک ولینگتون صرفاً برای جلوگیری از تهدید شورش، به‌جای هر گونه تعهد نسبت به تجارت آزاد، مجلس بزرگان را وادار به موافقت نمود.

عصر تجارت آزادتر

لغو قوانین غلات در سال ۱۸۴۶ منجر به کاهش سریع قیمت غلات شد. در سال ۱۹۰۰، زمانی‌که راه‌های آهن و کشتی‌های بخار غلات فراوان بریتانیا را از چمن‌زارهای وسیع امریکا می‌آوردند، قیمت آنها یک دهم قیمت‌های قبلی بود (O'Rourke 1999). مواد غذایی وارد شده به معنای کم ارزش شدن مزارع بریتانیا بود، و قیمت آنها به ۴۰ درصد کاهش یافته بود (O'Rourke 1999). تعداد بسیار کمی از مالکین زمین ضرر دیدند، اما بسیاری از مصرف‌کنندگان کمتر ثروتمند بریتانیایی سود بردند.

تولید نیز از تجارت بهره‌مند گردید. همچنین حمل و نقل مبتنی بر سیستم بخار، تلگراف (و بعداً تلفون) تولیدکنندگان اروپایی را به تهیه کنندگان و مشتریان شان در مستعمرات فعلی و مستعمرات سابق نزدیک‌تر ساخته بود. میوه، سبزیجات و سایر محصولات در مسافت‌های طولانی سریع‌تر دادوستد می‌شدند. بنادر تجاری در آمریکا، آفریقا و آسیا گسترش یافت، همچنین طبقه جدید تجار با ده‌ها میلیون افرادی که برای جستجوی خوشبختی و ثروت در بازارهای استعماری نو ظهور مهاجرت می‌کردند، نیز گسترش یافت (Poon and Rigby 2017).

اروپا مرکز تجارت باقی ماند؛ اروپا تولید را رهبری می‌کرد، و میلیون‌ها مصرف‌کننده‌ی وجود داشتند که باید برای آنها عرضه صورت می‌گرفت. اما تمرکز تجارت به سمت غرب تغییر یافت. به‌طور مثال، بریتانیا پنبه آمریکایی (فیبر یا الیاف قوی‌تر نسبت به پشم سنتی) را وارد می‌نمود، از آب و نیروی بخار برای ساختن پارچه‌های ارزان‌تر استفاده می‌کرد و از لباس‌های آماده برای صادرات به تمام نقاط جهان استفاده می‌نمود. این یک انقلاب نه تنها در صنعت بلکه انقلابی در زندگی افراد کارگر در تمام کشورهای جهان بود - اگرچه یک قسمتی از آن بر پایه‌ی کار اجباری کارگران برده در مزارع آمریکا بود.

فروپاشی سیاست‌های تجارت آزاد

با این حال، شروع جنگ جهانی اول در اروپا در سال ۱۹۱۴ تقریباً به یک قرن تجارت نسبتاً آزاد پایان داد. جنگ یک نوع جدید مرکانتیلیسم را به‌وجود آورد. هدف آن بدست آوردن فلزات گرانبها از طریق سرعت بخشیدن به صادرات و محدود ساختن واردات نبود، بلکه انباشتن مواد خام و تولیدات ضروری برای برپا داشتن جنگ و ممانعت دشمن از انجام دادن همان کارها بود. این ایده منجر به این شد تا کشورها صادرات خویش را محدود ساخته و واردات خویش را افزایش دهند درحالی‌که صادرات دیگران را به کشورهای دشمن، مسدود می‌کردند. تکنالوژی‌های جدید بر این منظور کار گرفته شده بود به شمول مین‌ها، زیردریایی‌ها و بمباردها‌های هوایی و در لیست سیاه قرار دادن اسم کارخانه‌هایی که اجناس و کالاها را به دشمنان صادر می‌کردند (Findley and O'Rourke 2007).

حتا بعد از اینکه جنگ در سال ۱۹۱۸ خاتمه یافت، ذهنیت مرکانتیلیستی همچنان ادامه پیدا کرد. قدرت‌های پیروز نمی‌خواستند دشمنان شکست‌خورده شان از طریق تجارت نامحدود پیشرفت کنند و احتمالاً موادی را بسازند که دوباره بتواند در جنگ مورد استفاده قرار گیرند. آنها همچنان می‌خواستند از مشاغل و صنایع خویش محافظت نمایند. و سیستم‌های کنترل متمرکز دوران جنگ، ادامه مداخله را برای آنها آسان‌تر ساخت. اما هزینه‌های اقتصادی بالا بود. تجارت بین‌المللی که در سال ۱۹۱۳ به‌طور پیوسته به حد اکثر ۱۳٪ تولیدات جهان رسیده بود، در سال ۱۹۲۱ ده درصد، و در سال ۱۹۳۵ پنج درصد پایین آمد نه بیشتر از آنچه در دهه ۱۸۴۰ بود. در واقع، تا میانه دهه ۱۹۷۰ تجارت می‌توانست دوباره با سهم تولید سال ۱۹۱۳ برابری کند.

وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی در آمریکا صرفاً محدودیت‌های بیشتر را گسترش داد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۲۸ ایالات متحده آمریکا، هربرت هوور وعده به اقداماتی برای حمایت از کارگران مزرعه داد، و سقوط سهم بازار ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۹ فریادها را برای موانع تجارتی بلندتر ساخت. قانون تعرفه اسموت هاولی، که تعرفه‌های گمرکی را بر بیشتر از ۲۰۰۰۰ کالای وارداتی وضع می‌نمود، در سال ۱۹۲۸ به کانگرس معرفی شد. زمانی که این قانون در سال ۱۹۳۰ تصویب شد، شرکای تجاری آمریکا به رهبری کانادا، با کنترل واردات خویش تلافی کردند، و رکود اقتصادی (که به رکود بزرگی تبدیل شد) را بیشتر ساختند.

تا سال ۱۹۳۳، تولیدات و درآمدهای آمریکا تقریباً نصف شد. این تأثیرات در سطح جهانی نیز محسوس بود، مشخصاً در اروپا، جاییکه ملت‌گرایی نظامی را تغذیه می‌کرد. هنگامی که ملت‌های اروپایی خود را برای جنگ جهانی دوم آماده می‌کردند، ایده تجارت آزاد مربوط به گذشته به نظر می‌رسید. این ایده دوباره باز خواهد گشت، اما نه برای یک مدت طولانی و نه بدون یک تلاش هم‌نوای بین‌المللی.

بخش دوم

اصول تجارت

۴

نظریه تجارت

مبادله و ارزش

توصیف آدم اسمیت از مبادله داوطلبانه طوریکه به نفع هردو طرف باشد، نه اینکه صرفاً به نفع طرف دریافت‌کننده پول باشد، برای مرکانتیلیسم ویران‌کننده بود. با وجودی که آنزمان گیج‌کننده به نظر می‌رسید: با این حال، هردو طرف کالاهای مشابه را در قیمت‌های یکسان تبادل می‌نمایند، پس چطور یک طرف می‌تواند با بدست آوردن آن، و طرف دیگر با تسلیم نمودن آن توقع منفعت داشته باشد؟ آیا به این معنی نیست که یک طرف یا طرف دیگر باید در مورد ارزش جنس اشتباه کرده باشد، و بنابر این در واقع از مبادله ضرر نمایند؟

پاسخ نخیر است، به دلیل اینکه، طوری که اسمیت به نتیجه رسید، ارزش در خود کالاها وجود ندارد بلکه در اذهان دارندگان آنها وجود دارد. زمانی که مردم کالا را مبادله می‌کنند، این کار را به دلیلی انجام می‌دهند که هرکدام از آنها به کالای یکسان ارزش متفاوتی قایل می‌شوند. به‌طور مثال، یک طفل، شاید به خوشحالی اسباب بازی را که از آن خسته شده است را با هم صنفی اش در بدل یک اسباب بازی ارزان دیگری که سرگرم‌کننده‌تر به نظر می‌رسد، تعویض کند. تعویض فقط زمانی انجام می‌شود که طفل دیگر برای اسباب بازی‌ها طور برعکس ارزش قایل شود. به‌طور قابل توجهی، چیزی جدیدی از طریق مبادله به‌وجود نیامده است؛ اسباب بازی جدیدی ساخته نشده است. اما، هر دو طرف منتفع شده‌اند. در واقع ارزش افزایش یافته است (Butler 2011).

در جاییکه کالاها و خدمات در بدل پول مبادله می‌شوند نیز این امر صدق می‌کند. مشتریان امروزه در سرزمین سرد اسمیت، با اشتیاق کيله‌هایی را می‌خرند که توسط دهاقین در کلمبیای آفتابی کشت شده است به دلیل اینکه آنها به میوه بیشتری از پولی که در ازای آن می‌پردازند، ارزش قایل‌اند. دهاقین کلمبیایی، برعکس، ارزش بیشتری به پول نسبت به میوه می‌دهند. زیرا آنان می‌توانند در اقلیم استوایی کلمبیا و با استفاده از دانش تخصصی کشاورزی خویش، کيله‌های ارزان‌تر بسیار زیاد تولید نمایند تا هم خودشان و هم خانواده شان به حد ممکن استفاده نمایند. سپس، آنها می‌توانند مازاد آنها را به افرادی به فروش برسانند که به آسانی نمی‌توانند کيله کشت نمایند، و با درآمد حاصل از آن چیز با ارزش‌تری به آنها می‌خرند.

تخصص

این نکته ما را به بینش دیگر اسمیت می‌کشانند: از طریق تخصص، چیزی که وی تقسیم کار می‌نامد، مردم قادر اند بیشتر و بیشتر از چیزی که برای استفاده خودشان ضرورت دارند

تولید کنند. تخصص به آنها اجازه می‌دهد تا مازادهایی را تولید نمایند که بعداً می‌توانند با آنها تجارت کنند.

مثال معروف اسمیت از تقسیم کار در عمل، فابریکه سنجاق‌سازی بود. بسیاری از ما به مشکل می‌توانیم یک سنجاق منظم و صاف را در یک روز بسازیم، حتی اگر فلز از قبل برای ما ذوب شده باشد. با این حال در فابریکه سنجاق‌سازی که اسمیت از آن دیدن نمود، ده نفر می‌توانستند ۴۸۰۰۰ سنجاق را در روز بسازند، به دلیل این که هر کدام از آنها در یک بخش مختلف عملیاتی تخصص داشتند و ابزار تخصصی موردنیاز برای انجام آن را بدست آورده بودند (Butler 2011).

او می‌گوید، یکی سیم را بیرون می‌کشید، دیگری آن را راست می‌کرد، سومی آنرا قطع می‌نمود، چهارمی نوک آن را مشخص می‌کرد، و پنجمی در قسمت بالایی می‌کوبید تا اینکه سرش را بسازد؛ در مجموع، حدوداً هجده مرحله تخصصی مختلف در ساختن آن شامل بود (Smith 1776).

تجارت به‌طور عمده به دلیل تخصص ویژه‌ی که به مردم امکان می‌دهد بیش از نیاز خود تولید کنند و مازاد خود را با چیزهایی که ارزش بیشتری برای آنها دارند مبادله کنند، وجود دارد. اما اینکه مبادله ممکن است همچنین باعث تشویق به چنین تخصصی شود؛ زیرا این مکانیزم را فراهم می‌کند که افراد از تولید مازاد بهره‌مند شوند. به‌طور ساده، آنچه را که می‌توانید به‌طور ارزان، آسان و خوب تولید کنید، به نفع شماست که تولید و سپس تجارت نمائید.

مزیت نسبی

طوری‌که اسمیت دوباره اشاره نمود، زمانی که یک خانواده بتواند محصولات بهتر و ارزان‌تری را از افرادی که در تولید آنها تخصص دارند خریداری نماید، هیچ امتیازی در تلاش آن خانواده برای خودکفایش و تولید چیزهایی که ضرورت دارند مانند غذا، کفش یا لباس وجود ندارد. و آنچه درمورد افراد خانواده صدق کند، درمورد ملت‌ها نیز صدق می‌نماید (Smith 1776). چرا باید به کاشت انگور برای ساختن شراب در سرزمین سرد اسکاتلند تلاش کرد، در حالی که با یک سی‌ام قیمت می‌توان آن را در فرانسه تولید کرد؟

همین‌طور، مطمئناً رشد کپله در بریتانیا نیز ممکن است، اما تولیدکنندگان برای پرورش آن به هر مقیاسی، نیاز به ساخت شیشه خانه‌های بزرگ و پرهزینه و نصب اجاق‌های پرانرژی خواهند داشت. برای مردم بریتانیا خرید کپله از کلمبیا به مراتب ارزان‌تر است، جایی که کپله در آن به آسانی، به وفور و خیلی ارزان می‌تواند کشت شود. از لحاظ پرورش کپله، کلمبیا مزیت مطلق نسبت به بریتانیا دارد. اما بریتانیا با اقتصاد بیشتر صنعتی‌اش، در ساختن ماشین‌آلات و داروهای که به کلمبیا صادر می‌نماید، بهتر است. بناءً هر دو کشور از این مبادله سود می‌برند.

اگر یک کشور خارجی بتواند یک کالا را به قیمت ارزان‌تر از چیزی که خودمان می‌سازیم، تامین کند؛ بهتر است آن را از آنها با بخشی از تولید خویش خریداری کنیم به‌گونه‌ی که ما منفعتی داشته باشیم.

-Smith (1776)

این ایده به وسیله دیوید ریکاردو (۱۸۱۷) اقتصاددان دیگر بریتانیایی بیشتر وضاحت داده شد. وی با مفهوم مزیت نسبی توضیح داد که تجارت برای یک کشور معقول است، حتا اگر آن کشور در هر کاری بهتر از دیگران باشد. یک کشور باید بر کارهایی که در مقایسه با شرکای تجاری اش بهتر می تواند انجام دهد، تمرکز نماید. به طور مثال، کلمبیا حتا اگر بتواند ماشین آلات را ارزان تر و بهتر از سایر کشورها تولید نماید، باز هم ممکن است با تولید کيله پول بیشتری به دست بیاورد، به دلیل این که در تولید کيله بسیار بهتر از سایر کشورها عمل می کند. و با تخصص در کاشت کيله، می تواند خود را بهتر و بهتر سازد: این کشور می تواند مقیاس و کارایی تولید خود را بالا برده و برای عرضه نمودن کيله های بهتر و ارزان تر در مواردی که ضروری اند سرمایه گذاری نماید. مانند کودها، کنترل آفات زراعتی، پرورش نباتات، تکنالوژی های برداشت و بسته بندی.

همچنین می توانیم این موضوع را با بیان یک مثال معمولی واضح تر سازیم: یک داکتر شاید در استفاده از کیبورد و تلفون نسبت به مسؤل پذیرش کلینیک مهارت بیشتری داشته باشد؛ اما هنوز هم برای داکتر منطقی است تا به جای صرف نمودن وقت گرانبه اش در تایپ نمودن و نوشتن نامه ها و جواب دادن به تماس های تلفونی، بر تشخیص و مداوای مریضان تمرکز نماید.

مزیت های نابرابر و تجارت

در حالی که ریکاردو تخصص را براساس این که چقدر کار برای کشورهای مختلف در تولید عین محصول نیاز است، پیشنهاد نمود، سایر عوامل مانند زمین و سرمایه نیز در تولید مهم اند. و باز هم، این منابع حتا طور مساویانه بین کشورها توزیع نشده اند. به طور مثال، بریتانیا سرمایه و کارگران ماهرتری نسبت به کلمبیا دارد؛ کلمبیا کارگران غیر ماهر زیادی دارد اما از شرایط بهتر برای کشت میوه برخوردار است.

چنین افکاری منجر به این شد تا Eli Heckscher و Bertil Ohlin دو اقتصاد دان سوئدنی قرن بیستم، پیشنهاد نمایند که الگوهای بین المللی تولید و تجارت براساس نظریه برخورداری عوامل می توانند پیش بینی شوند. منابع متعددی را که برای تولید چیزهای مشخص ضرورت دارید؛ در کشورهای مختلف یا فراوان و ارزان بودند، یا نادر و قیمت (Ohlin 1933).

مدل اصلی آنها (Heckscher – Ohlin) صرفاً بر موهبت و استعداد مختلف کار و سرمایه کشورها متمرکز بود. اما اقتصاددانان بعدی آن را گسترش دادند تا سایر تفاوت های مرتبط مانند موقعیت و اقلیم را نیز در بر گیرد. به طور مثال، یک کشور سرسبز استوایی مانند کلمبیا شاید در تولید میوه برتری داشته باشد؛ در حالی که اقلیم معتدل و مرطوب و چمنزارهای سرسبز و شاداب آیرلند برای آن کشور مزیت پرورش گاوه های شیری و تولید مسکه و پنیر را می دهد. تخصص فنی امریکا، به آن کشور در طراحی و ساخت هواپیما برتری می دهد، در حالی که فراوانی نیروی کار ارزان در چین، آن کشور را در بسته بندی تجهیزات الکترونیکی برتر می سازد. به این ترتیب، تجارت توزیع نامساویانه منابع را در کشورهای مختلف جبران می نماید.

کی با چه کسی تجارت می‌کند؟

به‌طور واضح، کشورهایی با منابع اختصاصی مختلف، هوای گرم یا سرد، نیروی کار ماهر یا غیر ماهر، موقعیت ساحلی یا محاط به خشکه، حاصل خیز یا خشک، سود زیادی از طریق تجارت با یکدیگر بدست می‌آورند. اما کشورهای کاملاً مشابه نیز با هم دیگر تجارت می‌نمایند؛ به‌طور مثال، حجم بزرگی از تجارت میان ایالات متحده آمریکا و کانادا و همچنین میان کشورهای اروپایی وجود دارد؛ و حجم رو به رشد تجارت در آمریکای جنوبی یا آسیای جنوب شرقی نیز وجود دارد.

با این حال، این امر نشان می‌دهد که تجارت جهانی چقدر پیشرفت نموده و بهره‌برداری از مزیت نسبی چقدر زیاد شده است. کشورهایی که از لحاظ سرمایه یا موقعیت یا منابع طبیعی مشابه به‌نظر می‌رسند هنوز هم می‌توانند در عرضه بعضی از اجناس مشخص و تجارت آن با دیگر کشورها تمایل پیدا کنند. به‌طور مثال، سریلانکا فقط ۳۵ مایل از هندوستان فاصله دارد، اما به هندوستان گوشت فرآورده شده، مصالحات، تایرهای رابری، عایق و دستکش عرضه می‌نماید. هندوستان در عین زمان به سریلانکا مواد معدنی، حبوبات، پنبه و ماشین‌آلات عرضه می‌کند. به همین ترتیب، بریتانیا مواد غذایی را از سایر کشورهای اروپایی وارد می‌نماید و در بدل آن برای آن کشورها خدمات صادر می‌نماید. ویتنام مواد معدنی، منسوجات، و پلاستیک را به کشور همسایه اش کمبودیا صادر می‌کند، که در عوض کمبودیا میوه، سبزیجات، رابر و محصولات چوبی را به ویتنام صادر می‌کند. هریک از این کشورها از مزیت اندک خود نسبت به همسایگان بهره‌برداری می‌نمایند، و تجارت آنها را برای نگهداری و بهبود این مزیت ترغیب و تشویق می‌کند.

زمانی که تجارت میان کشورهای مختلف وجود داشته باشد، مزیت نسبی ممکن است بیشتر آشکار شود. اما این یک ویژگی تجارت داخلی در کشورها نیز است. به‌طور مثال، نیویارک خدمات مالی را به بقیه بخش‌های ایالات متحده آمریکا به فروش می‌رساند، درحالی که مناطق مرکزی آمریکا، محصولات تولیدی و غلات را تامین می‌نماید و کالیفورنیا میوه و شراب می‌فروشد. همچنین در داخل کشورها دسته‌های قابل توجهی از فعالیت‌های مشابه نیز وجود دارد؛ مانند حیدرآباد که در هندوستان یک مرکز عمده تکنالوژی معلوماتی است، و دره سلیکان در کالیفورنیا نیز چنین است.

آیا وضعیت آشفته و نامنظم است؟

تجارت میان کشورهای مشابه شاید به سادگی واقعیاتی را که آنها به هم نزدیک هستند را منعکس سازد، احتمالاً ممکن است آن کشورها حتا زبان، مرحله توسعه یا موسسات فرهنگی، حقوقی یا مالی مشابهی نیز داشته باشند. درواقع، مدل جاذبه تجارت نشان می‌دهد که حجم تجارت میان دو کشور عمدتاً وابسته به نزدیکی و اندازه اقتصاد آنها است. شواهدی مبنی بر حقیقت داشتن این امر وجود دارد حتا در تجارت مبتنی بر خدمات مدرن (مانند بانکداری، بیمه و مشاوره). این که آیا این امر در دنیای جهانی‌شده همچنین باقی می‌ماند یا خیر، یک سوال باز است. با حمل و نقل ارزان تر، استندردسازی بیشتر در طرز العمل‌های گمرکی، افزایش کارایی تکنالوژی معلوماتی در لوژستیک، ارتباطات بهتر و بسیار موارد دیگر، تجارت با کشورهای دورتر آسان تر و آسان تر می‌شود.



مزایای تجارت

تجارت به نفع هردو طرف است و اگر چنین نمی‌بود، صورت نمی‌گرفت. منافع آشکار که اقتصاددانان آن را سود ثابت تجارت می‌نامند، افزایش در ارزشی است که از مبادله داوطلبانه به میان می‌آید و رفاه عامه (مشخصاً رفاه مصرف‌کنندگان) و رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. اما تجارت همچنان رویدادهایی را رقم می‌زند که رشد و توسعه اقتصادی را سرعت می‌بخشند، که به‌عنوان سود پویا از تجارت شناخته می‌شوند. همچنین منابع غیر اقتصادی و غیرمادی از تجارت نیز وجود دارند.

سود ثابت از تجارت

درآمدهای بیشتر. تجارت درآمد ملی بالاتری را به‌میان می‌آورد. لغو نمودن موانع تجاری مرکانتیلیستی، بخش بزرگی از توسعه اقتصادی بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم بود (Cain 1982). به‌همین ترتیب، تلاش‌های بعد جنگ برای تشویق تجارت، درآمد ملت‌های غربی را در اواخر قرن بیستم افزایش داد (Terborgh 2003).

اخیراً، ورود آسیای جنوبی و چین/آسیای جنوب شرقی در شبکه‌های تجارت جهانی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، "معجزه آسیایی" را رقم زد که نزدیک به یک میلیارد نفر را از فقر مهلک خارج کرده است (World Bank 2016).

تحقیقات نشان می‌دهد که هر یک درصد رشد در تجارت، درآمد شهروندان یک کشور را حدود ۲ درصد افزایش می‌دهد (Frankel and Romer 1999). حتی کشورهایی با منابع طبیعی اندک را نیز غنی ساخته است. به‌طور مثال، مراکز عمده تجاری هانگ کانگ و سنگاپور، در اواخر جنگ دوم جهانی اماکن نسبتاً فقیری بودند، اما در حال حاضر در میان غنی‌ترین مراکز تجاری قرار دارند. در مقابل، کشورهایی با منابع طبیعی وافر که خود را از تجارت دور نگه داشته‌اند، مانند کوریای شمالی، در رده پایین جدول رشد جهانی قرار دارند.

انتخاب، کیفیت، ارزش و رفاه. با این حال، تجارت به تنهایی بیشتر از درآمد بالاتر به ارمغان می‌آورد. همچنین کیفیت بهتر زندگی را نیز به ارمغان می‌آورد. به‌طور واضح، کشورهای ثروتمندتر از استطاعت بیشتری برای هزینه نمودن در مواردی مانند آموزش،

مراقبت‌های صحتی بهتر و محیط پاک‌تر برخوردار اند. اما این موارد و سایر مزایای کیفیت زندگی همچنین توسط ایده‌ها، اعمال و فرآیندهای جدیدی که از خارج کشور می‌آیند، گسترش می‌یابد.

تجارت همچنین به مصرف‌کنندگان امکان دسترسی به طیف عظیمی از محصولات سراسر جهان را می‌دهد، و انتخاب، کیفیت و ارزش موجود را برای آنها افزایش می‌دهد. مصرف‌کنندگان، دیگر محدود به محصولات محلی نمی‌باشند. آنان می‌توانند از محصولات سایر سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها به شمول انواع مختلف منسوجات، البسه و کفش، خوراکی‌ها و غذاها، یا وسایل الکترونیکی، یا وسایل نقلیه، یا اجناس مورد ضرورت خانه، حتا خدمات مانند بانکداری یا آموزش یا تعمیرات بهره‌مند شوند. تولیدکنندگان نیز می‌توانند بهترین تجهیزات تولیدی جهان را وارد نمایند تا به افزایش بهره‌وری خود کمک نمایند.

ارزش‌های لیبرال (آزادی‌خواه). واقعیتی که تجارت با رشد و رفاه فزاینده همراه است، لزوماً به این معنی نیست که باعث به‌وجود آمدن آنها می‌شود، گرچه مطمئناً به ایجاد آنها کمک می‌نماید. ممکن است نگرش‌هایی که از تجارت حمایت می‌نمایند به شمول ارزش‌های لیبرال یا آزادی‌خواه مانند احترام به حقوق دیگران، همدیگرپذیری، صلح، حاکمیت قانون؛ یک اقتصاد آزاد و جامعه آزاد محرک‌های اصلی اند (Butler 2013). از لحاظ تاریخی، جوامع در جاهایی به سرعت پیشرفت نموده‌اند که این ارزش‌ها غالب بوده و نهادهایی که از آنان محافظت می‌نمایند (مانند دموکراسی نمایندگی و نظام عدلی بی‌طرف) که به‌خوبی برقرار و حمایت شده باشند.

سود پویا از تجارت

تخصص و بهره‌وری. طوری که در فصل چهارم ذکر به‌عمل آمد، تخصصی که تجارت بر مبنای آن استوار است؛ می‌تواند به افزایش بزرگی در بهره‌وری منجر شود. همچنین استفاده بهتر از منابع (مانند زمین، نیروی کار، مواد و سرمایه) را نیز ترویج می‌نماید، به دلیل این‌که تولیدکنندگان را برای کسب بازده بیشتر از همان مواد اولیه وادار می‌سازد. به‌طور مثال، آنها را به پیگیری صرفه‌جویی‌های تولید انبوه (مانند کارخانه‌های بزرگتر و کارآمدتر)، صرفه‌جویی ناشی از فضا و مکان (مانند سوپر مارکت‌هایی که لباس و اجناس خانگی را همراه به خواروبار می‌فروشند)، و صرفه‌جویی در تراکم (مانند گروه‌بندی شرکت‌های تکنالوژی معلوماتی در سلیکان ولی (Silicon Valley) تشویق می‌نماید. برعلاوه، بازار گسترده‌تری را که تجارت ایجاد می‌نماید، استفاده بهتر از منابع کشورها را ترویج می‌کند. به‌طور مثال، یک کشور غیرتجارتی ممکن زمین‌های استفاده نشده بسیار زیادی داشته باشد؛ این کشور ممکن است از طریق تجارت برای تولید محصولات صادراتی که به مصرف‌کنندگان خارجی نفع می‌رساند و پول نقد را برای تولیدکنندگان داخلی به‌وجود می‌آورد، توسعه یابد.

تبدیل منابع. واقعیت اینست که تخصص و تجارت بسیار سودمند است، مردم را تشویق می‌نماید تا از مشاغل کم‌ارزش به سمت صنایع تولیدی‌تر حرکت نمایند، جایی که می‌توانند مزیت نسبی داشته باشند. به‌طور مثال، کارگرانی که زمانی در تراس‌های مزرعه کوچک در دامنه‌های سنگی و آفتاب سوخته جزیره یونان کار می‌کردند، حالا در هتل‌ها، رستوران‌ها و مغازه‌هایی کار می‌نمایند و به گردشگرانی که توسط مناظر ناهموار جلب شده‌اند، خدمات ارائه می‌کنند، همان مناظر که باعث می‌شود زراعت در آن بی‌ثمر باشد. در سکتور گردشگری، آنها درآمد بیشتری کسب می‌کنند و مواد خوراکی خود را از دهاقین کارآمدتر در سایر جوامع و کشورها خریداری می‌نمایند.

زیرساخت و سرمایه‌گذاری. زیرساخت و سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای رساندن کالاها به مشتریان خود (مانند بنادر، فرودگاه‌ها، جاده‌ها، تونل‌ها، پل‌ها، همچنین شبکه‌ها، سیستم‌های حسابداری، ابزارهای مالی و حتا مقررات قانونی) به‌طور طبیعی می‌تواند توسط تجار دیگر استفاده شود که هزینه‌های آنان را کاهش داده و امکان دسترسی به بازارهای جدید را برای آنان فراهم می‌کند. بهره‌برداری حالت پویا یا متحول دارد، زیرا زیرساخت و سرمایه‌گذاری، منافع مشابهی را برای کسب‌وکارهای آینده فراهم می‌کند که ممکن است محصولات را تجارت کنند که هنوز تصور نشده‌اند.

رقابت، نوآوری و پیشرفت. تجارت بین‌المللی به میزان زیادی مجموعه‌ای استعدادهای دخیل در عرضه محصولات بر بازارها را گسترش می‌دهد، چنین رقابت درحال افزایش بدین معنی است که تولید کنندگان داخلی باید فعالیت‌های خویش را با هزینه کم‌تر انجام دهند، در غیر آن باید ریسک از دست دادن تجارت به خارجی‌ها را بپذیرند. آنها باید هزینه‌ها را کنترل نموده و ضایعات را جلوگیری نمایند. همچنین آنان باید هوشیار باشند تا اینکه بفهمند مشتریان چه می‌خواهند و چطور خواسته‌های آنان برآورده می‌شود، و گرایش‌های آینده را در هر دو حوزه پیشبینی نمایند. آنان ضرورت به ادامه آزمایش موارد جدیدی دارند، تا این که هم در عرضه محصولات به مشتریان و هم در پروسه تولید خویش، نوآوری و بهبود را به میان آورد. و این فشار مداوم برای نوآوری و بهبود، به نوبه خود باعث پیشرفت می‌شود (Ridley 2020).

این پیام تاریخ بسیار واضح است که تجارت آزاد باعث رفاه متقابل می‌گردد درحالی که حمایت از تولیدات داخلی باعث فقر می‌شود و باور نکردنی به نظر می‌رسد که شخصی طور دیگری فکر کند. هیچ مثالی از کشوری وجود ندارد که بنادرش را برای تجارت باز کرده و در نهایت فقیرتر شده باشد (Matt Ridley 2010).

منافع غیرمادی

طوری که ریچارد کوبدن دریافته است، منافع غیرمادی و غیراقتصادی تجارت همچنین عمیق اند (Cobden 1864). انتخاب، نوآوری و پیشرفتی که به‌وسیله تجارت به‌میان آمده‌اند، صرف‌نظر از تاثیر اقتصادی شان، زندگی ما و جهانی را که در آن زندگی

می‌نماییم، بهبود می‌بخشند. تجارت، پوشاک بهتر، رژیم غذایی بهتر، مراقبت‌های صحی بهتر، تکنولوژی بهتر و بسیار چیزهای دیگر را برای ما به ارمغان می‌آورد.

صلح، صرفاً به خودی خود ارزشمند نیست بلکه برای زندگی اقتصادی نیز ضرورت است، همچنان صلح به وسیله تجارت ترویج یافته است، به دلیل این که تجارت مستلزم این است تا ما با مردم خارج از کشور و فرهنگ خود معامله کنیم. برای این که با دیگران به خوبی تجارت نماییم، ما باید ارزش‌های آنان را درک نماییم و به آنان احترام قایل شویم یا حد اقل آنها را تحمل کنیم. چنین آشنایی هر خصومتی را که ما در مقابل آنها داریم، کاهش می‌دهد.

منفعتی را که تجارت به هر دو طرف به میان می‌آورد، دلیل خوبی برای ملت‌ها است تا اختلافات خویش را به جای متوسل شدن به گزینه‌ی نظامی، از طریق مسالمت آمیز حل نمایند. زمانی که ما برای تهیه بسیاری از کالاهای ضروری خود به دیگران وابسته باشیم، موجب این می‌شود تا با آنان همکاری نماییم و جریان عرضه آن کالاهای را فعال نگه داریم. و هر قدر که بیشتر در تجارت سرمایه‌گذاری نماییم، همان قدر انگیزه و شوق بیشتر برای حفظ صلح خواهیم داشت. درواقع کشورهای تجاری، در نتیجه درگیری‌های نظامی که شبکه‌های عرضه را مختل می‌سازد یا تولید را تهدید می‌نماید، چیزهای زیادی را از دست می‌دهند. تجارت، منتهی‌شدن درگیری‌ها به خصومت‌های آشکار را کمتر محتمل می‌سازد. به همین ترتیب، اظهار نظر که (احتمالاً به‌طور اشتباه) به فریدریک باستیا اقتصاددان سیاسی فرانسوی قرن نوزدهم نسبت داده شده است بیان می‌دارد: "هرگاه کالاها از مرزها عبور نمایند، ارتش عبور خواهد کرد".

واردکنندگان و صادرکنندگان به‌طور مشخص ضرورت به درک مشتری‌ها، ارزش‌ها و نهادهای آنان دارند. آنان شاید ضرورت داشته باشند تا به زبان‌های دیگران تسلط یابند؛ به‌عنوان یک منبع درک عالی درمورد این که گویندگان آن چگونه می‌اندیشند. مصرف‌کنندگان نیز، با توجه به منشاء متنوع وارداتی که هر روز خریداری می‌نمایند، ممکن است ارزش‌های مردمان و فرهنگ‌های دیگر را درک نمایند. ماهیت بین‌المللی سرگرمی‌های امروزی (مانند فیلم‌ها و تلویزیون) نمونه‌ی از این است که تجارت چگونه به‌طور گسترده‌ی ما را در معرض سایر فرهنگ‌ها و سبک‌های مختلف زندگی قرار داده است.

بخش سوم

تردیده‌ها درمورد تجارت



برندگان و بازندگان در تجارت

تغییرات اقتصادی برندگان و بازندگان را به وجود می آورد

از آنجایی که تقریباً تمامی اقتصاددانان در مورد مزایای عمومی تجارت آزاد موافق اند، تجارت به طور اجتناب ناپذیری بازنده ها و برنده ها را ایجاد می نماید.

در این زمینه، تجارت متفاوت از سایر بخش های زندگی اقتصادی نیست. از طرف دیگر، رقابت اقتصادی، نوآوری، اختراع و پیشرفت را در چیزهایی که تولید می نمایم و چگونگی تولید آنها، بر می انگیزد. این امر منجر به پیشرفت می شود که رفاه و سعادت بشریت را به طور کلی ترقی می بخشد. اما تغییرات اقتصادی به طور اجتناب ناپذیری زندگی برخی از مردم را مختل می سازد، به خصوص آنهایی که صنایع شان به وسیله این تغییرات اقتصادی، از کار افتاده است.

بنابراین ساخت وسایل نقلیه موتوری، کسبوکار اصطبل های مخصوص کرایه دادن اسب برای حمل و نقل را از میان بردند؛ سپس سیستم خط تولید هنری فورد موتورهای دست ساخت را غیراقتصادی یا پرهزینه ساخت. کمره های دیجیتال کمره های فیلم را به طور قابل توجهی منسوخ کرد؛ همچنین جا دادن کمره ها در موبایل های هوشمند، کمره های دیجیتال را از کار انداخت. امروزه تعداد بسیار کمی از مردم خواستار برگشت دوباره به حمل و نقل به وسیله اسب یا کمره های فیلم یا هر تکنالوژی قدیمی هستند، اما هر پیشرفتی در هر زمینه ای افرادی را که در آن بخش ها کار می کنند، جایگزین می سازد یعنی باعث این می شود که کسبوکار خویش را از دست دهند.

بر علاوه تغییرات در تکنالوژی، تغییرات در سلیقه مصرف کنندگان نیز برندگان و بازندگان را ایجاد می نماید. به طور مثال، امروزه انتخاب های غیر رسمی تر در لباس باعث شد، سازندگان کفش های سنتی به وسیله تولید کنندگان کفش های ورزشی مانند Nike و Reebok تحت تاثیر قرار گیرند؛ در حالی که گرایش "مد سریع" شاهد رونق خرده فروشی های فراملیتی کم قیمت مانند Zara, H&M, Pri-mark, Uniqlo و Gap به هزینه فروشگاه های لباس محلی سنتی بوده است. و در بسیاری از کشورها، نگرانی های محیط زیستی مشتریان را وادار به کنار گذاشتن پلاستیک و سوخت های فسیلی می سازد

۱. فست فشن یا مد سریع به بیانی ساده این اصطلاح برای برندها و فروشگاه هایی به کار گرفته می شود که کالکشن محصولات خود را با الهام گرفتن از سالن های مد سطح اول دنیا و لباس های اشخاص معروف، در پایین ترین کیفیت ممکن تولید می کنند و یکی از اصلی ترین اولویات های آنها پایین آوردن قیمت محصولات شان است.

که باعث ایجاد مشکلات برای تولیدکنندگانی که از آنها استفاده می‌کنند یا آنان را تولید می‌نمایند، می‌شود.

رویدادهای طبیعی صنایع را نیز مختل می‌سازند. به‌طور مثال، همه‌گیری کووید - ۱۹، منجر به بسته شدن گسترده‌ی رستوران‌ها، سینماها و فروشگاه‌ها در بسیاری از کشورها گردید؛ با وجود این‌که غذاهای آماده، شرکت‌های سرگرمی دیجیتلی و خرده‌فروشان آنلاین به سرعت رونق یافتند.

بنابراین، تغییرات با وجود این‌که بخشی از زندگی است، برندگان و بازندگان را ایجاد می‌نماید. و تجارت یک منبع مهم تغییر است که اقتصاد را به روی ایده‌ها، تکنالوژی و محصولات و سبک‌های جدید زندگی باز می‌نماید.

به هم خوردگی (بی‌نظمی) در کشورهای ثروتمند

مثال عمده تغییر مداوم به‌وجود آمده به‌وسیله تجارت، محول ساختن مشاغل تولیدی از کشورهای ثروتمندتر به کشورهای کم‌هزینه است. بنابراین کارکنان تولیدی مشاغل خویش را از دست می‌دهند و به جستجوی شغل دیگری می‌پردازند. بعضی اوقات، تمام ساحاتی که زمانی تحت تسلط یک صنعت معین بودند، مانند (زغال سنگ و فولاد) شمال انگلستان و (فولاد و موتورسازی) مناطق مرکزی امریکا "صنعت‌زدایی" می‌شوند و باعث محرومیت عمیق اجتماعی می‌گردند. و زمانی که کسب‌وکارها دوباره به عملیات جهانی خود تمرکز نمایند و کمتر در داخل کشور سرمایه‌گذاری کنند، فرصت‌ها و حمایت‌های جامعه هردو کاهش می‌یابد (Hochberg 2020:ch.2).

شواهدی وجود دارد که این امر منجر به افزایش نابرابری درآمدها می‌شود (Poon and Rigby 2017:ch.6). اما همچنان زمانی که یک عده مشاغل خویش را از دست بدهند، تجارت برندگانی را نیز ایجاد می‌نماید: انتخاب برای مصرف‌کنندگان را افزایش می‌دهد و محصولات را ارزان‌تر می‌سازد. یک تخمین ایالات متحده نشان می‌دهد که هر یک فیصد افزایش در واردات، قیمت‌ها را به ۲,۴ در صد کاهش می‌دهد (Housman and Leibtag 2005). این کاهش شامل قیمت اقلام ضروری مانند غذا، پوشاک و کفش می‌شود که شهروندان فقیرتر را بالاخص کمک می‌نماید و ممکن هرگونه افزایش در نابرابری درآمد را جبران کند.

همچنین، درحالی که برخی از خسارات مشاغل تولیدی به دلیل بیرون‌سپاری یا محول ساختن جهانی و واردات ارزان‌تر به میان می‌آید، تجارت را نمی‌توان مقصر همه این موارد دانست. کشورهای ثروتمند واقعی، شاهد کاهش اشتغال در تولید بوده‌اند، به‌طور مثال، اشتغال از اوج ۱۹,۴ میلیون در سال ۱۹۷۹ در امریکا به ۱۲,۵ میلیون پایین آمده است. اما تحقیقات نشان می‌دهد که حدود ۸۵ در صد از این کاهش ناشی از پیشرفت‌های بهره‌وری مانند اتومات‌سازی، تکنالوژی معلوماتی و لوژستیک بوده است نه تجارت؛ پیشرفت‌هایی که ممکن به‌طور طبیعی بدون تجارت اتفاق افتاده باشند (Klein 2016; see also Devaraj et al.2017; Hicks and Devaraj 2015).

تجارت بین‌المللی ممکن است فرصت‌های جدیدی را در کشورهای ثروتمند

ایجاد نموده باشد، مانند تولیدات دارای ارزش بالا و پیشرفته (Klein 2016). بسیاری از کارکنان بی‌جاشده‌ی صنعتی و خانواده‌های آنان نیز در بخش‌های مولدتر و رقابتی‌تر مانند مراقبت‌های صحتی، آموزش، خرده‌فروشی، خدمات یا تکنالوژی معلوماتی، صاحب شغل خواهند شد. بیشتر از یک سوم آمریکایی‌ها در بخش تولید در مدت ۵ هفته و دو سوم آنها در مدت چهارده هفته شغل جدید پیدا می‌کنند (US Bureau of Labor statistics 2020). با جودی که امکان دارد فابریکه‌ها سقوط نمایند و ماشین‌آلات زنگ بزنند، ولی سرمایه‌ی که در "اقتصاد مردمی" امروزی حساب می‌شود، سرمایه انسانی بوده، توانایی‌ها و تجربه خود افراد می‌باشد (Pirie 2002)، و نیز شبکه‌هایی که آنها را به کارکردن با همدیگر قادر می‌نماید، است (Butler 2018).

بهره‌وری نیروی کار

علی‌رغم همه‌ی این‌ها، مردم کشورهای ثروت‌مند، بیشتر براین باور اند که رقابت با کشورهای دارای نیروی کار ارزان ناعادلانه است. تولیدکنندگان شکایت دارند که مجبور به پرداخت حداقل دستمزدها و مالیاتی هستند که چندین برابر بلندتر از رقیمی است که به‌وسیله رقبای خارجی شان پرداخته می‌شود. کارگران نگران از دست‌دادن مشاغل خویش اند به دلیل اینکه مشتریان به‌جای کالاهای داخلی، کالاهای ارزان‌تر ساخته‌شده‌ی خارجی را می‌خرند.

اما تغییراتی که برای برخی‌ها مشکلات را به‌بار می‌آورد ممکن برای سایرین یک نعمت باشد. کشورهای رو به انکشاف دارای مزیت نسبی در هزینه‌های نیروی کار می‌باشند. محول ساختن وظایف بر آنها به تولیدکنندگان کشورهای ثروت‌مند اجازه می‌دهد تا قیمت‌ها را برای مشتریان خویش کاهش دهند. همچنین آنها را ترغیب به تمرکز روی مزیت نسبی خویش می‌نماید، وظایفی که مستلزم مهارت‌های بالاتر یا تجهیزات و سرمایه‌ی زیادی اند.

به‌طور مثال، دستمزدها در مکزیکو نسبت به دستمزدها در ایالات متحده امریکا خیلی پایین‌تر است، به همین دلیل است که بسیاری از مشاغل تولیدی در آنجا جاگزین شده اند. اما تغییر واقعی احتمالاً خیلی کم است. کارگران مکزیکویی بهره‌وری کمتری نسبت به کارگران آمریکایی دارند، زیرا آنها از سرمایه کمی برخوردار اند تا آنها را در انجام کارها به‌طور مؤثر کمک نماید. نظر به اینکه به تعداد بیشتر کارگران مکزیکویی فقیر نیاز است تا عین وظیفه‌ی را که یک آمریکایی سرمایه‌دار انجام داده می‌تواند، انجام می‌دهد، افزایش در مشاغل جدید تولیدی در مکزیکو به این معنا نیست که تعداد مشابهی از مشاغل در امریکا از بین رفته است.

تغییر و جهانی‌شدن

معمولاً تغییرات اقتصادی به آهستگی اتفاق می‌افتد. حتا در کشورهای ثروت‌مند، پنجاه سال بعد از ورود وسایط نقلیه موتوری، حمل‌ونقل به‌وسیله اسب صورت می‌گرفت. چنین تغییرات تدریجی به کسب‌وکار زمان می‌دهد تا خود را با واقعیت‌های جدید وفق داده و

کارگران را قادر به پیدا نمودن مشاغل کارآمدتر جدید می‌سازد.

هرچند، منتقدین تجارت، نگران‌اند که تخصص‌فزاینده‌ی جهانی ممکن افراد، کسب‌وکارها، کشورها و درواقع جهان را در معرض آشوب‌ها یا چالش‌های ناگهانی و گسترده قرار دهد. زمانی که محصولات حیاتی از خارج کشور وارد می‌شوند، همیشه این خطر وجود دارد که عرضه آنها شاید به‌طور تصادفی یا عمدی مختل شود.

به‌طور مثال، جنگ‌های ناپلیونی، تجارت بریتانیا با ایالات متحده را قطع کرد. صنعت منسوجات فرانسه را نیز تخریب نمود، زیرا تولیدکنندگان دیگر به پنبه کارابین دسترسی نداشتند (Krpec and Hodulak 2019). تحریم نفت توسط سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) در سال ۱۹۷۳، به صنعت سنگین در بریتانیا، جاپان، ایالات متحده و کانادا به‌طور جدی آسیب وارد نمود. و حتا اخیراً، در همه‌گیری کووید-۱۹ برخی کشورها دریافتند که تجهیزات محافظتی شخصی را که برای کارکنان شفاخانه‌ها نیاز دارند عمدتاً وارداتی‌اند، و برای تامین آن تجهیزات با سایر کشورها به رقابت می‌پرداختند.

قرار گرفتن در معرض رقابت

زمانی که کشورها از صنایع خویش در برابر موانع تجاری برای سال‌ها و دهه‌ها محافظت می‌نمایند، و سپس این حمایت‌ها به‌طور ناگهانی از بین می‌رود، به اختلالات خاصی مواجه می‌شوند. به‌طور مثال، دولت‌های آنان ممکن وارد "موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد" (FTAs) شوند که محدودیت‌های تجاری را میان آنها کاهش می‌دهد و از دست‌آوردهای کلی آن استقبال می‌نماید اما صناعی را که زمانی محافظت شده بودند و قادر به رقابت نیستند، رها می‌کنند. در واقع، هجوم ناگهانی واردات ارزان خارجی ممکن تمام بخش‌ها را تخریب کند.

مردم می‌گویند که تجارت آزاد باعث به‌هم خوردگی (بی‌نظمی) می‌شود. در واقعیت، این کاهش موانع تجاری است که باعث به‌هم خوردگی (بی‌نظمی) می‌شود.

(P.J. O' Rourke 2009)

به‌طور طبیعی، صناعی که بیشتر از همه به‌وسیله تجارت بین‌المللی در معرض تهدید قرار می‌گیرند آنهایی هستند که به شدت در برابر گشودن بازارهای‌شان بر روی رقبا لابی می‌نمایند. اما حمایت ویژه‌ی را که آنها به‌دست آورده‌اند، از لحاظ انتخاب کمتر، قیمت بالا و کیفیت پایین‌تر، به هزینه مصرف‌کنندگان تمام شده است. از برخی لحاظ، آنان باید با واقعیت تطابق پیدا کنند.

متأسفانه، این تطابق می‌تواند زمان زیادی را دربر گیرد، که درپی آن خساراتی بر این صنایع، کارگران و کشورهای آنان به‌طور کلی وارد می‌شود. این شاید رایج‌ترین انتقاد از جهانی‌شدن و هدف سازمان تجارت جهانی برای کاهش موانع تجاری در سریع‌ترین زمان ممکن باشد. به این دلیل که منتقدین جهانی‌شدن استدلال می‌نمایند که صنایع در کشورهای فقیرتر ممکن است تا زمانی به حمایت مداوم نیاز داشته باشند که بتوانند برای رقابت نمودن در بازارهای جهانی به حد کافی بزرگ و کم هزینه شوند؛ استدلال به اصطلاح "صنعت نوزاد" (به فصل نهم مراجعه شود).



نگرانی‌ها در مورد جهانی شدن

تهدید و اجبار کشورهای فقیرتر

سرسخت‌ترین منتقدین جهانی شدن، جهانی شدن را به عنوان یک استراتژی بدبینانه‌ی کشورهای ثروت مند برای استثمار کشورهای فقیرتر از طریق ضعیف‌تر ساختن تولیدکنندگان محلی، می‌نگرند. آنها استدلال می‌نمایند که کشورهای ثروت مند بر سازمان تجارت جهانی تسلط پیدا می‌کنند و قوانین آن را وضع نموده، کشورهای فقیر را مجبور به پایین آوردن موانع تجاری‌شان می‌سازند، در عین حالی که به‌طور بدبینانه‌ی موانع تجاری خویش را همان طوری که است، حفظ می‌نمایند.

اما درحالی که کشورهای ثروت مند از قدرت بیشتر اقتصادی برخوردار اند، لزوماً در مباحث بین‌المللی از قدرت سیاسی بیشتر برخوردار نیستند. (به هر صورت، کاهش بزرگ در تعرفه‌های تولید که در جریان سال‌های اولیه GATT مورد مذاکره قرار گرفت، بیشتر از همه به کشورهای در حال توسعه نفع رساند، با وجودی که آنها در بدل آن امتیاز کمی دادند). موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی قبل از اینکه نافذ یا قابل اجرا شوند، باید توسط همه اعضا پذیرفته شوند، تا اینکه کشورها بتوانند در صورتی که شرط یا قیدی داشته باشند، مانع پیشنهادات شوند. و از آنجایی که سازمان تجارت جهانی فعلاً ۱۶۴ عضو دارد، به نظر می‌رسد بیشتر کشورها فکر می‌کنند که با در نظر داشت همه جوانب، موافقت‌نامه‌های تجاری به‌طور عموم به نفع آنها است.

عقب ماندگی دائمی؟

برخی از منتقدین هنوز هم استدلال می‌نمایند که منافع تجارت به هر اندازه‌ی که باشد، رابطه نابرابر میان کشور غنی و فقیر را تغییر نمی‌دهد. فرضیه پریش سنجر (Prebisch Singer) بیان می‌دارد که، هر قدر دنیا ثروت مندتر شود، تقاضا برای کالاهای تولیدی نسبت به کالاهای اولیه مانند غذا، نفت و مواد معدنی بیشتر می‌شود (به‌طور ساده، دنیای ثروت مند وسایل تجمعاتی بیشتری می‌خرد، اما بر مقدار غذا یا نفتی که حتا مردمان خیلی ثروت مند می‌توانند مصرف نمایند نیز محدودیت وجود دارد). از آنجایی که کشورهای ثروت مندتر، کارخانه‌های تولیدی ایجاد می‌نمایند و کشورهای فقیرتر کالاهای عمدتاً اولیه را تولید می‌کنند، کشورهای دومی همیشه در عقب خواهند ماند.

اگرچه این ایده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خیلی مشهور بود، اما دیگر معتبر نیست. قیمت کالاهای اولیه قابل تغییر است، و تحت تاثیر بحران‌های مالی، رکود تولیدی و آفات طبیعی قرار می‌گیرد، اما در جریان توسعه جهانی بالا می‌رود. به‌طور مثال، در اوایل دهه ۲۰۰۰، قیمت کالاهای اولیه به دلیل افزایش تقاضا از جانب چین و دیگر بازارهای درحال رشد سریع، بالا رفت. در عین زمان، قیمت محصولات، تحت فشار رقابت به‌طور پیوسته کاهش یافت؛ قیمت برخی از آنها (مانند وسایل الکترونیکی، لباس و کفش) به‌طور عجیبی کاهش یافت. برخی از تولیدات چنین محصولات حالا به کشورهای فقیر انتقال یافته‌اند، به هرحال آنها را کمتر متکی به صادرات کالاهای اولیه می‌سازد. واضح‌ترین نتیجه از داده‌ها این است که هیچ عقب ماندن یا تاخیری وجود ندارد، و حتی هیچ گرایش واضحی نیز وجود ندارد (The Economist 2020). کشورهای درحال توسعه محکوم نیستند تا برای پیشی گرفتن از رقیب تلاش نمایند؛ در واقع، بعضی از آنها به‌طور قابل ملاحظه‌ای رشد کرده‌اند.

یک نوع دیگر از استدلال "عقب‌ماندگی" این است که تجارت به‌طور ساده‌ی نمونه‌های استعماری مبادله نابرابر را تقویت می‌کند. به‌طور مثال، حتی امروزه بریتانیا روابط تجاری مهمی با هندوستان، آسترالیا و آمریکا دارد؛ فرانسه همین طور با غرب آفریقا و جزایر کارابین و اسپانیا با امریکای جنوبی روابط تجاری مهمی دارد.

اما تجارت بر مبنای اعتماد بنا یافته است. اعتماد نمودن به افرادی که زبان و تاریخ شما را به اشتراک می‌گذارند، آسان‌تر است. و برقرار ساختن روابط با شرکای تجاری جدید دشوارتر از ادامه دادن روابط با شرکای تجاری قدیمی است. با این حال، کشورهای درحال توسعه می‌توانند شبکه‌های تجاری جدید و صنایع تولیدی خود را ایجاد نمایند و همچنین ایجاد نموده‌اند. در واقع، صادرات محصولات تولید شده، از صادرات اجناس در بیشتر کشورهای درحال توسعه خارج از آفریقای جنوبی در صحرای کبیر پیشی گرفته است. کشورهایی که پیش از این فقیر بودند، مانند جاپان، سنگاپور، کره جنوبی و چین، اکنون صادرکنندگان بزرگ جهانی محصولات تولیدی هستند و به صادرکنندگان خدمات نیز تبدیل شده‌اند. برخی از مستعمرات پیشین اکنون ثروتمندتر از حاکمان گذشته‌ی خود هستند. بنابراین، ایده‌ی که کشورهای فقیر همیشه در عقب کشورهای ثروتمند قرار می‌گیرند، اشتباه به نظر می‌رسد.

جایگزینی واردات

با این وجود، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، این ایده‌ها منجر شد تا بسیاری از کشورهای درحال توسعه سیاست جدید "جایگزینی واردات" را اتخاذ نمایند. هدف آنان کاهش وابستگی به کشورهای توسعه یافته به‌وسیله خودکفا ساختن اقتصاد خویش بود. کشورها صنایع جدید تولیدی را ایجاد کردند، فولاد، موتر، لوازم خانگی، حتی وسایل الکترونیکی و طیاره ساختند. این "صنایع نوزاد" به‌وسیله موانع تجاری و کنترل‌های تبادلات ارز

خارجی که برای توقف سرمایه‌گذاری در خارج کشور طراحی شده بود، محافظت می‌شدند. نتایج ناامیدکننده بود. پول در پروژه‌های با اعتبار مانند کارخانه‌های فولاد که هیچ‌گونه مزیت نسبی و مقایسه‌ی نداشتند، و از بازارها و تدارکات مواد اولیه به دور بودند و و هرگز سودآور نشدند، به هدر رفت. اقتصادهای داخلی به حد کافی توسعه یافته و بزرگ نبودند تا بتوانند محصولات خویش را جذب کنند. فشار ناشی از برنامه‌ریزی مالی دولت منجر به قرض، انفلاسیون یا تورم، نرخ‌های رشد پایین (اغلب منفی) و حتا کاهش در سهم کشورهای درحال توسعه از بازارهای صادراتی شد، دقیقاً برعکس آنچه در نظر گرفته شده بود (Poon and Rigby 2017:ch.5).

با این حال، ایده "جایگزینی واردات" را برخی از دولت‌ها حتا تا دهه ۱۹۸۰ دنبال می‌کردند. به‌طور مثال، برازیل سعی نمود تولید سخت افزار داخلی کمپیوتر را با محدود ساختن واردات و ممانعت از سرمایه‌گذاری مشترک با تولیدکنندگان خارجی، رشد دهد. متأسفانه، این امر باعث شد تا سایر تجارت‌های این کشور دو چند قیمت جهانی برای تجهیزاتی که از لحاظ تکنالوژیکی قدیمی بودند، بپردازند؛ و به همین ترتیب به رقابت‌پذیری برازیل ضربه وارد نمود (Brooke 1990).

در مقابل، اقتصادهای درحال توسعه در آسیا به سرعت رشد نمود. آنها استراتیژی جایگزینی واردات را اتخاذ نکردند، اما به‌عنوان تاجران ویا با مزیت نسبی خویش در تولیدات که نیازمند مهارت‌های کمتر بودند، درآمدهای خود را از طریق صادرات به‌دست آوردند. در نتیجه، سنگاپور، هانگ کانگ، کوریای جنوبی، جاپان، تایوان و دیگران توانستند به صنعتی‌سازی بسیار سریع‌تر از افریقا و امریکای لاتین برسند، که با پیش‌بینی‌های پربیش-سینگر درمورد عقب‌ماندگی دائمی در تضاد بود. زمانی که کوریای جنوبی در سال ۱۹۶۰ تقریباً تمامی تعرفه‌ها را از بین برد، اقتصاد آن کشور با رشد ۳۰٪ صادرات و رشد ۱۰٪ تولید ناخالص داخلی به سرعت رشد نمود (Krueger 2020:ch. 4). اینگونه مثال‌ها باعث شد که کشورهای درحال توسعه از سیاست‌های جایگزینی واردات دست بکشند و به‌جای آن تجارت را بپذیرند.

جنبش تجارت منصفانه

یک نگرانی گسترده بشردوستانه مبنی بر این وجود دارد که جهانی‌شدن ممکن است درآمد دهاقین کشورهای فقیر را با قرار دادن آنان در معرض رقابت تولیدکنندگان کارآمدتر خارج از کشور، کاهش دهد. این نگرانی با کاهش قیمت‌های قهوه بیشتر مبرم شد، و منجر به ایجاد بنیاد تجارت منصفانه توسط گروه‌های مذهبی و فعال در سال ۱۹۹۲ گردید. هدف آن ایجاد برندی بود که در کشورهای ثروتمند برای مصرف‌کنندگان جذاب باشد، البته با تضمین نمودن اینکه یک سهم بیشتر از قیمت‌هایی را که آنها پرداخته‌اند (اول برای قهوه، اما بعداً برای دیگر محصولات) به تولید کنندگان برسد. بنیاد

متذکره همچنین شراکت‌های دراز مدت را ایجاد کرد که به دهاقین کمک می‌نمود تا با نوسانات قیمت‌ها تاب بیاورند و در ماشین‌آلات و زیربنا سرمایه‌گذاری نمایند. این بنیاد در بیست‌وپنجمین سالروز تأسیس خویش برآورد نمود که یک میلیارد یورو از "پاداش تجارت منصفانه" بدست آورده که در بخش‌های ابزار، کارآموزی، اعتبار، پروژه‌های آموزشی و اجتماعی سرمایه‌گذاری شده است.

اهداف بنیاد به هر اندازه‌ای که ارزشمند باشد، برخی از اقتصاددانان این سوال را می‌پرسند که آیا واقعاً این اهداف منافع درازمدت دهاقین فقیر را ارتقا می‌دهد یا خیر (Sidwell 2008). با توجه به وسعت بازارهای جهانی قهوه، به شمول میلیاردها یورو که کشورهای ثروتمند سالانه از طریق حفظ موانع حمایتی در برابر قهوه‌ی پروسس شده به دست می‌آورند، یک میلیارد یورو در بیست‌وپنج سال مبلغ نسبتاً کمی است. برعلاوه، مقدار زیادی از "پاداش" به تعداد اندکی از دهاقین می‌رسد، بسیاری از آن به مالکین زمین در مقایسه با کارگران، و بیشتر آن به کشورهای نسبتاً ثروتمند مانند مکزیکو تعلق می‌گیرد. این کمک‌های مالی ممکن است درواقع رقابت را برای دهاقین در کشورهای فقیرتر مانند ایتوپیا دشوارتر سازد.

برعلاوه، کمک مالی ممکن است سیگنال‌های بازار را مهار نماید؛ مانند کاهش قیمت‌های قهوه که نشان می‌دهد تعداد بیشتری از تولیدکنندگان وجود دارند و ممکن است دهاقین را در وضعیت موجود شان در دام بیندازد، تا اینکه آنها را به کشف و ایجاد تنوع در محصولات و صنایع جدید وادار نماید. بنیاد، سایر برندهای اخلاقی را که ممکن است تولیدکنندگان فقیرتر را به‌طور کارآمدتری کمک کنند، تحت تأثیر قرار داده است. منتقدین به این نتیجه رسیده‌اند که جنبش تجارت منصفانه یک استراتژی توسعه‌ی درازمدت داومدار نیست و منافع مساوی یا بیشتر، به‌وسیله کشورهای ثروتمند که تعرفه‌ها را بر واردات زراعتی از کشورهای فقیرتر حذف می‌کنند، به دست می‌آید (Mohan 2010).

بهره‌برداری از کارگران فقیر

برای کارگران صنعتی نیز نگرانی‌هایی وجود دارد. به‌طور مثال، منتقدین جهانی‌شدن استدلال می‌نمایند که شرکت‌های چندملیتی (TNCs) کارگران را با ساعت‌های طولانی کار، دست‌مزد کم و شرایط بد مجبور به کار در کارخانه‌های غیرمعیاری می‌نمایند.

واقعیت امر به‌گونه دیگر است (Poon and Rigby 2017). بدون شک، شغل‌های تولیدی به کشورهای دارای نیروی کار ارزان انتقال یافته است که دست‌مزد کمتر، ساعت‌های طولانی کار و شرایط بد کاری را نسبت به کشورهای ثروتمند تحمل می‌کنند. اما هیچ کس مجبور به کار کردن در فابریکه‌های تولید پوشاک و وسایل الکترونیکی برای صادرات نیست؛ آنها انتخاب نموده‌اند تا این کار را انجام دهند زیرا این کارها از نظر ایمنی، امنیت و دست‌مزد بهتر از گزینه‌های دیگری مانند معدنکاری یا

زراعت است. دست‌مزدها و ساعت‌های کار آنان شاید ناظران را در کشورهای پیشرفته شوکه کند، اما به‌طور عموم بلندترین سطح دست‌مزد و اغلب به‌طور قابل ملاحظه‌ای بالاتر از دست‌مزدهای موجود در سایر شغل‌های محلی است (Skarbek 2006). و درآمدهای بالاتر به معنای نرخ پائین کودکان کار است (Edmonds and Pavcnik ۲۰۰۴): دست‌مزدهای کارخانه به‌ویژه برای دختران نوجوان خیلی سودمند است، زیرا به خانواده‌ها اجازه می‌دهد تا آنها را برای ادامه تحصیل بیشتر حمایت نمایند و آنان را قادر می‌سازد تا دیرتر ازدواج کنند و صاحب فرزند شوند (Heath and Mobarak 2014).

مخالفان جهانی‌شدن... موفق شد تا مردم را در سراسر جهان در برابر جهانی‌شدن، متحد سازد. کارگران کارخانه در ایالات متحده امریکا شغل‌های خویش را در معرض تهدید به‌وسیله رقابت از چین دیدند. ده‌ها کشور در حال توسعه شغل‌های خود را در معرض تهدید به‌وسیله محصولات ایالات متحده دیدند. کارگران در اروپا مبارزه برای حمایت‌های شغلی را که مورد هجوم قرار گرفته است، مشکل دریافتند. طرفداران حفاظت از محیط‌زیست احساس نمودند که جهانی‌شدن کوشش یک دهه آنان را برای ایجاد مقررات برای حفاظت از میراث طبیعی‌شان، از بین برده است (Joseph Stiglitz 2007).

روی هم رفته، شواهد نشان می‌دهد که تجارت معیارهای زندگی و کاری را در کشورهای فقیرتر بهبود می‌بخشد. کشورهایی با سطوح بالای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) استندردهای استخدامی رو به رشد دارند (Poon and Rigby 2017:ch.6). تجارت به شهروندان آنان دست‌مزد بالا، استخدام بیشتر، فقر کاهش یافته، تغذیه بهتر، سلامتی و صحت بهبود یافته و زندگی طولانی‌تری را به ارمغان می‌آورد (Norberg 2017). برعلاوه تجارت کارگران را از اقتصاد غیررسمی بیرون می‌آورد؛ جایی که دست‌مزدها پایین بوده، شرایط بد شایع است و امنیت وجود ندارد (McCaig and Pavcnik 2014).

تجارت، به مصرف‌کنندگان در کشورهای رو به انکشاف نیز نفع می‌رساند. بازارهای مواد غذایی، پوشاک، وسایل الکترونیکی، ارتباطات، رسانه و بسیاری از موارد دیگر به‌طور واقعی بین‌المللی شده‌اند، و محصولات و اراداتی بهتر و ارزان‌تری را برای مصرف‌کنندگان نسبت به محصولاتی که صنایع محلی آنان می‌تواند تولید کند، فراهم می‌سازد. به‌ویژه، این امر برای فقیرترین مصرف‌کنندگان، منفعت مهمی است.

بدون شک، پیشرفتی را که چین، آسیای جنوب شرقی، جاپان، کوریا، سنگاپور، هانگ کانگ و هندوستان به آن دست یافته‌اند، نمی‌توانستند بدون تجارت به دست بیاورند. و نه زندگی بسیاری از فقیرترین مردمان جهان خیلی زیاد و خیلی سریع بهبود می‌یافت. تا سال ۱۹۸۰، زمانی که تجارت به سرعت در حال رشد بود، بیشتر از دو پنجم نفوس جهان با پول کمتر از دو دالر در روز زندگی می‌کردند. در سال ۱۹۹۰، این رقم به کمی بیشتر از یک سوم کاهش یافت. حالا این رقم یک در دهم است. و این امر باوجود رشد جمعیت جهان؛ رقم فقر در سال ۱۹۹۰ تقریباً به ۱٫۹ میلیارد نفر رسیده بود. با توجه

به اینکه از آن زمان تا حال جمعیت جهان تقریباً یک سوم افزایش یافته است، ما ممکن انتظار داشته باشیم که فقر روزانه ۲ دالر اکنون از مرز ۲٫۵ میلیارد نفر گذشته باشد. در واقع، این رقم به ۵۰۰ میلیون نفر، بیشتر در آفریقای جنوبی کاهش یافته است.

نگرانی‌های محیط‌زیستی

انتقاد دیگر این است که تجارت جهانی به محیط‌زیست آسیب وارد می‌نماید. کشورهای دارای نیروی کار ارزان به‌طور عموم از استانداردهای محیطی پایین‌تری نسبت به کشورهای ثروتمندتر برخوردار اند؛ بنابراین، زمانی که شغل‌های تولیدی به افراد یا کشورهای دیگر محول می‌شوند، احتمال این وجود دارد که کار در کارخانه‌هایی انجام شود که از سوخت‌های فسیلی استفاده نموده و انتشارات سمی را به‌وجود آورند. و با سودآوری بیشتر زراعت، تجارت می‌تواند منجر به بهره‌برداری بیش از حد از زمین و فرسایش آن، و ویرانی جنگلات و سایر محلات حیات وحش در جستجوی کشت‌زارهای تازه شود.

کشورهای فقیرتر پاسخ می‌دهند که چنین شکایت‌هایی ریاکارانه اند. آنها می‌گویند کشورهای ثروتمند، نگرانی محیطی کمتری در جریان توسعه اولیه خود نشان داده اند: اکثر آنان جنگل‌ها را برای کشاورزی تخلیه کردند و سوخت‌های فسیلی را برای صنعت سوزاندند. این غیرمنطقی است که فرصت‌های مشابه را برای کشورهای درحال توسعه انکار نماییم. انجام این کار صرفاً نابرابری میان کشورهای ثروتمند و فقیر را بیشتر می‌سازد.

البته، کشورهای توسعه‌یافته عمدتاً از تأثیرات محیطی اقدامات قبلی خویش ناآگاه بودند: امروزه هیچ‌کس نمی‌تواند از آسیب احتمالی چشم‌پوشی نماید. اما این امر حقیقت دارد که کشورها در مراحل اولیه توسعه خود آسیب محیطی را ایجاد می‌نمایند، ولی با ثروت‌مندتر شدن پاک‌تر می‌شوند. چنانچه، زمانی که مردم ثروت‌مندتر می‌شوند، کمتر متمایل به پذیرفتن کارخانه‌های کثیف، دریا‌های آلوده و خیابان‌های پر از دود می‌باشند. همچنین، خوشبختانه تجارت و ترقی، برای ما تکنالوژی‌های تولیدی "سبز" ارزان‌تری را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، اجازه دادن به کشورهای در حال توسعه به عبور سریع از این چرخه طبیعی، یک جهان پاک‌تر و ثروت‌مندتری را ایجاد خواهد کرد (Dinda 2004). در دراز مدت، تجارت و ترقی، محیط‌زیست را بهبود می‌بخشند.

یکی دیگر از نگرانی‌های محیط‌زیستی این است که تجارت جهانی به معنای حمل‌ونقل کالا در فاصله‌های طولانی است که اثر کاربن آنچه را که مصرف می‌نماییم، افزایش می‌دهد. و تجارت با ارزان‌تر ساختن تولید، ما را تشویق به خرید محصولات بیشتری می‌نماید، که این امر به مشکل یادشده می‌افزاید (Frankle and Romer 2005).

با این حال هزینه‌های محیط‌زیستی حمل‌ونقل کمتر از چیزی است که تصور می‌شد. قرار دادن کالا در کانتینرهای انتقال‌پذیر و لوژستیک‌های کمپیوتری اجازه می‌دهد تا کالاها با کارایی شگفت‌انگیزی به‌طور یکجایی ارسال شوند. در واقع، بیشتر "فاصله و مصارف انتقال غذا" آخرین فاصله میان مغازه و خانه مشتری است. در آب‌وهوای سرد، بدیل "خریداری از محل" پرورش محصولات و حیوانات به‌صورت محلی نسبت به وارد کردن آنها از مناطق گرم، به انرژی بیشتری نیاز دارد.

بنابراین، محکوم نمودن تجارت به‌عنوان مخرب تمام‌معنای محیط‌زیست اشتباه است. و موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی نیز نگرانی‌های محیط‌زیستی را در نظر می‌گیرند. وظیفه اصلی، سازمان‌دهی تجارت به‌گونه‌ای است که از محیط‌زیست حفاظت نماییم و در عین حال پیشرفت بشری به‌ویژه برای فقیرترین افراد را تسریع نماییم.

امپریالیزم فرهنگی

انتقاد آخر از تجارت جهانی این است که باعث تخریب فرهنگ‌های محلی گردیده، و آنان را با سبک زندگی پوچ و مصرف‌گرایی غربی جایگزین می‌سازد. بنابراین، رسانه‌های جهان به‌وسیله تلویزیون‌های غربی، فیلم‌ها، رسانه‌های اجتماعی و بازی‌های کمپیوتری تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. همبرگر، مرغ سوخاری، پیتزا و قهوه به‌جای غذاهای محلی، در سراسر جهان در شعبه‌های McDonald's, KFC, Starbucks و یا در کاپی‌های محلی آنها سرو می‌شوند. فروشگاه‌های غربی، محصولات برندهای غربی را در شهرهای مختلف از کوالالمپور تا لیما به فروش می‌رسانند.

اما پراکندگی یا انتشار فرهنگی چیز جدیدی نیست. رومیان باستان نظریات فلاسفه یونان را با ترجمه می‌خواندند و مصالحات و میوه را از راه‌های دور وارد می‌نمودند. کاغذ، چاپ و باروت از طریق جاده ابریشم به اروپا انتقال می‌یافت و ادیان جدید از آن طریق به چین وارد می‌شد. ورود فرهنگ هندی به جاوه و بورنیو تقاضای آنان را برای عطریات یا گیاهان خوشبو تشدید کرد. اعداد عربی و نجوم در سراسر جهان گسترش یافت.

پراکندگی فرهنگی یک فرآیند دوجانبه است. هر دو جانب چیزی را که از جانب دیگر بیشتر دوست دارد را انتخاب نموده و می‌پذیرند. شرکای تجاری آمریکا از همبرگر آن لذت می‌برند (که در ازای هر دالر غذای بیشتری نسبت به سایر بدیل‌ها به آنان می‌دهد) و کوکاکولا می‌نوشند (که برخلاف سایر گزینه‌های محلی، نوشیدن آن در همه‌جا بی‌خطر خواهد بود). در عین زمان، آمریکایی‌ها از طب سوزنی چینی، هنرهای رزمی جاپان، پروگرام‌های تلویزیونی استرالیایی و غذاهای خوشرنگ سراسر جهان بهره می‌برند.

تجارت با قرار دادن ما در معرض ایده‌های جدید، تنوع فرهنگی و نوآوری را ارتقا می‌دهد. این امر تا حدودی منافع روزافزون بین‌المللی را در هنرها (تئاتر، موسیقی، معماری)، صنایع محلی، مد، طراحی، رسانه‌ها (کتاب‌ها، مجلات، نشریات، فیلم)،

میراث‌های فرهنگی (گردشگری، موزیم‌ها، گالری‌ها، کتابخانه‌ها)، جشنواره‌ها، ورزش‌ها و خیلی چیزهای دیگر شرح می‌دهد. تجارت مردم را با شیوه‌های مختلف زندگی آشنا می‌سازد که با میل خود در صورتی که آنها را مفید دریابند در فرهنگ‌های خویش وارد می‌سازند. این گسترش دو جانبه فرهنگ‌ها ممکن حس همبستگی جهانی را ارتقا داده، ملی‌گرایی را از بین برده، اعتماد را افزایش داده و درک، تحمل‌پذیری و صلح را ترویج کند (Wright 2018).

بخش چهارم

حمایت از تولیدات داخلی



حمایت از تولیدات داخلی: سیاست، ابزار، مشکلات

سیاست حمایت از تولیدات داخلی

با توجه به نگرانی‌های عمومی درباره خطرات ممکن از تجارت و جهانی‌شدن، کشورها با فشارهای قوی مواجه هستند تا واردات‌های خاصی را کاهش دهند. به‌ویژه، آن‌ها با فشار قوی از طرف صنایعی روبرو هستند که از رقابت با واردات‌های ارزانتر وحشت دارند. این ممکن است به معنای افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان باشد، اما این ارتباط واضح نیست، و مصرف‌کنندگان به همان انگیزه شدیدی که صاحبان صنایع دارند، دسترسی ندارند. در عین زمان، تاجران خارجی هیچ انتخابی ندارند که به‌وسیله آن سیاست‌مداران داخلی را تهدید نمایند. و زمانی که کنترل‌ها اجرا شوند، حذف کنترل‌ها دشوار می‌شود، به دلیل اینکه یک میکانیزم حمایتی ایجاد می‌گردد.

در عقب حمایت از تولیدات داخلی انگیزه‌های متنوع دیگری نیز وجود دارند. کشورها ممکن بخواهند سبک زندگی خویش و صنایع سنتی چون زراعت را حفظ نمایند. آنها ممکن است نخواهند سرمایه‌گذاران خارجی مالکیت صنایع آنها را به‌دست گیرند. و شاید مایل به حفاظت از صنایع جدیدی باشند که تا هنوز برای رقابت در سراسر جهان به اندازه کافی بزرگ نشده‌اند. آنان ممکن است آرزوی بالابردن عواید خویش را با وضع مالیات بر تجارت در سر داشته باشند. یا ممکن است امیدوار باشند انتقادات را خاموش سازند؛ طوری که چین این کار را با مالیات واردات ۲۰۰ درصدی اش بر شراب استرالیایی بعد از درخواست استرالیا برای تحقیق درمورد منبع کووید ۱۹- انجام داد.

حمایت از تولیدات داخلی به‌طور عموم محصول سیاست‌های داخلی است. به‌طور مثال، زراعت یک صنعت به شدت قابل شهود است، که اکثر کشورها آن را برای اقتصاد داخلی‌شان خیلی حیاتی می‌دانند. از این‌رو، سیاست‌مداران با حمایت از آن، از لحاظ سیاسی سود می‌برند. علی‌رغم هزینه‌های واقعی اما کمتر قابل مشاهده‌ی که این امر بر مصرف‌کنندگان تحمیل می‌کند. (بدتر از آن، هر کشور سیاست متفاوتی را برای محافظت از زراعت خود اتخاذ می‌نماید). با وجود متنوع بودن، این سیاست‌ها می‌توانند به اندازه زیادی مغلق باشند چنانچه آنها تلاش می‌نمایند با انواع مختلف مزارع، مالکین

و شیوه‌های تولید سروکار داشته باشند. گرچه، زراعت بیشتر در تجارت و داخل کشور نیز مهم است: به‌طور مثال، حدود ۲۵٪ از محصولات زراعتی ایالات متحده آمریکا صادراتی اند. بنابراین، سیاست‌های تجاری زراعتی پیچیده‌تر می‌شوند زیرا کشورها برای ادغام آنان با سیاست‌های متنوع داخلی خویش تلاش می‌نمایند. تمام این‌ها زراعت را به یکی از مشکل‌ترین موضوعات در مذاکرات تجاری سازمان تجارت جهانی (WTO) تبدیل می‌نمایند.

ابزار حمایت از تولیدات داخلی

تعرفه‌ها. راه‌های مختلفی وجود دارند که کشورها از طریق آنها می‌توانند به اهداف حمایت از تولیدات داخلی برسند. واضح‌ترین آنها تعرفه‌ها یا عوارض گمرکی اند؛ مالیات بر کالاهای وارداتی، برای کاهش جذابیت واردات برای مشتریان، یا برای بالا بردن عایدات یا هردو طراحی شده اند. تعرفه ممکن است به‌صورت یک فیصدی از ارزش کالاهای وارداتی (بر حسب ارزش)، یا به‌صورت یک مبلغ ثابت هر واحد یا ترکیبی از هردو وضع شود.

تعرفه‌ها اساساً از طریق اقدامات بین‌المللی از زمان جنگ جهانی دوم کاهش یافته و درحال حاضر به‌طور گسترده‌ی مذموم شمرده شده‌اند. اما راه‌های کمتر شفاف دیگری برای مقاومت کشورها در برابر واردات خارجی وجود دارد که موانع غیرتعرفه‌ی نامیده می‌شود.

موانع غیرتعرفه‌ی مستقیم. به‌طور مثال، سهمیه‌ها یا مجوزهای واردات، محدودیت‌هایی را برای مقدار و ارزش کالاهایی که می‌توان به داخل کشور وارد کرد، وضع نموده‌اند. آنها ممکن محدودیت مطلق را بر مقداری که می‌تواند وارد شود وضع کنند: به‌طور مثال، چین بر تناژ برنجی که از کامبودیا می‌پذیرد، محدودیت تعیین کرده است. یا کشورها ممکن است به یک مقدار معینی از کالا با تعرفه خیلی کم یا صفر اجازه ورود دهند اما برای واردات بیشتر، تعرفه‌های بیشتری وضع می‌کنند. سهمیه‌ها به این معنا اند که تولیدکنندگان داخلی با برخی از رقابت‌ها از خارج کشور مواجه اند، نه با مجموع آنها.

اما سیستم‌های سهمیه‌بندی می‌توانند خیلی مغلق باشند و از شفافیت کمتری نسبت به تعرفه‌ها برخوردار اند که به‌طور طبیعی فساد را به‌وجود می‌آورد. همچنین، قیمت‌ها را برای مصرف‌کنندگان بالا می‌برند. و ممکن است مانع تولیدکنندگان از دریافت مواد اولیه مورد ضرورت برای تجارت شان شوند: مواد اولیه خارج از کشور به آسانی با تعرفه گران‌تر می‌شوند، اما با سهمیه‌بندی، ممکن است به‌دست آوردن آنها غیر ممکن شود. این امر ممکن است بازده کسب‌وکار موفق را محدود کند و مانع راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید شود (Krueger 2020:ch.5).

گزینه بعدی محدودیت‌های صادرات داوطلبانه (VERs) است. محدودیت‌های داوطلبانه‌ی بر میزان صادرات یک کشور به کشور دیگری وجود دارد، که معمولاً به‌وسیله کشورهای واردکننده تقاضا می‌گردد و مورد موافقت صادرکنندگانی که از محدودیت‌های شدیدتر هراس دارند، قرار می‌گیرد. مثال آن مربوط به زمانی است که جاپان به محدود ساختن صادرات موتر خود به ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ موافقت نمود. اما در سال ۱۹۹۴ اعضای سازمان تجارت جهانی به حذف تدریجی چنین محدودیت‌هایی رای دادند.

موانع غیر تعرفه‌ی غیرمستقیم. یک کشور ممکن است به‌وسیله موانع بروکراتیک چون: کاغذ بازی خیلی دشوار گمرکی و تاخیرهای عمدی، مانع واردکنندگان شود (US Trade Representative 2019).

به تعقیب آن، یک کشور ممکن است استانداردهای خیلی سنگین را بر کالاهای وارداتی وضع نماید، که بعضی اوقات مستلزم تصدیق‌نامه‌های متعدد از نهادهای مختلف دولتی اند (Fisher 2021). توجیه آن ممکن است برای ممانعت از واردات تحت شرایط بد رفاهی انسانی و حیوانی انجام شود، یا برای تضمین ایمنی و کیفیت کالاهای وارد شده صورت بگیرد. و ممکن بعضی نگرانی‌های مشروع درمورد مالکیت معنوی نیز وجود داشته باشد، به‌طور مثال: رقبای خارجی ممکن است با نپرداختن رویالیتی (حق‌الامتیاز) خود بابت حق انحصاری که در تولید استفاده می‌نمایند ویا وارد می‌کنند و بعداً تکنالوژی آن را کاپی می‌نمایند، تولیدکنندگان داخلی را تضعیف نمایند. استانداردها رایج‌ترین شکل موانع تجاری بوده و یقیناً امروزه مهم‌تر از تعرفه و سهمیه‌بندی‌ها به حساب می‌آیند. اما الزامات استانداردها بر واردات به سادگی به دلایل کاملاً حمایتی دست‌کاری می‌شوند.

دولت‌ها ممکن است به صنایع خویش از لحاظ مالی کمک نمایند حتا به‌صورت کمتر شفاف، یا به آنها قرضه‌های ارزان، کرایه پایین یا امتیازات ویژه مالیاتی بدهند، و محصولات شان را نسبت به محصولات وارداتی، ارزان‌تر و جذاب‌تر نمایند. یا هنگام خرید اجناس برای خدمات مدنی یا استفاده عمومی (مانند نرم افزار، خدمات نگهداری، تجهیزات آتش‌نشانی، مواد ساختمانی و داروها) ممکن است صرفاً تهیه‌کنندگان داخلی را انتخاب نمایند. در بعضی موارد (به‌طور مثال، تجهیزات دفاعی و ارتباطی) شاید نگرانی‌های امنیتی به‌جا درمورد خرید آنها از خارج کشور وجود داشته باشد؛ اما باوجود قوانین سازمان تجارت جهانی بر علیه آن، این نگرانی‌ها به آسانی به صنایع غیر استراتژیک گسترش یافته اند.

از کدام شرکت‌ها محافظت شود؟

کشورها نمی‌توانند از خود در برابر همه واردات محافظت نمایند. این امر کمبود گسترده و افزایش قیمت‌ها را به‌وجود خواهد آورد. در عوض، به‌طور معمول هدف آنها محافظت از صنایعی که به‌عنوان صنایع در معرض تهدید خاص از رقابت تلقی می‌شوند، یا صنایعی که آنها را کلیدی می‌دانند مانند "شرکت‌های ملی" موجود یا صنایع "نوزاد" جدیدی که امیدوارند در آینده رشد کنند.

اما تصمیم‌گیری درمورد اینکه کدام صنعت‌ها در معرض خطر اند کار آسانی نیست. کسب‌وکارها ممکن به دلایل بسیاری به غیر از رقابت خارجی به مشکل مواجه شوند یا مشاغل در معرض تهدید قرار گیرند. آنها ممکن است به سادگی از سرمایه‌گذاری و بهره‌وری یا تولید عقب بمانند. مالیات سنگین و مقررات شاید محصول آنها را خیلی گران بسازند. ممکن است بازارها اشباع شده، یا معادن درحال تمام شدن باشد، یا تکنالوژی فراموش شده و مردم دیگر بر محصولات خود ارزش قایل نباشند. دلایل واقعی هرچه که باشد، رقابت خارجی معمولاً قربانی است. پیامد ناراحت کننده این است که سیستم حمایت از صنایع داخلی به جای تمرکز بر صنایع درحال رشد، تمرکز اصلی به صنایع رو به زوال است، و آن را به سیاست پرهزینه، بی‌هوده و بی‌اثر تبدیل می‌کند.

دولت‌ها همچنین در شناسایی شرکت‌ها و تکنالوژی پیشرو خوب نیستند. به‌طور مثال، وزارت تجارت و صنعت بین‌المللی جاپان (MITI) که به‌طور گسترده‌ی به‌عنوان نمونه موفق از چنین استراتژی صنعتی ذکر شده است. احتمالاً کارهای زیادی برای حمایت از بازندگان به جای کمک به برنده‌ها انجام داده است؛ درحالی‌که کوریای جنوبی پس از بین بردن کنترل‌های حمایتی خود، به سرعت شروع به رشد و ترقی کرد (Krueger 2020). و حمایت از "شرکت‌های ملی" به سادگی آنها را تبیل نموده و کمتر قادر به رقابت می‌سازد.

دولت‌ها در انتخاب برنده‌ها بد عمل می‌کنند، اما بازندگان در انتخاب دولت‌ها خوب عمل می‌کنند (Matt Ridley (2020).

عواقب ناخواسته

درحالی‌که موانع تجاری ممکن است مشاغل را در بعضی صنایع مورد حمایت قرار دهد، متأسفانه هزینه‌هایی را بر سایر صنایع تحمیل می‌نماید، مانند صناعی که متکی به مواد خام و اجزای وارداتی برای فرایندهای تولیدی خویش هستند.

برعلاوه، هزینه‌های موانع تجاری به‌وسیله مصرف‌کنندگان داخلی پرداخت می‌شود، طوری‌که با قیمت‌های بالا، کاهش گزینه (انتخاب) و رقابت کالاهای وارداتی مواجه می‌شوند. به‌طور مثال، ۹۸ فیصد کفش‌هایی که در آمریکا به فروش می‌رسند وارداتی اند. اگر تعرفه‌های واردات کفش را از بین می‌برد، هیچ چانسی برای تولیدکنندگان داخلی وجود نداشت که این خلاء را قبل از اینکه آمریکایی‌ها به معنی واقعی بر آنها مسلط شوند، پر نمایند.

حمایت از تولیدات داخلی مشکلات دیگری را به بار می‌آورد، چنانچه به‌واسطه تعرفه ۲۵ درصدی "تعرفه ترامپ" بر واردات فولاد در آمریکا در سال ۲۰۱۸ که جهت برعکس‌سازی از دست دادن مشاغل فولاد در مناطق مرکزی آمریکا طراحی شده بود، نشان داده شده است. در واقع، این از دست دادن شغل‌ها ناشی از فرازونشیب‌های

دوره‌ی در تولید جهانی فولاد بود که افزایش تولید بیشتر آمریکا تنها موجب تشدید آن خواهد شد. اعمال محدودیت‌ها مستلزم بروکراسی بزرگی بود و منجر به درخواست‌ها و قضایای محاکماتی پرهزینه شد. فولادهای مخصوص که نمی‌توانستند در ایالات متحده تولید شوند، تحت تعرفه‌هایی قرار گرفتند که مستلزم ابداع معافیت‌های پیچیده بود. با افزایش قیمت فولاد ساخت آمریکا از قیمت‌های جهانی، قیمت‌های موتورهای و کالاهای داخلی ساخته شده توسط فولاد نیز افزایش یافت، و واردات خارجی را خیلی جذاب‌تر کرد. روی هم رفته، از دست دادن مشاغل تولیدی احتمالاً بیشتر از چیزی بود که در فولادسازی به‌دست آمد، و دست‌مزدها و تولید ناخالص داخلی (GDP) متضرر شدند (York 2020).

سیستم حمایت از تولیدات داخلی برخی هزینه‌ها را بر سایر ملت‌ها نیز تحمیل می‌نماید. به‌طور مثال، موانع بالا بر واردات زراعتی، مانند موانعی که توسط اتحادیه اروپا وضع شده اند، می‌تواند به‌طور مشخصی برای کشورهای درحال توسعه که وابسته به صادرات یک محصول واحد مانند بوره و قهوه اند، مضر باشد. زمانی که اتحادیه اروپا واردات میگو را از کشور بنین ممنوع قرار داد، این امر منجر به سقوط و فروپاشی صنعت میگو در بنین شد، و صادرکنندگان، تاجران ماهی و ماهی‌گیرانی که بعضی از آنها در این صنعت برای پیدا کردن بدیل‌های واقع‌بینانه خیلی سرمایه‌گذاری کرده بودند، متضرر شدند. این خسارت مدت‌ها بعد از لغو ممنوعیت‌ها نیز ادامه داشت (Houssa and Ver- pooten 2013).

اقتصاددانان به‌طور عمده موافق هستند که بهترین سیاست، تسهیل چندجانبه همه حمایت‌ها خواهد بود طوری که در دوره یوروگوای سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۹۳ موافقت‌نامه عمومی بر تعرفه و تجارت سعی به عمل آمد، هر چند با موفقیت اندکی به همراه بود: وفاداری سیاسی و فرهنگی کشورها به زراعت (حتا در جایی که یک صنعت نسبتاً کوچک باشد) بسیار قوی است.

هزینه حمایت از تولیدات داخلی

با میلیون‌ها محصولات مختلفی که مورد دادوستد قرار می‌گیرند، دولت‌های طرفدار حمایت از صنایع داخلی با یک مأموریت مشکل در تصمیم‌گیری درمورد اعمال موانع بر بخش‌های مختلف و حتا با یک مأموریت ناممکن در انجام منصفانه‌ی آن مواجه اند. این امر منجر به منازعات و پرونده‌های قضایی می‌شود و می‌تواند مقامات دولتی را به فساد تشویق نماید چنانکه تاجران سعی می‌نمایند تا محصولات خاص خود را خارج از کنترل نگه دارند.

موانع تجاری قاچاق را نیز سودمند می‌سازد. کالاها ممکن به‌طور غیرمشروع به‌دست آورده شده یا تخلیه شوند، یا به کشور سومی که خارج از کنترل است حمل شده و از آنجا وارد شوند. آنها ممکن است به‌عنوان کالاهایی که شامل سهمیه‌ها و تعرفه‌های بالا نیستند برچسب اشتباه زده شوند، یا برای جلوگیری از تعرفه‌ها براساس ارزش کالا، زیر

قیمت گرفته شوند. از طرف دیگر، ممکن است برای ماموران گمرکی رشوت داده شود تا از این اقدامات چشم‌پوشی نموده و بر کالاها اجازه ورود دهند.

وضع نمودن موانع تجاری و نظارت بر آن، و مقابله با قاچاق و فساد، مستلزم بروکراسی جامع است. به‌طور مثال، ایالات متحده ۶۵۰۰۰ مامور را برای محافظت از گمرک و بنادر استخدام نموده است. اتحادیه اروپا ۱۱۴۰۰۰ مامور گمرکی دارد که در میادین هوایی، گذرگاه‌های مرزی، بنادر و دفاتر کار می‌نمایند. در سطح جهان، ممکن است ۵۰۰ هزار تا یک میلیون مامور گمرکی وجود داشته باشند. همه‌ی آنها در نظارت بر موانع گمرکی مشغول نخواهند بود، برخی از آنها ممکن است برای جلوگیری از واردات مواد مخدر و ورود تروریست‌ها تلاش نمایند. اما احتمالاً اکثریت آنها بر موانع گمرکی نظارت می‌نمایند. این امر هزینه بزرگی بر اقتصاد جهانی است.

۹

دلایل حمایت از صنایع داخلی

دلایل حمایت از صنایع نوپا

طوری که ذکر شد، یکی از رایج‌ترین توجیه‌ها برای موانع تجاری، قادر ساختن کشورها بر رشد صنایع جدید به اندازه‌ی است که آنها بتوانند به مقیاس بزرگ از تولید نفع برده و در برابر رقبای دیرینه‌ی خارجی به رقابت بپردازند. کشورهای درحال توسعه زمانی این موضوع را برای سیاست‌های "جایگزینی واردات" خود که در فصل ۷ مطرح شد، حیاتی می‌پنداشتند؛ و ممکن این موضوع هنوز هم بر کشورهایی که نیاز به تنوع دارند مهم باشد، مانند کشورهایی که وابسته به محصول یا ماده معدنی واحد هستند که قیمت آن ممکن است در نوسان باشد.

تاریخ نشان می‌دهد که سیستم حمایت از صنایع داخلی درواقع می‌تواند به نفع صنایع نوپا در اقتصادهای نوظهور باشد. حتا به نظر می‌رسد که ایالات متحده در سال‌های اولیه خود با استفاده از کنترل‌های واردات برای تقویت قدرت تولید خود نفع برده است. امروزه نیز ممکن است موردی برای کشوری وجود داشته باشد که از تولیدکنندگان کوچک خود در برابر شرکت‌های چندملیتی محافظت نماید، که ممکن است تنظیم آن برای کشورها مشکل باشد (به فصل ۱۲ مراجعه شود) و ممکن است قدرت بزرگ بازار را به دست بیاورند که می‌توانند از آن برای وارد نمودن فشار بر رقبای بالقوه استفاده نمایند.

اما مشکلاتی در بحث صنایع نوپا وجود دارد. به طور مثال، کدام صنایع جدید "نوزاد" باید رشد کنند؟ انتخاب ممکن است بیش از هر چشم‌انداز واقعی موفقیت اقتصادی، براساس مقاصد سیاسی صورت گیرد. همچنان، به دلیل اینکه این صنایع مورد حفاظت قرار گرفته اند، ممکن است ناکارآمد شده و به آهستگی به بلوغ برسند. برعلاوه، مشخص نیست که چه زمانی این صنایع به حد کافی به بلوغ می‌رسند تا کنترل‌ها حذف شوند. احتمالاً صنایع برای حفظ حمایت‌های خویش کمپین خواهند نمود. میلتون فریدمن اقتصاد

دان (۱۹۹۷) نوشته است: "به اصطلاح نوزادان هیچ‌گاهی بزرگ نمی‌شوند." "تعرفه‌ها پس از وضع شدن، به ندرت از بین می‌روند." و البته هزینه برای مصرف‌کنندگانی باقی می‌ماند که از واردات ارزان‌تر منع شده‌اند.

تعرفه‌ها مالیاتی هستند که یک کشور بر شهروندان خود برای خرید کالاهای معین خارجی وضع می‌نماید؛ در اصل آنها قیمت‌های محصولات وارداتی را بالا می‌برند تا اینکه مردم را به خرید محصولات داخلی به جای محصولات خارجی تشویق نماید Fred Houchberg (2020).

اگر هدف رشد صنایع جدید باشد، ممکن است ابزار بهتری وجود داشته باشد: امتیازات مالیاتی، کمک‌های آموزشی یا کمک‌های مالی ممکن است بیشتر موثر باشند و احتمال تلافی‌جویی کمتری دارند. از لحاظ برخورد با قدرت بازار شرکت‌های جهانی، اقتصاددانان به‌طور عموم موافق‌اند که موافقت‌نامه‌های بین‌المللی درمورد سیاست رقابت، راه‌حل بهتری نسبت به اجازه دادن کشورها برای ایجاد موانع تجاری متعدد‌اند.

استدلال ضد رقابت ناروا (Anti-dumping argument)

استدلال بعدی برای سیستم حمایت از تولیدات داخلی این است که کشورهای خارجی ممکن اجناس را به قیمت خیلی ارزان به دیگران بفروشند. آنان اجناس را به قیمتی که در کشور واردکننده کمتر از کشور خودشان است، صادر می‌کنند. این امر بر اثر یک اقدام غارت‌گرانه‌ای که برای آسیب‌رساندن به تولیدکنندگان خارجی و حتی بیرون‌راندن آنان از صحنه تجارت و سپس تسخیر تجارت برای خودشان، طراحی شده است.

یک شرکت چندملیتی ممکن است قدرت بازار قابل ملاحظه‌ای داشته باشد که می‌تواند برای اعمال فشار به رقبای کوچک‌تر از آن استفاده نماید. اما برای سرکوب نمودن سایر تولیدکنندگان دنیا، چنین شرکتی به کیسه‌های خیلی عمیقی نیاز خواهد داشت؛ و اگر کمترین چانس موفقیت هم وجود داشته باشد، دشوار است تا بفهمیم چرا آنان تلاش می‌کنند. قیمت‌شکنی غارت‌گرانه توسط شرکت‌های چندملیتی نادرتر از چیزی است که تصور می‌شود.

هرچند، مشکل واقعی زمانی است که کشورها صنایع خویش را کمک مالی نموده یا پول خود را مدیریت و دست‌کاری نمایند تا اینکه آنها را به بهای کمتر از سایر کشورها به فروش برسانند. ممکن است آنها حتی از کارگران استثمارشده یا برده برای تولید کالاهای صادراتی به قیمت خیلی کمتر، استفاده نمایند. به‌طور مثال، چین به هر سه مورد متذکره توسط ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سایر کشورها متهم شده است. در این حالت، قوانین بین‌المللی به یک کشور اجازه می‌دهد عوارض گمرکی جبرانی (CVD) را بر محصولاتی که توسط کشورهای صادرکننده کمک مالی می‌شوند بالا ببرد، بنابراین، صادرات کمکی (یارانه‌ای) هرگونه منفعت را سلب می‌کند.

هرچند، شناسایی کمک‌های مالی (یارانه) دولت همیشه آسان نیست، و کشورهای واردکننده ممکن است به دلایل حمایت‌گرایانه‌ی آنها را بیش از حد برآورد کنند تا اینکه عوارض گمرکی جبرانی (CVD) را که بلندتر از حد موجه است، تحمیل نمایند. به غیر از کمک‌های مالی، دلایل دیگری نیز وجود دارد که چرا قیمت محصولات وارداتی ممکن است پایین باشد، حتی پایین‌تر از هزینه تولید. صادرکنندگان ممکن است کالا را تولید نموده اما در فروش آنها ناکام مانده باشند، یا ممکن در انبار بیش از حد ممکن موجودی داشته باشند که باید آنرا تخلیه نمایند، بنابراین آنها را به قیمت ارزان‌تر برای چیزی که می‌توانند افزایش دهند، تخلیه می‌کنند. چنین جریان‌های نادر یا موقتی کالاهای ارزان، ممکن است به تولیدکنندگان داخلی آسیب نرساند، هرچند منافع کوتاه‌مدت را برای مصرف‌کنندگان ایجاد می‌نماید (Anderton 2015). بنابراین، اقدامات خلاف قیمت‌شکنی ممکن است بیشتر از فایده ضرر داشته باشند و حمایت‌گرایی را تحریک نمایند، که به نوبه خود تلافی‌جویی بیشتری را برمی‌انگیزند (IKeson 2017).

استندردهای طبقه کارگر

مردم در کشورهای ثروتمندتر نیز شکایت دارند که تنها دلیل ارزان بودن کشورهای فقیرتر استندهای پایین‌تر استخدامی آنان است. مانند دست‌مزد پایین، ساعت‌های طولانی کار، شرایط کاری غیرمستثن و کار کودکان. آنان ممکن است مالیات کمتری بر درآمدها، شرکتهای و سرمایه وضع نمایند.

اما از آنجایی که سرمایه در کشورهای فقیرتر کمیاب است، مؤثریت کارکنان پایین بوده، و آنها را از روی ناچاری، راضی به کار در ساعات طولانی در بدل دست‌مزد پایین و شرایط کثیف‌تر و خطرناک‌تر نسبت به کشورهای ثروتمند می‌سازد. افزایش کنترل واردات در برابر آنچه آنها تولید می‌نمایند صرفاً آنها را از کسب درآمد، به‌دست آوردن سرمایه و بهتر ساختن زندگی‌شان باز می‌دارد.

استندهای محصول و امنیت زیستی

یکی دیگر از نگرانی‌های رایج، دور نگه داشتن محصولات نامصنوع (مانند، وسایل الکترونیکی، داروها، زباله‌های بازیافتی یا محصولات اصلاح‌شده ژنتیکی) یا به‌صورت غیراخلاقی تولید شده‌اند (مانند، محصولات گوشتی یا تولیدات ساخته شده توسط زندانیان)، و کشورها بعضی اوقات استندهای دیگری مانند استندهای محیط‌زیستی را درمورد نحوه تولید و پروسس محصولات اعمال می‌کنند.

هرگاه کشوری استندردهای سخت‌گیرانه‌تری را بر واردکنندگان نسبت به تولیدکنندگان خویش اعمال نماید، این اقدام واضحاً حمایت از صنایع داخلی پنداشته می‌شود. اما، دقیقاً کدام یک از اعتراضات ایمنی و اخلاقی مشروع بوده و صرفاً حمایت‌گرایی پنهان نیست؟ به‌طور مثال، آیا نگرانی‌ها درمورد استفاده از هورمون‌ها بر گاوها توسط امریکا، آغشته ساختن مرغ‌ها با کلورین، یا صادرات حبوبات اصلاح‌شده ژنتیکی آن، نگرانی بهداشتی قانونی بوده یا صرفاً یک بهانه برای ممانعت از محصولات زراعتی ایالات متحده می‌باشد؟ و آیا به امریکا در نپذیرفتن محصولات گوشتی از کشورهایی که استندردهای پایین رفاهی برای حیوانات دارند یا نپذیرفتن محصولات کشورهای دارای سوابق ضعیف حقوق بشری، حق داده می‌شود یا خیر؟

از آنجایی که استندردهای محصولات وارداتی به آسانی برای حفاظت از تولیدکنندگان داخلی نسبت به اهداف بیان‌شده شان استفاده می‌شوند، به‌عنوان یکی از بزرگترین منابع اختلافات تجاری سازمان تجارت جهانی پنداشته می‌شوند. جایی که در حقیقت نگرانی‌های مشروع درمورد صحت و ایمنی وجود داشته باشد، سایر سیاست‌ها (مانند جستجوی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی درمورد استندردهای ایمنی تولید) ممکن است راه‌های بهتری برای اجرای آنها باشد (Anderton 2015).

نگرانی‌های امنیتی

طوری که قبلاً ذکر شد، کشورها ممکن است استدلال نمایند که برخی از صنایع (مانند صنایع دفاعی، تکنالوژی معلوماتی یا ارتباطات) بنابر ملحوظات استراتژیکی خیلی مهم اند که به‌روی خارجی‌ها باز شوند. آنها ممکن صادرات این تکنالوژی‌ها را منع نموده و از صنایع "استراتژیک" خود در برابر رقابت محافظت نمایند.

بدون شک، این موارد نگرانی‌های واقعی و مشروع امنیتی اند. و هرگاه به دلایل حمایت‌گرایانه مورد استفاده قرار نگیرند و باعث به‌وجود آمدن زیان‌های اقتصادی شوند، مستلزم بررسی‌های دقیق خواهند بود. به‌طور مثال، قانون جونز سال ۱۹۲۰ امریکا، ایجاد می‌نماید کالاهایی که میان بنادر ایالات متحده حمل می‌شوند باید به‌وسیله کشتی‌هایی انتقال داده شوند که ساخت و مالکیت امریکا بوده و توسط آنها بهره‌برداری شده باشد. هدف بیان‌شده اطمینان حاصل نمودن از این بود که ایالات متحده یک نیروی دریایی تجاری را نگه می‌دارد که بتواند در مواقع جنگی از آنها کار گیرد. در واقع، این امر هزینه کرایه حمل‌ونقل را از طریق نگهداری رقابت و ملزم ساختن کالاهایی که توسط کشتی‌های خارجی می‌رسید، و بارگیری مجدد آن به کشتی‌های امریکایی، افزایش داد. این امر به‌طور مشخص به مناطق دوردست مانند هاوایی و پورتوریکو ضربه شدیدی وارد نمود. در عین حال، ساخت کشتی‌ها به دلیل قوانین مربوط به دخالت امریکا خیلی

پرهزینه شد و شرکت‌های کشتیرانی را واداشت تا آنها را برای مدت طولانی‌تر استفاده نمایند، تا زمانی که به‌خوبی از استفاده نظامی گذشته باشند. قانون جونز به‌جای اینکه کشتیرانی امریکایی را حمایت کند، به‌طور گسترده آن را نابود کرد (Krueger 2020:ch). (13).

تحریم‌ها

موانع تجاری می‌توانند به‌عنوان سلاح سیاسی برای تضعیف اقتصاد قدرت‌های بالقوه یا فعال دشمن، یا واداشتن آنها به آوردن تغییر در رفتارشان، مورد استفاده قرار گیرند. جنگ‌های تجاری ممکن است حتی به‌عنوان آزمایش قدرت میان کشورهای متخاصم مورد استفاده قرار گیرند که نسبت به درگیری‌های نظامی آشکار کمتر زیان‌آور اند، اما با این وجود، باز هم زیان‌آوراند. این نکته بسیاری از مردمان را متقاعد می‌سازد که کشورها باید خودکف‌اشدن خود در کالاهای حیاتی مانند مواد غذایی را هدف قرار دهند، تا اینکه از خود در برابر احتمال قطع شدن آذوقه از طریق درگیری نه تنها درگیری میان خودشان و دیگر کشورها، بلکه درگیری میان کشورهای دیگر که تجارت بین‌المللی در منطقه را نیز مختل می‌سازد، حفاظت نمایند. براساس این استدلال، کنترل بر واردات به‌منظور اطمینان حاصل نمودن از اینکه صنایع داخلی در چنین شرایطی می‌توانند کشور را حفظ نمایند، ضروری است.

یکی از موارد خاص برانگیختن موانع تجاری زمانی است که درگیری‌های سیاسی بین‌المللی بالا می‌گیرد و مذاکرات عادی دیپلماتیک از بین می‌روند. یک نمونه آن، تحریم تجاری سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ علیه ایران است که به دنبال اعمال فشار بر آن کشور برای توقف برنامه‌ی غنی‌سازی اورانیوم بود. در اثر تحریم، تمام واردات از (و بعضی از مواقع صادرات به) کشور دیگر ممنوع قرار داده شده، که می‌تواند تاثیر قدرتمندی بر کشورهای تجاری داشته باشد.

تحریم‌های تجاری ممکن است یگانه راه (کوتاه از جنگ) برای اعمال فشار بر دولت‌های فاسد، مانند دولت‌هایی با سوابق بد حقوق بشری باشند. اما مهم است اطمینان حاصل شود که تحریم‌ها حمایت از تولیدات داخلی را در عقب یک هدف عالی پنهان نمی‌کنند. برای جلوگیری از چنین اتهاماتی، کشورها اغلب به دنبال قطعنامه سازمان ملل برای وضع موانع تجاری بین‌المللی اند، که برای آنها معیار مشروعیت بین‌المللی را فراهم می‌سازد.

هرچند، تحریم‌ها ممکن به هدف درست برخورد نکنند. نخبگان کشورهای ثروت‌مند ممکن است به اندازه زیادی تحت تاثیر تحریم‌ها قرار نگیرند، درحالی‌که شهروندان معمولی ممکن با قیمت‌های بالاتر یا کمبود کالاهای وارداتی مواجه شوند که بعضی اوقات کالاهای حیاتی و ضروری به‌شمول مواد غذایی و دارو را شامل می‌شود. گرچه جنگ‌های تجاری بهتر از جنگ‌های نظامی اند، اما به‌نظر می‌رسد بهتر است از هردو جلوگیری به‌عمل آید و تجارت به‌عنوان راهی برای تشویق وابستگی و درک متقابل، باز نگه داشته شود.



موازنه‌ی کسری‌های پرداخت‌ها^۱

موازنه پرداخت‌ها

یکی دیگر از دلایلی که چرا یک کشور برای افزایش موانع تجاری در برابر کشور دیگر تلاش می‌نماید، کمبود (یا کسری) در موازنه پرداخت‌ها میان آنها است.

موازنه پرداخت‌های یک کشور، حساب تمام معاملات بین‌المللی آن کشور در طی یک دوره معین است. بخش مثبت معاملات که واردات و صادرات کالاها و خدمات می‌باشد، حساب جاری گفته می‌شود. معاملات دارایی‌ها مانند زمین، ملکیت یا سهام و اوراق قرضه، حساب سرمایه نامیده می‌شوند. (برخی از اقتصاددانان این عنصر را بیشتر تفکیک می‌نمایند، و حساب سرمایه را صرفاً برای دارایی‌های غیرمالی و حساب مالی را برای دارایی‌های مالی به کار می‌برند).

کشوری که در مقایسه با صادرات خویش مقدار بیشتری از کالاها و خدمات را وارد می‌نماید، دارای کسری حساب جاری است (که بعضی اوقات به‌طور سطحی به نام موازنه کسری‌های پرداخت‌ها نیز یاد می‌شود). این کشور بیشتر از پولی را که از طریق صادرات به‌دست می‌آورد، برای واردات هزینه می‌کند. اما، البته این کسری باید پرداخت شود؛ و اگر تمامی معاملات به‌درستی ثبت شوند، کسری حساب موجود باید توسط مازاد مساوی در حساب سرمایه متعادل شود. به‌طور ساده، کشوری که در واردات بیشتر از چیزی که از طریق صادرات به‌دست می‌آورد، مصرف کند یا باید دارایی‌های را به فروش برساند یا برای تمویل این تفاوت (تفاضل) بدهکار شود. چنین وضعیتی می‌تواند مشکلات سیاسی را ایجاد نماید از آنجایی که به‌نظر می‌رسد که یک کشور بدهی‌های خود را نمی‌پردازد.

کسری را می‌توان با کسب درآمد بیشتر از طریق صادرات و صرف نمودن هزینه کمتر در واردات از بین برد. متأسفانه، این مفکوره ممکن است سیاست‌مداران کشور را به حمایت از صنایع داخلی اغوا کند. آنها ممکن صنایع صادراتی خویش را از لحاظ مالی کمک نمایند، به‌طور مثال، کالاهای خویش را بر مشتریان خارجی ارزان‌تر می‌سازند، یا تفرقه‌ها و سهمیه‌ها را بر واردات وضع می‌کنند، و کالاهای خارجی را برای مشتریان داخلی کمتر جذاب ساخته یا کمتر در دسترس قرار می‌دهند.

۱. تفاوت میان پولی که برای واردات پرداخت می‌گردد و پولی که برای صادرات دریافت می‌نماید.

برای بیان ادعای آدم اسمیت علیه مرکانتیلیسم به‌طور مختصر و مفید: واردات به مثابه صبح کریسمس اند؛ صادرات صورت حساب به مثابه فاکتور (بل) ماستر کارت جنوری اند (P.J.O.Rourke (2007).

کسری‌ها همیشه مشکل‌ساز نیستند

هرچند، موازنه کسری پرداخت‌ها همیشه مشکل‌ساز نیست. هرگاه کشوری بتواند به پرداخت سود در بدهی‌های خود ادامه دهد و از پول برای تامین مالی سرمایه‌گذاری‌هایی استفاده نماید که رفاه فزاینده‌ی را ایجاد می‌نماید، می‌تواند به اداره کسری‌ها ادامه داده و بدهی‌های خویش را زمانی که سرمایه‌گذاری‌ها نتیجه مطلوب بدهند، دوباره پرداخت نماید. درست مانند تجارتی که برای خرید تجهیزات جدیدی که بازده آن را بهبود می‌بخشد، وام می‌گیرد.

به‌طور مثال، در قرن نهم ایالات متحده کسری درآمد بزرگی داشت. اما در استخراج نفت، جاده‌ها و راه‌های آهن که تجارت و حمل و نقل را بهبود می‌بخشید، سرمایه‌گذاری نمود که در پایان جنگ جهانی اول، به پیش‌تازترین صادر کننده جهان تبدیل شد. در مقابل، در سال ۱۹۹۰ تعدادی از کشورهای جنوب شرق آسیای بیشتر از حد توان رشد خود قرضه گرفتند و بعد برای پوشش سود در بدهی‌های خویش قرض بیشتری گرفتند که کسری‌های فزاینده آنان منجر به "بحران آسیایی" سال ۱۹۹۸-۱۹۹۷ شد.

کسری‌ها همچنین ممکن است منعکس‌کننده‌ی تغییرات طبیعی بازار نسبت به سیاست بد باشند. به‌طور مثال، بریتانیا نفت و مواد کیمیای را که به دالر در سطح بین‌المللی معامله می‌شوند، صادر می‌نماید. قبل از رای‌گیری بریگزیت در سال ۲۰۱۶، قیمت این کالاها به دالر پایین آمد، که درآمد صادراتی بریتانیا را کاهش داد و به این دلیل موجب افزایش کسری‌هایش شد. اما بعد از رای‌گیری برای خروج از اتحادیه اروپا، ارزش پوند بریتانیایی در برابر دالر پایین آمد. بنابراین اکنون دالرهایی که به‌وسیله صادرات بریتانیا وارد شده است، بیشتر در داخل کشور خریداری خواهد کرد، درحالی که واردات (که اکنون به استرلینگ گران‌تر است) پایین آمده است، و همه این موارد به کاهش کسری‌ها کمک می‌نمایند.

پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری نیز می‌توانند بر کسری یک کشور تاثیر بگذارند. پس‌اندازهای مردم و جوهی را که یک تجارت برای سرمایه‌گذاری در محصولات خویش نیاز دارد، فراهم می‌نماید. هرگاه پس‌اندازها پایین‌تر از میزان سرمایه‌گذاری شرکت شوند، شرکت‌ها به تامین سرمایه بیشتری از خارج کشور ضرورت خواهند داشت. و هرگاه مردم به‌جای پس‌انداز خرج نمایند، این امر موجب بالا رفتن تقاضا شده و واردات را کاهش می‌دهد. و نتیجه آن کسری حساب جاری/مالی بالاتر خواهد بود.

کمبود پس‌اندازهای داخلی برای تمویل سرمایه‌گذاری شرکت‌ها یکی از دلایلی است که چرا ایالات متحده بزرگترین کسری ثابت دنیا را دارد. (گرچه به‌طور استثنایی، می‌تواند آن هزینه اضافی را صرفاً با چاپ دالر که ارزش آنها را حفظ می‌نماید، تمویل کند

به دلیل اینکه آنها به‌عنوان ارز اصلی تجارت بین‌المللی تقاضای ثابتی دارند). در مقابل، جرمی بزرگترین مازاد تجارت جهانی را دربر دارد، تاحدی به این دلیل که ایجاد یورو به نفع صادرکنندگان آن کشور است، اما همچنین به دلیل پس‌اندازهای بلند داخلی نیز می‌باشد. جاپان نیز پس‌انداز زیادی نسبت به سرمایه‌گذاری دارد، بنابراین پس‌اندازکنندگان و مدیران سهام باید به دنبال سرمایه‌گذاری سودآورتر در خارج از کشور باشند، که به جاپان مازاد حساب جاری اما کسری حساب سرمایه می‌دهد.

کسری‌های کشور به کشور

از آنجایی که موازنه‌ی پرداخت‌های یک کشور با جهان نتیجه بسیاری از عوامل مختلف بوده و ممکن کاملاً بی‌خطر باشد، وجود محض یک کسری بهانه بدی برای حمایت از صنایع داخلی است. کسری یک کشور با هر کشور دیگری حتا بهانه بدتری است. گرچه سیاست‌مداران اغلب از آن استفاده می‌نمایند. به‌طور مثال، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده کسری تجاری کشورش با چین و مکزیکو را به‌عنوان دلیلی برای مذاکره مجدد معاملات تجاری و افزایش موانع وارداتی، ذکر کرد.

اما از اینکه یک کشور با کشور دیگری کسری داشته باشد جای تعجب نیست، از آنجایی که ممکن است با کشورهای دیگر مازاد داشته باشد. به‌طور مثال، ایالات متحده لباس، وسایل الکترونیکی و موتر را از بعضی کشورها وارد می‌نماید اما مواد غذایی، نفت، خدمات مالی و هواپیما را به دیگر کشورها صادر می‌نماید. امریکا دارای کسری با کشورهای چین، مکزیکو و کانادا می‌باشد، اما با استرالیا، بریتانیا، برازیل و ارجنتاین مازاد دارد. در یک تشبیه ساده: من با آرایشگرم که برای کوتاه کردن موهایم بایش پول می‌دهم، کسری دارم، گرچه، آرایشگرم چیزی از من نمی‌خرد. اما بعداً من با کارفرمایانم که برای کار من، پول می‌پردازند، مازاد می‌آورم، با وجودی که من هیچ چیزی از آنها نمی‌خرم.

ارقام دوجانبه تجارتی نیز با ویژگی شمارش تحریف شده اند. ملیت کالاهای خارجی به‌نام آخرین کشوری که از آن می‌آیند ثبت می‌شود. حتا اگر آن مرحله نهایی صرفاً به بخشی از ارزش نهایی آنها کمک کند. اغلب مواقع، کشور آخری چین است، جایی که بسیاری از محصولات در آنجا مونتاژ و بسته‌بندی می‌شوند، که به‌طور فریبنده‌ی مازاد چین را با کشورهایمانند ایالات متحده بزرگ می‌سازد (Houchberg (2020).

نرخ‌های مبادله

یکی دیگر از انتقادات دونالد ترامپ از چین این بود که چین ارزش ارز خویش را به‌طور مصنوعی پایین نگه می‌دارد، که صادرات چین را برای امریکایی‌ها ارزان‌تر ساخته و صادرات امریکایی را برای چینیایی‌ها گران‌تر می‌سازد.

نرخ مبادله، قیمت یک ارز بر حسب ارز دیگر است: مثلاً بگوئید در بدل یک دالر چقدر پوند، یورو یا روبل دریافت می‌نماید. امروزه، اکثر ارزها به‌طور علنی در بازارهای

ارز خارجی (forex)، مبادله می‌شوند؛ و مانند هر جنس دیگری در بازار، ارزش آنها توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. به‌طور مثال، اگر مردم سراسر دنیا علاقه‌مند خرید کالاهای آمریکایی باشند، آنها ضرورت به خرید دلار برای پرداخت به تولیدکنندگان آمریکایی برای آن کالاها خواهند داشت، که این امر ارزش دلار را بالا می‌برد. و اگر آمریکایی‌ها خواستار خرید کالاهای خارجی باشند، باید دلار را برای خرید ارزهای خارجی مورد نیاز برای خرید کالاها بفروشند، و این گونه قیمت دلار کاهش می‌یابد.

نرخ‌ها همچنین نوسانات کوتاه‌مدت در عرضه و تقاضا را منعکس می‌سازند. به‌طور مثال، در یک زمستان سرد و سخت، به هر اندازه‌ی که مردم بیشتری برای تعطیلات ریزرف نمایند، هزینه مقاصد سیاحتی آفتابی ممکن است بالا برود. یا اگر بانک مرکزی کشوری نرخ سودها را بالا ببرد، سرمایه‌گذاران ممکن است ارزهای بیشتر از آن کشور بخرند تا در آن کشور سرمایه‌گذاری نموده و سود بیشتری بدست بیاورند. بازارها همچنین احتکار را منعکس می‌سازند: به‌طور مثال، اگر احتکارگران باور داشته باشند که ارز یک کشور احتمالاً سقوط می‌نماید (مثلاً به دلیل بالاکلیفی سیاسی مانند رای‌گیری بریگزیت سال ۲۰۱۶ بریتانیا)، ممکن است آن را پیش از موعد مشخص بفروشند.

مداخله دولت

اما علاوه بر فشارهای بازار، دولت‌ها نیز بازارهای ارز خارجی را دست‌کاری می‌نمایند، و برای تاثیر گذاشتن به قیمت‌ها، ارزهای مختلف به‌شمول ارزهای خود را خریدوفروش می‌نمایند. دولت‌ها شاید این کار را برای فرونشاندن نوسانات در بازار که ناشی از برخی اختلالات موقتی، یا بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران در اقتصاد خود بوده است، انجام دهند.

اما ممکن است نرخ مبادله را برای مزیت تجاری دست‌کاری نمایند، طوری که ترامپ چین را متهم به انجام چنین کاری کرد. معمولاً، آنها ممکن به‌دنبال این باشند که به ارز خود نرخ مبادله پایین مصنوعی بدهند تا صادرات خویش را بر خارجی‌ها با ارزان‌تر ساختن بالا برده و واردات را با گران‌تر ساختن به مشتریان داخلی کاهش دهند. هر چند، فروشات آسان ممکن است صادرکنندگان را از خودراضی و بی‌کفایت سازد، درحالی‌که قیمت‌های بلند واردات به مصرف‌کنندگان داخلی و بعضی اوقات به تولیدکنندگان صدمه وارد می‌نماید. برعلاوه، اگر کاهش قیمت پول؛ زیاد و ناگهانی باشد، ممکن است عواقب عمیق‌تری در قبال داشته باشد؛ مثلاً زمانی که بلاروس به دنبال فروپاشی زنجیره‌ی عرضه اتحاد جماهیر شوروی سابق، بی ارزش شد، تورم به بیش از ۱۰۰ درصد بالا رفت و نرخ سود به ۴۵ درصد رسید.

به‌طور خلاصه، دولت‌ها می‌توانند ارزهای خود را در پی منفعت تجاری دست‌کاری نمایند، اما محدودیت‌هایی فراتر از آنچه وجود دارد که واقعیت خود، اغلب به‌طور دردناکی دوباره نمایان می‌شود.

بخش پنجم
تجارت امروز



احیای تجارت آزاد

تعهد پسا جنگ به تجارت

به هر حال سیستم حمایت از تولیدات داخلی، از لحاظ سیاسی تقریباً، ممکن است در زمان صلح وجود داشته باشد و هر چند کنترل لازم دولتی در جریان دو جنگ جهانی وجود داشت، در پایان جنگ جهانی دوم کشورهای غربی به این نتیجه رسیدند که موانع تجاری نه تنها متناقض اند بلکه در واقع به منازعات ویرانگر نیز دامن زده اند. گرچه بلوک شوروی همراه با چین و آسیای جنوب شرقی جداماندن را انتخاب کردند، اما کشورهای غربی در موافقتنامه عمومی بر تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۴۸ به هدف بازسازی شبکه‌های تجاری خویش و آزادتر ساختن و بازتر ساختن آنها با همدیگر همکاری کردند.

موافقتنامه عمومی بر تعرفه و تجارت (GATT) از باوری که منفعت را در تجارت می‌داند، نشأت گرفته است، و این همکاری عالی توانست تفاهم و صلح را میان کشورها تقویت کند. این موافقتنامه مبتنی بر قوانین بوده و به هر کشوری که این قوانین را بپذیرد باز خواهد بود. سیستم حمایت از تولیدات داخلی از کار خواهد افتاد و هر کشوری شرکت‌کننده‌ی که شرایط مطلوب تجاری را به کشور دیگری پیشنهاد می‌نماید، باید عین شرایط را به همه کشورها پیشنهاد نماید (مفاد "محبوب‌ترین ملت").^۱

نتایج خیلی تاثیرگذار بود. تعداد کشورهای عضو از ۲۳ کشور در سال ۱۹۴۸ به بیش از ۱۶۹ کشور در حال حاضر افزایش یافته است (WTO 2016). نرخ تعرفه جهانی که در سال ۱۹۴۷ به‌طور متوسط بیش از ۲۰ درصد بود (Brown and Irwin 2015)، یا براساس برخی محاسبات ۴۰ درصد بود (World Bank 1987)، در سال ۲۰۱۷ به ۲٫۶ فیصد کاهش یافت (World Bank 2019).

موافقتنامه عمومی بر تعرفه و تجارت (GATT) ممکن است برای آنچه وانمود می‌کند از لحاظ فرآیند به همان اندازه مهم باشد که برای چیزی به‌عنوان یک نهاد انجام

۱. کشوری که اجازه می‌دهد تا کشور دیگر در تجارت منفعت زیاد به‌دست آورد به دلیل اینکه رابطه خوبی بین آنها وجود دارد.

داده است. GATT برای سیاست‌های تجاری، استاندارد تعیین کرده و به‌عنوان تذکری که به هدف تجارت آزاد چند جانبه تلاش کرده است، بار ارزش است. GATT به‌عنوان مجموعه‌ای از قوانین، برخی تضمین‌های معتبری ارایه کرده است که سطوح تعرفه تنها در یک جهت می‌تواند حرکت کند (Douglas A. Irwin 1995).

آزادسازی تجارت توسط مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی که منجر به وارد شدن کشورهای بزرگ به شبکه تجارت جهانی شد، تسهیل گردید و موانع را بر جریان سرمایه‌گذاری، مردم و ایده‌ها کاهش داد. بنابراین، چین خیلی زود پس از مرگ مائوتسه تونگ در سال ۱۹۷۶ آزاد شد؛ در اروپا دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ از هم فروپاشید و کشورهای بلوک شرقی به‌طور مستقلاً تجارت را با غرب آغاز کردند. کشورهای درحال توسعه شروع به کنار گذاشتن سیاست‌های جایگزین واردات به نفع تجارت بازتر کردند؛ هندوستان اصلاحات اقتصادی آزادسازی را در سال ۱۹۹۱ معرفی نمود؛ و اتحادیه اروپا به سمت "بازار واحد" عاری از تعرفه در سال ۱۹۹۳ شتافت.

گسترش افق‌ها

عضویت در GATT از سال ۱۹۴۸ به اینسو به‌طور مداوم افزایش یافت، و دامنه آن نیز گسترش یافت. GATT در اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع به نفوذ در زراعت (یکی از موضوعات بحث برانگیز همیشگی) و خدمات نمود، که به یکی از اجزای خیلی مهم در تجارت جهانی تبدیل شد، و نگرانی‌ها را در مورد استانداردهای حرفه‌ای، مالکیت معنوی و حق چاپ برانگیخت.

GATT اساساً مجموعه‌ای از دوره‌های مذاکره بود، اما در دهه ۱۹۸۰، برخی از افراد احساس کردند که با تبدیل شدن به یک نهاد بین‌المللی رسمی می‌تواند بهتر عمل نماید. این امر منجر به ایجاد سازمان تجارت جهانی WTO در سال ۱۹۹۵ و گسترش مذاکرات در مورد کمک‌های مالی، مالکیت معنوی، استانداردهای تولید و سایر موضوعات شد. هیئت‌های متخصص WTO درحال حاضر منازعات تجاری را اداره می‌نمایند، و درحالی‌که کشورها نمی‌توانند مجبور به رعایت آن شوند، در صورت عدم رعایت می‌توانند به اقدامات تلافی‌جویانه مواجه می‌شوند.

یکی دیگر از عوامل ایجاد WTO، نگرانی‌های کشورهای صنعتی بود که تعهد آنان به استانداردهای بالای استخدامی، رفاهی و اخلاقی به معنای تضعیف (ضعیف‌سازی) آنان به‌وسیله کشورهای درحال توسعه که استانداردهای کمتر سخت‌گیرانه‌تری را حفظ می‌کرد، بود. آنها امیدوار بودند که بدنه جدید، کشورها را در مقابله با این موضوع کمک خواهد کرد.

برعلاوه، تولید با ظهور زنجیره‌های ارزش جهانی که نه تنها شامل تولید جهانی رو به افزایش اجزای فیزیکی بوده، بلکه شامل اطلاعات اولیه مانند طراحی، تامین مالی سرمایه‌گذاری، تراکم، حمل‌ونقل، بازاریابی و توزیع نیز بود، به معنای واقعی بین‌المللی

شد. همچنین تمایلی برای منعکس‌سازی این اطلاعات در مذاکرات تجاری و تضمین استانداردهای کیفیت در کل فرآیند وجود داشت. این امر مهم بود، زیرا درحالی که بعضی از استانداردها توسط خود صنایع وضع می‌شوند، سایر استانداردها توسط دولت‌ها تعیین می‌شود؛ و با گسترش زنجیره‌های تولید در برخی از کشورها، مشکلات در یک کشور می‌تواند تمام شبکه را مختل ساخته و از کار بیندازد.

رویکردهای مختلف

سیستم حمایت از تولیدات داخلی هنوز هم رایج است، اما تجارت بین‌المللی به‌طور کلی آزادتر شده است. کشورها و مناطق مختلف راه‌های مختلفی برای آزاد ساختن تجارت خویش پیدا نموده‌اند، هرچند به سرعتی که واقعیت‌های سیاسی داخلی را شناسایی می‌نمایند.

سیستم مداخله‌گرایی آسیایی^۱ حتا اقتصادهای بیری آسیایی به سختی الگوهای خالص لیبرالیزم بازار آزاد بودند. دولت‌های آنان اغلب سکتورهایی را شناسایی می‌کردند که کشور احتمالاً در آنها مزیت نسبی در صادرات داشته و سرمایه‌گذاری را در آنها اداره می‌نمود. طوریکه قبلاً ذکر شد، مثال برجسته آن وزارت تجارت و صنعت بین‌المللی جاپان (MITI) است، گرچه موفقیت کلی آن در اشتغال‌زایی مبالغه‌آمیز است؛ ما نمی‌توانیم بفهمیم که اگر منابع در جای دیگری هدایت نمی‌شد، کدام صنایع دیگر ممکن بود بهتر موفق شوند. همچنین، جاپان ممکن است الگویی برای سایر کشورها نباشد به دلیل اینکه اقتصاد آن بیشتر یکپارچه بوده و به همین دلیل کنترل آن از مرکز آسان‌تر است.

چین نیز بازارهای خویش را به روی تجارت بین‌المللی بعد از اصلاحات سال ۱۹۷۸ باز کرد و حالا یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادراتی می‌باشد که در نتیجه رشد سریعی داشته است. برعلاوه، چین استراتژی صادرات خویش را به چانس واگذار نکرده بلکه به شدت مداخله می‌کند. به‌طور مثال، صنایع پیشتازی را مانند پتل یا تخته‌های آفتابی از لحاظ مالی کمک می‌نماید، و (منتقدین استدلال می‌نمایند که) چین ارزش خود را برای جذاب‌تر ساختن محصولات خویش برای واردکنندگان، دست‌کاری می‌نماید. این کار ممکن به نفع سکتورهای مربوطه باشد. اما به مصرف‌کنندگان چینی و مالیه‌دهندگان هزینه‌هایی به همراه دارد.

مناطق خاص اقتصادی. ایجاد مناطق خاص اقتصادی (SEZs)، یکی دیگر از استراتژی‌هایی است که در آسیا و جاهای دیگر برای ارتقای رشد از طریق تجارت استفاده می‌شود. هدف این مناطق ترویج تجارت و سرمایه‌گذاری داخلی از طریق اعمال قوانین سخاوتمندانه‌تر از آنچه ممکن در جاهای دیگر وجود داشته باشد، است. امروزه

۱. سیستم مداخله دولت در امور اقتصادی و عدم وجود آزادی در تجارت

در سراسر جهان تقریباً ۳۰۰۰ منطقه خاص اقتصادی (SEZs) وجود دارد. این مناطق شامل بنادر آزادی مانند ماکائو، هانگ کانگ و سنگاپور می‌باشند؛ و مناطقی مانند شانون در آیرلند را نیز شامل می‌شوند که دارای تخصص در واردات کالاها و قطعات، بسته‌بندی و مونتاژ و سپس صادرات مجدد آنها، بدون اینکه آنان را در معرض بروکراسی عادی گمرکی قرار دهد، می‌باشد.

موافقت‌نامه‌های تجارتی منطقه‌ای

موافقت‌نامه تجارتی منطقه‌ای یکی دیگر از نقاط مشترک (حد وسطی) میان سیستم حمایت از تولیدات داخلی کامل و تجارت آزاد با جهان است. اینجاست که گروهی از کشورها وارد یک قرارداد تجاری آزاد می‌شوند که به یک طیف موافقت شده از کالاها (یا همه کالاها) اجازه می‌دهد تا میان آن کشورها با موانع اندک وارد و صادر شوند. به‌طور مثال، ایالات متحده دارای قرارداد تجاری آزاد (FTA) با کشورهای کاستاریکا، السلوادور، گواتمالا، هندودراس، نیکاراگوا و جمهوری دومینیکن می‌باشد، درحالی‌که اتحادیه اروپا با کشورهای ناروی، ایسلند، سوئیزرلند و لیختن شتاین قراردادهای تجاری آزاد دارد.

از لحاظ ایده آل، یک توافق تجاری منطقه‌ای باید سیستم حمایت از تولیدات داخلی را میان شرکا کاهش دهد درحالی‌که به کشورهای غیر عضو آسیبی نمی‌رساند. اما این مورد همیشه صدق نمی‌کند. به‌طور مثال، اتحادیه اروپا یک اتحادیه گمرکی است که در آن اعضای اشتراک‌کننده به تجارت آزاد میان همدیگر موافقت می‌نمایند اما بر علیه بقیه جهان تعرفه‌های مشترکی را وضع می‌کنند.

از این رو، بازار داخلی بدون گمرک (واحد)، رقابت، تخصص و تجارت را میان اعضای اتحادیه اروپا ترویج می‌نماید و افزایش رفاه و خودکفایی را به ارمغان آورده و بروکراسی گمرکی را کاهش می‌دهد. هرچند، تعرفه‌های بالای اتحادیه اروپا بر آب نارنج، لبنیات و سایر کالاهای زراعتی به‌طور واضح اقدامات حمایت‌گرایانه برای منفعت رساندن به دهاقین اتحادیه اروپا به‌حساب می‌آید. با این حال، به هر اندازه‌ای که این امر به دهاقین کشورهای فقیرتر ناعادلانه باشد، هیچ عضو اتحادیه اروپا قادر نیست شرایط بهتری را برای آنان پیشکش نماید.

نبود تعرفه‌های داخلی به این معنا نیست که تجارت میان شرکا کاملاً آزاد است، برعکس، اعضای اتحادیه اروپا اغلب از موانع غیرتعرفه‌ای مانند تاخیرهای بروکراتیک یا کاغذبازی‌های دشوار استندردهای محصول استفاده می‌نمایند تا در برابر واردات از جانب شرکای فرضی خویش مقاومت کنند. (Fisher (2021)

مثال‌های موافقت‌نامه‌های تجارتی منطقه‌ای

در سراسر جهان بیش از ۴۰۰ مورد موافقت‌نامه تجارتی وجود دارد، گر چه همه آنها موافقت‌نامه‌های تجاری آزاد نیستند. ایجاد موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای در جایی که منافعی

تاریخ و زبان مشترک داشته باشد، نسبتاً آسان است. با این حال، بلوک‌های تجاری در صورت بروز اختلافات بزرگ میان کشورهای عضو مانند اختلاف سطوح قرضه، تورم یا سیاست مالیاتی یا به‌طور ساده اختلاف چشم‌انداز، مانند قضیه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، از هم می‌پاشد.

مثال‌های ذیل نشان می‌دهند که چنین موافقت‌نامه به چه اندازه متنوع بوده و چقدر به سیاست در کشورهای عضو وابسته اند. به‌طور مثال، معامله مطرح‌شده میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا، که به‌طور بالقوه بزرگ‌ترین معامله جهان است، عمدتاً به دلیل نگرانی‌های رقابتی از سوی تولیدکنندگان ایالات متحده و اعتراض به استندها از جانب اجتماعات اتحادیه اروپا و گروه‌های محیط‌زیستی ایجاد شده است.

مثال‌ها همچنین اهمیت ژئوپولیتیکی را منعکس می‌سازند. مانند تلاش‌های کشورهای آسیای جنوب شرقی برای کمتر وابسته‌شدن به مشتریان غربی یا تلاش چین برای کاهش نفوذ آمریکا در حاشیه اقیانوس آرام. تجارت آزاد یک رویای دور دست برای خود در بسیاری از نقاط جهان باقی می‌ماند.

اتحادیه اروپا (EU)

۲۷ کشور اتحادیه اروپا را که در حال حاضر یکپارچه‌ترین بلوک تجاری در جهان می‌باشد، تشکیل می‌دهند. که قدمت آن به زمان موافقت‌نامه‌های اولیه ذغال سنگ و فولاد در دهه ۱۹۵۰ بر می‌گردد، بسیاری از آن کشورها واحد پولی مشترک (یورو) را به اشتراک گذاشته و همه آنها بخشی از یک بازار واحد اند که دارای استندها و مقررات گسترده‌ی مشترک می‌باشد. هرچند شکاف‌هایی در بازار واحد (مانند خدمات) وجود دارد و موانع متعدد غیر تعرفه‌ی باعث ایجاد حساسیت یا اختلاف در تجارت داخلی می‌گردد. این اتحادیه (اتحادیه اروپا) همچنین تعرفه‌های بالای حمایت‌گرایانه‌ی را به‌خصوص در برابر واردات زراعتی نگه می‌دارد.

موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA)

کانادا، ایالات متحده و مکزیکو در سال ۱۹۹۴ بزرگترین قرارداد تجاری آزاد (FTA) جهان را شکل دادند. در اثر این موافقت‌نامه سفرهای تجاری تسهیل شد، بسیاری از تعرفه‌ها حذف شدند، و هر سه کشور به یکدیگر وضعیت "محبوب‌ترین ملت" را اعطا کردند (یعنی شرایطی را که به کشورهای دیگر ارائه می‌دارند، نتوانستند کمتر از آن را به یکدیگر خود ارائه نمایند). آنها همچنین می‌کانبیزم حل اختلافات را ترتیب دادند. این موافقت‌نامه باعث افزایش تجارت شد و قیمت‌ها را پایین آورد.

۱. کشوری که اجازه می‌دهد تا کشور دیگر در تجارت منفعت زیاد به‌دست آورد به دلیل اینکه رابطه خوبی بین آنها وجود دارد.

موافقت‌نامه ایالات متحده – مکزیکو – کانادا (USMCA)

موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) در سال ۲۰۱۷ عمده‌تاً تحت فشار ایالات متحده که نگران انتقال مشاغل تولیدی به مکزیکو بود، مجدداً مورد مذاکره قرار گرفت. برخی از سهمیه‌ها و تعرفه‌ها بر تولیدکنندگان افزایش یافت، باوجود اینکه توافق‌نامه‌های جدیدی درمورد استانداردهای محیط‌زیستی و اشتغال و تجارت دیجیتالی و مالکیت معنوی نیز وجود داشت.

اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN)

این اتحادیه در سال ۱۹۶۷ به هدف ارتقای تجارت، رشد و توسعه در منطقه ایجاد شد. به غیر از این، همکاری اقتصادی آسیا – اقیانوس آرام که از اتحاد ۲۱ کشور جهت ایجاد بازارهای منطقه‌ای برای کالاهای زراعتی و اولیه در سال ۱۹۸۹ تشکیل شده بود، رشد کرد. بسیاری از آن شرکت‌کنندگان، اعضای موافقت‌نامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) ۲۰۲۰ می‌باشند.

مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP)

این موافقت‌نامه تجاری در سال ۲۰۲۰ شکل گرفت که کشورهای چین، اندونزی، مالزی و سایر کشورهای جنوب شرق آسیا را وارد توافق تعرفه پایین با متحدان ایالات متحده در حاشیه اقیانوس آرام مانند کوریای جنوبی، استرالیا، نیوزیلند و فلیپین نمود. که هدف آن عمیق‌سازی زنجیره‌های ارزش در اقیانوس آرام به بهای نفوذ ایالات متحده بود.

اتحادیه مرکوسور (Mercado Común del Sur (MERCOSUR)

این یک اتحادیه گمرکی است که در سال ۱۹۹۱ میان برازیل، آرژانتین، وینزوئلا، یوروگوای و پاراگوای و سایر کشورهای امریکای جنوبی به‌عنوان اعضای متحد ایجاد شد. این اتحادیه یکی از بلوک‌های تجاری با سریع‌ترین رشد در جهان می‌باشد که به گردش آزادانه مردم و سرمایه‌گذاری میان این کشورها اجازه می‌دهد.

کشورهای مشترک‌المنافع مستقل (CIS)

این گروه متشکل از ۱۲ کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد که در سال ۱۹۹۱ بنیاد نهاده شد و همکاری اقتصادی، سیاسی و نظامی را تشویق می‌نماید. پنج عضو این گروه اتحادیه گمرکی را اداره می‌کنند، اما رویدادهای سیاسی در اعضای مختلف، از ایجاد بازار واحد جلوگیری نموده است.

۱۲

شرکت‌های چندملیتی

گسترش عظیم در تجارت جهانی شاهد افزایش شرکت‌های چندملیتی (TNCs) بوده است. از اینکه این شرکت‌ها بین‌المللی اند، قادر به مدیریت زنجیره‌های ارزش جهانی که با مشارکت تجاری در سراسر جهان ممکن شده است، می‌باشند. اما برخی از منتقدین استدلال می‌نمایند که شرکت‌های چندملیتی برای دولت‌های ملی جهت تنظیم، کنترل و مالیات‌دهی، بیش از حد قدرت‌مند و غیرممکن شده‌اند.

مدیریت زنجیره‌های ارزش جهانی

امروزه در تولید تمام انواع کالاها، محول ساختن وظایف مختلف تولید به سایر کشورها کاملاً عادی شده است (انجام کار توسط افراد بیرون از شرکت یا کشور). شرکت‌های چندملیتی برای جمع‌آوری اجزا و خدمات متنوعی که این شبکه‌های تولید جهانی به آن نیاز دارند، به شمول تحقیق و توسعه، موقعیت منابع، تولید، بسته‌بندی، فروشات، بازاریابی، تبلیغات، امور مالی، حمل‌ونقل، لوژستیک، مدیریت زباله، مشاوره حقوقی و بسیاری از موارد دیگر، در جایگاه خوبی قرار دارند. آنها با طیفی به همان اندازه وسیع از سازمان‌های مختلف به‌شمول شرکت‌های تابع، قراردادی‌ها، شرکای سرمایه‌گذاری مشترک، نمایندگان، مشاورین، پوهنتون‌ها، نهادهای غیرانتفاعی یا دولتی کار می‌کنند و آنها را گردهم می‌آورند. و این کار را در سراسر کشورهای مختلف با قوانین، مقررات، مالیات، فرهنگ و سطوح مهارت‌های مختلف انجام می‌دهند.

بسیاری از مواقع، مردم تصور می‌نمایند که زنجیره‌های ارزش جهانی به‌طور طبیعی و خودبه‌خود به‌وجود می‌آیند. در واقع، چنین ساختارهای به‌شدت پیچیده به‌طور تصادفی به‌وجود نمی‌آیند. بلکه شخصی باید تصمیم بگیرد که کدام یک از بخش‌های فرآیند تولید از کجا و به واسطه چه کسی به بهترین وجه تامین شود. به‌طور مثال، آیا صرفه جویی مقیاس (ساخت و فراوری زیاد که با افزایش فروش و کم‌شدن قیمت همراه است) وجود دارد در صورتی که تولید توسط یک شرکت واحد انجام شود یا بهتر است بین شرکت‌های متخصص و کشورها تقسیم شود. برای مثال، اگر اجزای تکنیکی در کشورهای دارای نیروی کار ماهر ساخته شوند، آیا بسته‌بندی در کشورهای دارای نیروی کار ارزان انجام می‌شود؟ پاسخ هرچه باشد، تمام عناصر مختلف در زنجیره تولید باید طراحی، تامین مالی و ساخته شده؛ مونتاژ، تکمیل، بسته‌بندی، حمل‌ونقل و بازاریابی شوند و در جمعی از کشورهای دارای قوانین و مصرف‌کنندگان مختلف به فروش برسند. همه‌ی اینها مستلزم برنامه‌ریزی و مدیریت آگاهانه به‌وسیله متخصصانی است که دارای دسترسی بین‌المللی و درک عمیق،

مستقیم و به‌روز از بازارهای که در آن فعالیت می‌نمایند، هستند. شرکت‌های چندملیتی برخوردار از همه‌ی این شرایط است.

منشاء شرکت‌های چندملیتی (TNCs)

به همین دلیل است که انواع زنجیره‌های تولید بین‌المللی باعث به‌وجود آمدن شرکت‌های چندملیتی شده‌اند. و این موضوع امر جدیدی نیست. برای قرن‌ها، مواد خام در یک کشور تولید می‌شد، و برای طی مراحل به کشور دومی صادر شده سپس به کشورهای دیگر فروخته می‌شد. بانک Medici مدت‌ها قبل، از قرن پانزدهم در سراسر اروپا فعالیت می‌کرد و برای تاجران که در همه‌جای جهان شناخته‌شده فعالیت می‌کردند، سرمایه فراهم می‌نمود. در قرن هفدهم کمپنی هند شرقی هالاندی صرفاً یک شبکه تجاری نبود، بلکه یک شرکت چندملیتی قدیمی بود که در تولید مصالحه‌جات، قهوه، بوره و شراب و حتا در کشتی‌سازی دخیل بود (Poon and Rigby 2017: ch.3). در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، الیاف پنبه در امریکای شمالی و سواحل دریای کارابین تولید می‌شد، و برای نخ‌ریسی و بافندگی منسوجات به بریتانیا انتقال می‌یافت، سپس به البسه تبدیل می‌شد که در اروپا، آسیای جنوبی و امریکای جنوبی به فروش می‌رسید. برخی از این عملیات صرفاً توسط کنترل تجاری مراکنتیلیستی، استفاده از نیروی نظامی یا کار توسط بردگان، امکان پذیر بود؛ اما ایده‌ی تولید در مقیاس جهانی در حال رشد بود.

بقیاً، مقیاس تولید بین‌المللی تغییر کرده است. این مقیاس به‌وسیله کشتی‌های بخار که حمل‌ونقل کالاها و قطعات را ارزان‌تر، سریع‌تر و مطمئن‌تر ساخت، افزایش یافت. سیم‌های زیردریایی برای تلگراف، سپس تلفون، تلکس، فکس و بالاخره اینترنت مدیریت عملیات‌های بین‌المللی را در زمان واقعی خیلی آسان‌تر ساختند و هزینه فعالیت‌های هماهنگی چندگانه جهانی را کاهش دادند. به‌زودی، شرکت‌های چندملیتی در همه‌جا فعالیت می‌نمودند که از نفت و معدن (به‌طور مثال شرکت‌های Rio Tinto, Shell, Standar Oil) شروع شده، سپس تا تولید (شرکت‌های Kodak, Siemens, Singer)، غذا (شرکت‌های Nestle)، و اخیراً خدمات (شرکت‌های Visa, Microsoft) ادامه یافت.

طبیعتاً، برای موجودیت یک شرکت چندملیتی و موفقیت آن، باید منافع عملیات بین‌المللی نسبت به هزینه‌ها و ریسک انجام آن بیشتر باشند. در زمان‌های سابق، این خطرات یا ریسک‌ها خیلی بالا بود، اما حالا دسترسی به بازارهای خارجی آسان‌تر، ارزان‌تر و امن‌تر شده است (که تا حدی مدیون موافقت‌نامه‌های بین‌المللی می‌باشد) بناءً خطرات و هزینه‌ها کاهش یافته‌اند.

حرکت‌های بعد از جنگ برای کاهش محدودیت‌های تجاری که کشورها را وادار بر تمرکز بر مزیت نسبی خویش نمود، پروسه بین‌المللی‌سازی را تسریع کرد زیرا تولیدکنندگان در جستجوی بهترین عرضه‌کنندگان بودند. از اواسط دهه ۱۹۸۰، سرمایه‌گذاری فرامرزی، تولید و مشارکت به سرعت رشد کرد، بالاخص در کشورهای رو به توسعه، جایی که در حال حاضر بیشتر از نیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به آنجا می‌رود. حتا به اصطلاح یک "شاخص فراملی" براساس نسبت دارایی‌های خارجی، فروشات و اشتغال در شرکت وجود

دارد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد ۲۰۲۰). به‌طور مثال، این شاخص برای نوکیای فنلند، وادافون بریتانیا و Anheuser-Busch آمریکا، حدوداً ۹۰ درصد است.

مزرهای نامشخص

تجارت بین‌المللی از جهت مثبت، به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد تا در برابر نوسانات بازار دفاع نموده و منابع جهانی را از بازارهای درحال محو شدن به بازارهای درحال رشد تبدیل نموده و موثریت و پیشرفت را افزایش دهند. اما برخی از شرکت‌های چندملیتی به دلیل استفاده از ساختار جهانی خویش برای انتقال عواید و سود به حوزه‌های قضایی دارای مالیه پایین و حتا برای جلوگیری از مسوولیت در برابر حوادث مورد انتقاد قرار گرفته اند، طوری که شرکت Union Carbide در انفجار گاز سال ۱۹۸۴ در کارخانه آفت کش خویش در بوپال هند چنین کار را انجام داد.

دقیقاً، شناسایی ملیت و مرزهای شرکت‌های چندملیتی به دلیل گسترش بین‌المللی و عملیات پراکنده آنها دشوار است. آیا Nokia, Vodafone یا Anheuser – Busch واقعا شرکت‌های فنلندی، بریتانیایی یا آمریکایی‌اند، با توجه به اینکه تقریباً تمامی عملیات آنها در کشورهای دیگر انجام می‌شود؟ حتا ممکن است تمامی عملکردهای اصلی در "دفتر مرکزی" رسمی متمرکز نبوده اما ممکن است در سراسر جهان پراکنده باشد. و احتمالاً هیچ بخشی از شبکه دقیقاً نمی‌داند که سایر بخش‌ها چگونه فعالیت می‌نمایند. و تاثیر آنها بر مکان‌هایی که در آن فعالیت می‌کنند چیست؟ به‌طور مثال، سنگاپور مانند بسیاری از مراکز تجاری دیگر، شدیداً متکی به شرکت‌های چندملیتی است. آیا این امر آینده روشن اقتصادی را برایش تضمین می‌کند، یا آن را در برابر هر تغییری در چگونگی انتخاب چند شرکت بزرگ برای اداره تجارت بین‌المللی خویش آسیب‌پذیر می‌سازد؟

یقیناً خطرات بالقوه‌ی در برابر اقتصاد و امنیت یک کشور وجود دارد زمانی که شرکت‌های چندملیتی که آنجا فعالیت می‌نمایند به‌وسیله دولت‌های خارجی حمایت شده و ممکن است به‌عنوان مامورین سیاست خارجی آن دولت‌ها عمل کنند. به‌طور مثال، دولت‌های قدرتمند ممکن است از شرکت‌های چندملیتی خویش برای ساختن وابستگی اقتصادی سایر کشورها به خود یا برای اکتساب حسن نیت و تضمین تبعیت سایر کشورها با امپال ژئوپولیتیکی و امپریالیستی خویش استفاده نمایند. احتمالاً این یک تجلی مدرن از چگونگی استفاده دولت‌های بریتانیا و هالند از شرکت‌های چندملیتی تحت حمایت دولت‌شان در هند و اندونزی یا قرن‌ها قبل می‌باشد.

با این حال، شواهد قوی وجود دارد که وجود شرکت‌های چندملیتی به‌طور عموم، برای صنایع داخلی در کشورهای همدست آنان در سراسر جهان خوب است. به این دلیل که سرمایه‌گذاری خارجی و به اشتراک‌گذاری اطلاعات، ایده‌ها، فرآیندها و تکنیک‌های سایر کشورها در زنجیره ارزش، باعث افزایش بهره‌وری داخلی و رشد می‌شود.

به‌طور مثال، افزایش ۱۰ درصدی حضور شرکت‌های خارجی در انگلستان، باعث افزایش ۰.۵ درصدی بهره‌وری کارخانه‌های داخلی شد (Haskel et al. 2002). صنعت شکست خورده موتر انگلستان عمدتاً در دهه‌های ۱۹۶۰ الی ۱۹۷۰ به‌وسیله شرکت‌های

کارآمدتر جاپانی Honda, Nissan و Toyota که کارخانه‌های جدید را در آنجا ایجاد کردند، تا حد زیادی نجات یافت. از طرف دیگر، این کار ممکن بود شهرهای موتورسازی انگلستان را به‌طور بالقوه در برابر تصمیمات سیاسی و مالی که در گوشه دیگر جهان اتخاذ شده بود، آسیب‌پذیر سازد؛ اما سپس تکنیک‌های جدید، افزایش بهره‌وری و افزایش اشتغال برای اقتصاد انگلستان شدیداً مثبت بود.

شرکت‌های چندملیتی چقدر قدرتمنداند؟

هر چند منتقدین براین باور اند که مقیاس جهانی شرکت‌های چندملیتی به این معنا است که آنها نمی‌توانند به‌وسیله دولت‌های واحد کنترل شوند و می‌توانند قدرت عظیمی را بر بسیاری از کشورها اعمال نمایند. تصور می‌شود که حدود دو سوم تجارت امریکا به‌وسیله شرکت‌های چندملیتی پیش‌برده شود، و بسیاری از اقتصادهای پیشرفته دیگر نیز وابستگی مشابهی به آنها دارند. آنها به‌طور ویژه‌ی در تولید مانند ساخت موتور و تکنالوژی معلوماتی، که در آن به مقیاس نیاز است و وظایف تولیدی به آسانی به دیگران محول می‌شوند، غالب اند. آنها همچنین نفوذ فزاینده‌ی در خدماتی مانند بانکداری، خدمات حقوقی و حسابداری دارند، جایی که شرکت‌های سراسر دنیا برای ارایه مشوره و حمایت مناسب بین‌المللی برای مشتریان بین‌المللی خویش، متحد شده اند.

دولت-ملت به‌عنوان واحد بنیادی زندگی سازمان‌یافته انسان، دیگر نیروی خلاق اصلی نیست؛ بانک‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی به‌گونه‌ی عمل و برنامه‌ریزی می‌کنند که بسیار جلوتر از مفاهیم سیاسی دولت-ملت است.

-Zbigniew Brzezinski (1982)

اما این نفوذ ممکن است به‌طور دقیقی اغراق‌آمیز باشد به این دلیل که پیچیدگی زنجیره‌های ارزش جهانی تمایز میان محصولات خارجی و داخلی را دشوار می‌سازد همان‌طور که تمایز میان شرکت‌های خارجی و داخلی دشوار است. این امر می‌تواند منجر به شمارش مضاعف^۱ گردد.

به‌طور مثال، فرض کنید کشوری موادی را به ارزش ۱ دالر تولید می‌نماید؛ و آن مواد را به کشور دیگری صادر می‌کند، جایی که روی آنها کار می‌شود تا قطعاتی به ارزش ۲ دالر ایجاد کنند؛ سپس آنها به کشور سومی صادر می‌شوند که آنها را به کالاهای تکمیل شده به ارزش ۳ دالر تبدیل می‌کند، البته قبل از اینکه محصول را به مشتری نهایی صادر نمایند. صرفاً به اندازه‌ی ۳ دالر ارزش ایجاد شده است، اما مجموع ظاهری یا معلوم در سوابق تجارت دو برابر آن است ($1+2+3 = 6$ دلار). برای مثال در دنیای واقعی، بیشتر موترهای ایالات متحده اکثراً از قطعات ساخته شده خارجی ساخته شده اند. به همین دلیل است که بیشتر ارزش دو برابر محاسبه می‌شود و به‌نظر می‌رسد که همکاری شرکت‌های چندملیتی با (و تأثیر آن بر) اقتصاد جهانی خیلی بزرگ‌تر از چیزی است که واقعاً وجود دارد (Hochberg, 2020).

۱. خطای شمارش مضاعف زمانی رخ می‌دهد که ارزش افزوده شده توسط یک فعالیت خاص در زنجیره تولید دو بار اضافه شود.

۱۳

تجارت و اخلاق

دو دیدگاه در مورد تجارت

تجارت بین‌المللی و جهانی‌شدن برای بسیاری از افراد زیان‌آور پنداشته می‌شوند. و مانند سایر مظاهر سرمایه‌داری، طوری به‌نظر می‌رسند که براساس حرص و منفعت شخصی برانگیخته شده باشند نه براساس بشردوستی و همکاری. جهانی‌شدن بالاخص، تنها به نفع کشورهای ثروت‌مند و شرکت‌های بزرگی است که متهم به سرکوب نمودن بازارهای محلی، دور نگه‌داشتن تولیدکنندگان محلی از کسب‌وکار، وادار ساختن مردم کشورهای فقیر به کار در بیگارگاه‌ها، ایجاد روابط صمیمانه با سیاست‌مداران و استفاده از ساختار فراملی خویش برای اجتناب از مسئولیت‌های خود می‌باشند.

آزادی‌خواهان اما دیدگاه متفاوتی اتخاذ نموده‌اند. آنها می‌پذیرند که واقعیت اقتصادی به دور از کامل بودن است؛ تاجران و صاحبان کسب‌وکارها در واقع از طریق دوستان سیاسی خویش امتیاز کسب می‌کند، و تغییر اختلال را به بار می‌آورد. اما لیبرال‌ها هنوز هم براین باور اند که این واقعیت بهتر از دیدگاه مخالف است، به این دلیل که تجارت و کسب‌وکار بر مبنای مبادله داوطلبانه، عمل متقابل، احترام و همکاری مسالمت‌آمیز میان افراد متعدد بنا یافته است. هیچکس مجبور به پذیرفتن رویای جمعی نیست (Butler 2015).

یک تاجر با مردم به‌عنوان ارباب یا برده رفتار نمی‌کند، بلکه به‌عنوان یک فرد مستقل و یک‌سان و رفتار می‌کند. با مردم از طریق یک مبادله آزاد، داوطلبانه، غیر اجباری، بدون اجبار مبادله‌ای که به نفع هردو طرف به‌وسیله قضاوت مستقل خود می‌باشد، رفتار می‌کند. یک تاجر توقع ندارد که بابت غفلت‌اش پول پرداخته شود، بلکه صرفاً برای دست‌آوردهایش پول پرداخته شود (Ayn Rand 1964).

آزادی‌خواهان می‌پذیرند که تجارت و کسب‌وکار همکاری را تشویق می‌نماید به دلیل این که بر اثر تجارت هردو جانب نفع می‌برند و نیز به این دلیل که این فرآیند به افرادی که زندگی دیگران را با فراهم‌ساختن خواسته‌ها و نیازهای‌شان بهبود می‌بخشند، پاداش می‌دهد. همچنین به دور از ترویج ترس و خشم، تجارت باعث ترویج صبر و مدارا نیز می‌شود؛ ما از تجارت نفع می‌بریم حتا از افرادی که متفریم، و از طریق تجارت ما آنان را بهتر درک می‌نماییم (Butler 2013).

تجارت و ارزش‌های آزادی‌خواهان

تجارب نشان می‌دهد که هر قدر بازارها بیشتر گسترده باشند، به همان اندازه مردم به یکدیگر بیشتر اعتماد می‌نمایند (Heinrich 2016)، از اینکه تجارت همکاری، تفاهم و اعتماد را میان کشورها ترویج می‌نماید، زمینه‌های خوشبینی را نیز برای ما فراهم می‌سازد. مطالعات نشان می‌دهند که تجارت حتا انصاف و برابری را ترویج نموده، ملت‌گرایی را تضعیف می‌نماید و منازعات قومی و بین‌المللی را خنثی ساخته و صلح را ترویج می‌نماید (Wright 2018). کشورهای تجاری به احتمال زیاد ارزش‌های آزادی‌خواهی مانند آزادی فردی و سیاسی، اولویت فردی، حداقل اجبار، حاکمیت قانون، صداقت و آزادی بیان را به اشتراک می‌گذارند (Butler 2015).

هرچند تجارت قطعاً با ارزش‌های آزادی‌خواهی و نهادهایی که آنان را بیان نموده و حفظ می‌نمایند (مانند جامعه مدنی، حکومت محدود، دموکراسی نمایندگی و محاکم مستقل) مرتبط است، و احتمالاً به ایجاد آنان نیز کمک می‌نماید، اما لزوماً در وهله اول باعث به‌وجود آمدن آنان نشده است. اتخاذ ارزش‌ها و نهادهای آزادی‌خواه به اندازه‌ی زیادی احتمال دارد که منجر به شکوفایی و گسترش تجارت (و رفاهی که به میان می‌آورد) گردد.

بنابراین، مورخ اقتصادی دیردري مک کلاسی، خاطر نشان می‌نماید که در بیشتر تاریخ بشریت، میانگین انسان‌ها صرفاً در سطحی که بتوانند امرار معاش نمایند، زیست داشته‌اند. سپس، به‌طور ناگهانی تقریباً از سال ۱۷۵۰، اوسط درآمدها شروع به افزایش کرد. در سال ۱۸۸۰ اوسط شهروند بزرگسال جهان حدود ۳ دالر در روز درآمد کسب می‌کرد. امروزه به ۵۰ دالر در روز می‌رسد. در همان زمان، نفوس جهان به هفت برابر افزایش یافت به این معنی که بشریت درحال حاضر بیشتر از صد برابر ثروتی را تولید می‌کند که در سال ۱۸۸۰ تولید می‌کرد. مک کلاسی می‌گوید، این "پیشرفت بزرگ" صرفاً به‌وسیله پیشرفت تکنیکی شرح داده نمی‌شود. بلکه از ارزش‌های رو به رشد آزادی‌خواهی، طبقه متوسط رو به توسعه نهاده و ایده‌ی اشرافی تجارت را تحقیرکننده می‌پندارد. این همان ارزش‌های آزادی‌خواهی است که تجارت و داد و ستد را ممکن می‌سازد (McCloskey 2007).

به همین ترتیب، رفاه از طریق تجارت و کسب‌وکار به دست می‌آید. کشورهایی که دارای بیشترین آزادی اقتصادی‌اند، به‌طور عموم درآمدهای بالاتر، رشد بیشتر و میزان فقر پایین‌تری دارند (Gwartney et al. 2017). افزایش عظیم در رفاه از سال ۱۸۰۰ به این‌سو به تعداد اندکی از ثروتمندان محدود نشده است. در بسیاری از نقاط جهان، چیزهایی که زمانی تجمعاتی پنداشته می‌شدند، مانند مسکن پاک و مناسب، مراعات اصول صحتی، روشنایی و گرمایش، لباس‌های اضافه، سفر، اوقات فراغت، سرگرمی، گوشت تازه؛ درحال حاضر برای اکثریت قابل دسترس‌اند. ماشین‌ها درحال حاضر کار سخت تولید صنعتی و کارهای خانه را به عهده می‌گیرند. صحت، بقای طفل، طول عمر و تحصیلات همه به‌طور قابل ملاحظه‌ی بهبود یافته‌اند (Norberg 2017). تجارت بین‌المللی نقش

خود را در این امر ایفا نموده است، و رقابت و انگیزه را برای نوآوری و پیشرفت تشدید می‌نماید.

تجارت و برابری

هرچند، منتقدان از اینکه تجارت ممکن است نابرابری را بدتر سازد، شکایت دارند. یقیناً، زمانی که موانع تجاری کاهش یابد و بازارها توسعه پیدا کنند، مشاغل در صنایع کمتر رقابتی کنار گذاشته خواهد شد. در کشورهای ثروتمند، بسیاری از این از دست دادن مشاغل در میان کارگران دارای مهارت پایین‌تر اتفاق خواهد افتاد، که ممکن به آسانی به افزایش نابرابری کمک کند. منتقدان می‌گویند، تجارت ممکن است برای بانکداران ثروتمند و سرمایه‌گذار در نیویارک خوب باشد، اما برای کارگران نساجی مناطق مرکزی آمریکا که مزد کمتری دارند، فاجعه‌آمیز است. و شاید عین وضعیت در سطح بین‌المللی نیز واقع شود، چنانچه برخی از کشورها بیشتر مرفه شده درحالی که سایر کشورها خیلی عقب می‌مانند.

اما ما نباید در مورد از دست دادن مشاغل، و هرگونه نابرابری متعاقب در یک کشور ثروتمند که شاید به علت تجارت به میان آمده باشد، مبالغه نماییم. هرگونه افزایش در نابرابری در کشور ثروتمند (و سنجش نابرابری بحث برانگیز است) نتیجه عوامل مختلف است؛ که تجارت موارد اندکی از آن را توضیح می‌دهد (Lawrence 2018). طوری که اخیراً ذکر شد، اکثریت قریب به اتفاق از دست دادن مشاغل به علت بهبود بهره‌وری اتفاق می‌افتد نه تجارت (Hicks and Devaraj 2015; Devaraj et al. 2017). و اقلیتی که به دلیل تجارت اتفاق افتاده است و به‌طور ویژه، به دلیل موافقت‌نامه‌های تجاری که منجر به انتقال ناگهانی مشاغل در خارج از کشور می‌شود؛ احتمالاً موقتی بوده، و کارگران شغل مؤثرتر دیگری پیدا خواهند کرد.

در سطح بین‌المللی، به جز از فقیرترین مردمان جهان که بیشتر به عقب می‌روند، برخی از موفقیت‌های جذابی وجود داشته‌اند. به‌طور مثال، کارگران در چین و آسیای جنوب شرقی و جنوب آسیا حالا از درآمد رو به رشد و امنیت بهتری برخوردارند، درحالی که اعضای پایین‌ترین طبقه هند اکنون وظایف پردرآمدتری در بخش تکنالوژی معلوماتی دارند که به استعداد آنان ارزش قایل می‌شود. در واقع، افزایش در درآمد فقیرترین افراد جهان از زمانی که تجارت جهانی در دهه ۱۹۸۰ شروع به رشد کرد، یکی از شگفت‌انگیزترین داستان‌های موفقیت بشریت بوده است: نابرابری درآمد جهانی برای اولین بار از زمان انقلاب صنعتی کاهش یافته است (Milanovic 2013).

مطالعات همچنین سایر مزایای تجارت بر کشورهای فقیر را نشان می‌دهد. طوری که قبلاً ذکر شد در دهه ۱۹۵۰، سنگاپور، هانگ‌کانگ، کوریای جنوبی و تایوان کشورهای نسبتاً فقیر رو به انکشاف بودند. حالا این "ببرهای آسیایی" جزء ثروتمندترین مکان‌های جهان‌اند. اقتصادهای رو به رشد به‌طور عموم شاهد رشد شتابانی بوده‌اند و از لحاظ آنچه تولید می‌نمایند و چگونگی تولید آن با اقتصادهای پیشرفته به سرعت به پیش می‌روند.

فقر در حال کاهش است، اشتغال افزایش پیدا می‌کند و کیفیت زندگی رو به بهبود است (Dollar and Kraay 2004). در حالی که قحطی ناشی از جنگ‌ها و آفات طبیعی هنوز هم در فقیرترین کشورها وجود دارد، اما قحطی ناشی از شکست محصولات تقریباً در هر جایی از بین رفته است، و این به لطف تجارت است که به تامین یا عرضه مواد غذایی در سراسر مرزها بین‌المللی اجازه می‌دهد و نیز مدیون تکنیک‌های زراعتی بهبود یافته (مانند محصولات اصلاح‌شده جنتیکی) برای گسترش است.

ارزش اخلاقی تجارت

اخلاق اندیشه‌ای است که صرفاً می‌تواند بر اعمال افراد آزاد اعمال شود. فردی که مجبور به عمل نمودن به نحوی شود، حتا به نحو مفید، نمی‌توان گفت که آن فرد دارای عاملیت اخلاقی است.^۱

بنابراین، جوامع آزاد، بازارهای آزاد و تجارت آزاد برای عمل اخلاقی لازمی‌اند. این موارد همچنین فرصت‌های بی‌شمار را برای افراد فراهم می‌سازند تا قضاوت اخلاقی خویش را به کار گیرند؛ به خصوص، اعمال اخلاقی خوب و میلیون‌ها مورد از آن را تشویق می‌نمایند.

رفتار اخلاقی و امانت‌داری در مبادله و دادوستد ضروری است. هیچ‌کسی به عرضه‌کننده‌ای که ارزش بد را به وی داده است، دواپاره مراجعه نمی‌کند؛ و به دوستان خویش نیز در مورد تذکر خواهد داد. این امر مشخصاً در مورد صنایع خدماتی که شامل تماس مستقیم میان افراد است و نسبت فزاینده‌ای از تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد، صدق می‌کند.

تجارت مردم را تشویق می‌نماید تا توانایی‌های خویش را برای کارکردن با دیگران حتا با دشمنان قدیمی بهبود بخشند. جهانی‌شدن شاهد افزایش همدیگرپذیری بوده است، دقیقاً به دلیل مزایایی که تجارت برای افراد، گروه‌ها و کشورهایی که ممکن است به طور دیگری در بسیاری از موارد به توافق نرسند، به ارمغان می‌آورد. تجارت به طور سیستماتیک تبعیض مبتنی بر ملیت، قوم، رنگ، جنسیت، گرایش جنسی، طبقات و هر مورد دیگر را از بین می‌برد. زیرا آنهایی که بنابراین دلایل از معامله با سایر افراد سر باز می‌زنند، از مزایای کامل تجارت واقعی جهانی بهره‌مند نمی‌شوند. به طور مثال، گسترش سریع تجارت جهانی از دهه ۱۹۸۰، همدیگرپذیری یا مدارا را در سبک‌های مختلف زندگی توسعه داده است. همچنین به بهبود وضعیت زنان به خصوص زنان جوان، به مراتب بیشتر نسبت به سایر عوامل ممکن مانند دموکراسی، کمک نموده است (Stroup 2008). و از این طریق، تجارت امید به زندگی، سواد و برابری جنسیتی زنان را بهبود بخشیده است. باتوجه به این معیارها، می‌توان شک داشت که تجارت یک نیروی خوب است.

۱. **عاملیت اخلاقی:** توانایی فرد برای انتخاب اخلاقی براساس برخی تصورات درست و نادرست و پاسخ‌گویی در قبال این اعمال است. یک عامل اخلاقی، موجودی است که قادر به عمل با رجوع به حق و باطل باشد.

بخش هشتم
آینده‌ی تجارت

۱۴

گرایش ها و درس ها

مزایای تجارت بین المللی

رفاه. زندگی اقتصادی امروزه جهانی شده است، یا به طور صریح تر، باتوجه به تجارت نسبتاً آزاد قرن نهم، دوباره جهانی شده است. گردش مردم، کالاها، خدمات، اجزاء، سرمایه، تکنیک ها، تکنالوژی ها، ایده ها، فرهنگ ها و ارزش ها در زمان حال نسبت به هر زمان دیگری سریع تر شده است. زنجیره های ارزش جهانی همه ما را متاثر می سازد، و نحوه ی کار و محصولاتی را که در زندگی روزمره خود استفاده می نماییم را تغییر می دهد. "بازارهای نو ظهور" جدید در کشورهای فقیر سابق که حالا دسترسی بیشتر به سرمایه گذاری خارجی، گزینه های استخدامی و در واقع فرصت های مصرف کننده دارند، پدیدار شده اند: آنها به طور سریعی از طریق ادغام در شبکه های تجارت جهانی با فقیرترین افراد جهان که بیشترین منفعت را می برند، رشد کرده اند، فقری که عاید سرانه در آن ۲ دالر در روز باشد برای جهان درازمدت به نظر نمی رسد.

انتخاب. با این حال، رشد و درآمد تنها نیمی از داستان را بیان می نماید. تجارت همچنین به مردم محصولاتی با کیفیت بهتر و ارزش بهتر را بر علاوه حق انتخاب در سراسر جهان، داده است. براساس برخی برآوردها، میانگین سوپرمارکیتهای ایالات متحده در حال حاضر ۴۷۰۰۰ محصول دارند، که بیشتر آنها ممکن نیست در داخل کشور تهیه شوند بلکه صرفاً می توانند در کشورهای دیگر کاشته شده و یا ساخته شوند. مغازه ها در کشورهای کمتر سرمایه دار نیز مملو از محصولات بین المللی اند که قبل از آغاز عصر جهانی شدن در اوایل دهه ۱۹۹۰ ناشناخته بودند.

کیفیت زندگی. بیشتر از آن، تجارت کیفیت زندگی بشر را بهبود بخشیده و دسترسی بهتر مردم را به دواها و مراقبت های صحی، آموزش، سفر، فرصت های کاری، محصولات فرهنگی و آسایش مانند موسیقی، تیاتر و ورزش و بسیاری از موارد دیگر، فراهم ساخته است. ارتباطاتی که از طریق تجارت ایجاد شده اند، ایده ها، اختراعات، سرمایه و تکنیک های بهتر تولیدی را برای گسترش در سراسر جهان ممکن ساخته و پیشرفت و استانداردهای پیشرفته زندگی را با آنان به ارمغان آورده اند.

تسریع پیشرفت. ارتباطاتی را که جمعیت‌های مختلف از طریق تجارت برقرار می‌نمایند به آنان اجازه می‌دهد تا ایده، بینش و متودهای دیگران را ملاحظه نموده و از آنها بیاموزند. این امر باعث اختراعات رضایت‌بخش برای زندگی می‌شود؛ به‌طور مثال واکسین کووید-۱۹، در ظرف چند روز به‌وسیله یک شرکت جرمنی که توسط اطفال مهاجر ترکیه تاسیس شده بود، به همکاری یک شرکت چندملیتی ایالات متحده که با دانش علمی و ظرفیت فراآوری از سراسر جهان طراحی شده است، ساخته شد. به اشتراک‌گذاری دانش و ترکیب بینش‌ها و مفاهیم مختلف به‌طور گسترده‌ی سرعت ابداع، و تأثیری را که بر پیشرفت بشر در یک چرخه مطلوب^۱ بی‌پایان دارد، تسریع می‌کند.

اعتماد و صلح. هر دوی این مسئله به یک اندازه مهم اند، این ارتباط بزرگتر به‌طور عموم، اعتماد و مدارای بیشتر را از طریق تجارت میان افراد مناطق دوردست ایجاد نموده، حل مسالمت‌آمیز اختلافات را ترویج نموده، دموکراسی و دولت‌باز را تقویت کرده و نیز اصول و نهادهایی را که این مزایا بر مبنای آن استوار است را تقویت نموده است.

انعطاف‌پذیری تجارت. مسائل یا مشکلات قطعاً پابرجا اند. اقتصادهای نوظهور ممکن است هنوز هم شکننده باشند؛ و درمورد بهره‌برداری از کارگران، آسیب‌های محیطی، ابقای فرهنگ‌ها و حتا اینکه آیا بیماری‌های همه‌گیر در جهان به‌هم وابسته، احتمالاً مشکل بزرگتری به‌حساب می‌آیند یا نه، تردیدهایی وجود دارد. عَقَب‌نشینی‌هایی چون بحران‌های مالی و جنگ‌های تجاری نیز وجود دارند. و نگرانی‌های امنیتی وجود دارد که کشورها را وادار می‌نماید تا به‌جای اتکا به کالاهای ضروری که از خارج از کشور می‌آیند، و به‌جای مباحثات درمورد استندردهای اخلاقی و تولیدی محصولات وارد شده، و تردیدها درمورد استندردهای حرفه‌ی ارائه‌کنندگان خدمات خارجی مانند بانکداران، حسابداران، داکتران و سایرین، به‌دنبال خودکفایی بیشتر خود باشند. و همچنین سیستم حمایت از تولیدات داخلی قابل ملاحظه‌ی وجود دارد که اغلب از طرقی بدست‌آمده است که دیدن آنها مشکل بوده و به سختی کیفیت آنها تعیین می‌گردد.

همه این‌ها نگرانی‌های مهمی‌اند که باید جدی گرفته شوند. اما رویداد درازمدت واضح به‌نظر می‌رسد، و تجارت به دلیل مزایای فراوان آن به گسترش ادامه خواهد داد که به رشد و شکوفایی جهان کمک می‌کند.

گرایش‌ها و چالش‌ها

تعهد گسترده‌ی مبنی بر کاهش محدودیت‌های تجاری میان صدها کشوری که در حال حاضر در مباحثات تجارت بین‌المللی شرکت می‌نمایند، وجود دارد. با این‌وجود، هنوز

۱. چرخه فضیلت، دایره فضیلت یا یک چرخه مطلوب یک سیستم متضاد با چرخه معیوب است و نتیجه‌ی مطلوب به دنبال دارد. در یک سیستم با چرخه‌ی مطلوب، نتایج بهتر مرتب می‌شوند، درحالی‌که در سیستمی با چرخه‌ی معیوب وضعیت سیستم به‌مرور وخیم‌تر می‌گردد.

هم هریک از آنها نگرانی‌های بسیاری دارند که مانع گسترش تجارت جهانی کاملاً باز می‌شود؛ و ماهیت تجارت طی سال‌ها تغییر می‌نماید (به‌طور مثال، خدمات در تجارت در حال حاضر نسبت به زمان گذشته خیلی مهم‌تراند)، و چالش‌های جدیدی را به بار می‌آورند، که در میان آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

امنیت. تمرکز فزاینده‌ی بر موضوعاتی مانند امنیت و انتقال تکنالوژی پیشرفته به کشورهای دیگر (احتمالاً کشورهای رقیب یا متخصص) وجود دارد. از آنجایی که کالاهای دارای تکنالوژی پیشرفته در سراسر جهان تولید شده و مبادله می‌شوند، دسترسی به تکنالوژی که به‌وسیله دیگران اختراع شده و سوی استفاده از آن، برای برخی از کشورها آسان‌تر می‌شود. به‌طور مثال، کشورهایی که تکنالوژی معلوماتی را از چین می‌خرند به‌طور فزاینده‌ی در مورد پیامدهای امنیتی آن نگران‌اند. مانند اینکه آیا این امر، نصب افزارهای جاسوسی را در شبکه‌های ارتباطی‌شان برای کشور چین آسان می‌سازد یا خیر.

محیط زیست. نگرانی‌ها درمورد اقلیم و استفاده از سوخت‌های فسیلی نیز بر الگوی تجارت تأثیر دارد زیرا کشورها منابع انرژی بدیل را جستجو می‌نمایند. به‌طور مثال، بازار انرژی آفتابی تحت سلطه چین، جاپان، کوریا و جرمنی بود، اما درحال حاضر سایر دولت‌ها کمک‌های مالی (یارانه) را برای تحقیق و توسعه انرژی سبز کشورهای‌شان اختصاص می‌دهند. این امر ممکن است با توجه به تقاضای فزاینده برای انرژی قابل تجدید تجارت خوبی باشد؛ اما کاملاً برخلاف اصول تجارت آزاد است.

به هر صورت، یک سیاست بهتر ممکن است استفاده از مشوق‌های قیمت و مزیت نسبی باشد، مانند ایجاد توافق جهانی درمورد مالیات بر کاربن، که باعث توسعه‌ی انرژی جایگزین قابل تجارت در کشورهایی می‌شود که برای آن خیلی مناسب است.

خدمات. امروزه بخش رو به رشد تجارت، تجارت کالا نیست بلکه تجارت در خدمات مانند مشاوره، مالی، حسابداری، حقوق، ارتباطات، تکنالوژی معلوماتی، مهندسی و بازاریابی، انتشارات، توزیع، طراحی، آموزش، مراقبت‌های صحتی و اجتماعی، سیاحت و حفاظت از منابع طبیعی، مدیریت محیط‌زیستی و حمل‌ونقل می‌باشد. امور مالی بین‌المللی نیز درحال حاضر همراه با شرکت‌های مالی که در سراسر جهان در یک داوطلبی، برای خدمت به زنجیره‌های ارزش جهانی با همدیگر متحد شده‌اند، جزء مهم تجارت بین‌المللی می‌باشد.

این پیشرفت باعث به‌وجود آمدن مسائل جدید سیاست تجاری می‌گردد. به‌طور مثال، کشورها ممکن است تمایلی برای به رسمیت شناختن اعتبارنامه‌های وکلا، حسابداران یا سایر متخصصان خارجی نداشته باشند. این امر ممکن است به دلیل نگرانی واقعی برای حفظ استانداردهای بالا باشد؛ اما یک طریق بالقوه دیگر به طرفداری از صنایع داخلی است. هریک از این‌گونه موانع، تجارت بین‌المللی را دشوارتر می‌سازند.

شرایط رقابتی برابر. حالا که تعرفه‌ها ممنوع شده‌اند، استانداردها به‌طور عموم، شکل پنهانی اصلی حمایت از تولیدات داخلی شمرده می‌شوند. گرچه برخی از کشورهایی که دارای استانداردهای بالای اشتغال و محیط‌زیست اند درمورد رقابت "ناعدالانه" با کشورهای دارای استانداردهای پایین‌تر شکایت دارند، و خواستار "شرایط رقابتی برابر" هستند، هنوز هم بسیاری از کشورها صنایع صادراتی خویش را از طریق دست‌کاری ارز، کمک مالی، امتیازات مالیاتی یا تدارکات دولتی، یارانه می‌دهند.

واقعاً، چیزی به‌عنوان "شرایط رقابتی برابر" وجود ندارد، زیرا کشورها به سادگی از همدیگر متفاوت‌اند. کارکنان ادارات در یک کشور ثروت‌مند ممکن است محیط‌زیست عاری از آلودگی را دوست داشته باشند، درحالی‌که کارکنان معدن ذغال سنگ در یک کشور فقیر ممکن است درمورد اینکه آیا قادر به تغذیه خانواده خود هستند یا نه، بیشتر نگران باشند. شاید پذیرفتن این تفاوت‌ها در ارزش‌ها و اجازه دادن کشورها به بهره‌برداری آزادانه از مزیت نسبی شان، بهترین سیاست باشد. منفعت این امر برای فقیرترین کشورها و به‌طور کلی برای جهان عالی خواهد بود.

اقتصاد دانش. اقتصاد دانش درحال گسترش امروز، دوباره برجسته‌تر از گذشته متبلور شده و موضوعات جدید را برای حل‌وفصل به میان آورده است. به‌طور مثال، حفاظت از مالکیت فکری، به‌عنوان یک موضوع بحث برانگیز مطرح است، زیرا کشورهای ثروت‌مند از دیگران به دلیل اینکه محصولات‌شان را جعل می‌نمایند (چیزی که به‌وسیله منع‌یابی جهانی آسان‌تر ساخته می‌شود) شکایت دارند. و شرکت‌های چندملیتی یکی از راه‌های اصلی انتقال تکنالوژی میان کشورها است.

به نظر یک لیبرال (آزادی‌خواه)، فعالیت‌های بین‌المللی اشتغال را ایجاد می‌نماید، بهره‌وری محلی را بالا می‌برد، برابری و رفاه جهانی را بهبود می‌بخشید و پیشرفت انسانی را تسریع می‌نماید. هرچند، دیگران ممکن است تنها کاستی‌های تخلفات حقوق مالکیت و تهدیدات امنیتی را ملاحظه کنند. در نتیجه، تعدادی از گفتگوهای بین‌المللی درمورد حقوق مالکیت و حمایت‌های امنیتی به‌وجود آمده، و اکنون حمایت‌های ضد جعل و مالکیت فکری (مانند لیست‌های سیاه) به‌طور برجسته در موافقت‌نامه‌های جدید تجاری متبلور می‌شوند.

تجارت جنوب- جنوب. روند دیگر به اصطلاح تجارت جنوب- جنوب^۱ است. از لحاظ تاریخی، تجارت تحت تسلط اروپای غربی و امریکای شمالی بود، که با اروپای شرقی، آسیا، آفریقا و امریکای جنوبی که به تجارت شمال- جنوب شهرت داشت، تجارت می‌نمودند. امروزه، تجارت در میان کشورهای آسیایی و امریکای جنوبی و خود مناطق آسیایی درحال گسترش است.

۱. south – south trade: به همکاری تخیکی میان کشورهای درحال توسعه در جهان جنوب

گفته می‌شود.

به مرور زمان، این رشد ممکن است باعث تبدیل شدن کشورهای غربی به عنوان نیروهای دارای اهمیت کمتر در تجارت بین‌المللی شود. حتی اگر حجم کل تجارت در همه‌جا همچنان در حال افزایش باشد. اما نگرانی‌ها همچنان باقی است: به طور مثال، آیا توسعه پروژه‌ی کمربند و جاده‌ی چین و سرمایه‌گذاری سنگین آن در کشورهای آسیایی و آفریقایی، یک پیشرفت واقعی تجارت باز است یا یک نمونه‌ی از جاه طلبی‌های امپریالیستی این کشور؟

چالش‌های سیاسی در برابر سیاست‌های تجارت آزاد

هرچند امروزه مباحثات تجارت بین‌المللی ممکن است مزایای گسترده تجارت جهانی را تصدیق نماید، در واقع این مباحثات بیشتر به وسیله سیاست‌های ملی و بین‌المللی به پیش برده می‌شوند.

سیاست‌های داخلی. سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی یک کشور، و فشاری که توسط کارکنانی که مشاغل آنان در معرض خطر رقابت خارجی قرار دارند، برای موضع آن کشور در تجارت خیلی حیاتی‌اند. تجارت می‌تواند قربانی مناسب برای شکست یک صنعت در پذیرش پیشرفت‌های تکنولوژی، تحولات مالی، یا بازارهای در حال تغییر باشد. فرهنگ، اخلاق و نظریه رایج می‌توانند به اندازه‌ی اقتصاد یا حتی بیشتر از آن در شکل‌دهی سیاست تجاری مهم باشند.

هرچند، تمرکز بر مزایای گسترده‌ی تجارت بسیار مهم است، به دلیل اینکه نه تنها بر زندگی تجارتی بلکه به زندگی میلیون‌ها مصرف‌کننده در داخل کشور و سراسر جهان تاثیر می‌گذارد.

ژئوپولیتیک.^۱ نگرانی‌های عمده ژئوپولیتیکی نیز سیاست تجاری را مخدوش می‌سازد. کشورها و بعضی اوقات گروهی از کشورها ممکن است از تجارت به عنوان یک اسلحه در برابر کشورهای متخاصم یا کشورهای دارای سوابق بد حقوق بشری استفاده نمایند، شاید از طریق محروم‌ساختن آنان از واردات ضروری یا ممانعت از دسترسی آنها به صادرات خویش به امید فقیرتر ساختن آنان یا ایجاد فشار عمومی برای تغییر دادن سیاست‌های‌شان. برخی اوقات، معاملات تجاری منطقه‌ی عمدتاً برای کاهش نفوذ یک همسایه ثروتمند در بازارهای محلی طراحی می‌شوند. منازعات تجاری میان چین و امریکا (و دیگران) در زمان ترامپ ممکن است حتی نمونه‌ی از برخورد بنیادی دیدگاه‌ها در مورد چگونگی عملکرد سیستم‌های سیاسی و اقتصادی جهان باشد.

یقیناً، بهتر است کشورها به جای عملیات نظامی به منازعات تجاری متوسل شوند. اما منازعات تجاری همچنین می‌تواند باعث خسارت عمیق و گسترده برای شهروندان در سراسر جهان شود.

۱. مطالعه نفوذ عوامل چون جغرافیا و علم اقتصاد و آمار در مشی سیاسی و سیاست خارجی کشور.

چارچوب بین‌المللی. برای تعمیم منافع حاصل از تجارت به یک چارچوب توافق شده تجاری چند ملیتی ضرورت است. بازارها تحت حاکمیت قانون، جایی که از قوانین پذیرفته‌شده‌ی مالکیت و قرارداد پیروی صورت گرفته و اجرا می‌شوند، می‌توانند به بهترین وجه عمل کنند. این امر مستلزم نوعی از حکومت جهانی نیست بلکه صرفاً مستلزم توافق شرکای تجاری است.

باوجود تمام سیاست‌هایی که در سازمان‌های بین‌المللی وجود دارند، قوانین عضویت سازمان تجارت جهانی و فرآیند حل منازعات احتمالاً بهترین امید برای این امر به حساب می‌آیند. با توجه به گسترش تجارت کمتر محسوس مانند تجارت در خدمات و اینترنت، به‌شمول افزایش نگرانی‌ها در مورد حقوق بشر، استانداردهای استخدامی، مالکیت معنوی، امنیت و حفاظت از محیط‌زیستی، این یک نیاز مبرم و ضروری است. متأسفانه، قوانین داخلی تلاش می‌کنند از همگام شدن با این پیشرفت‌ها خودداری نمایند؛ به‌عنوان مثال، آزادسازی تجارت در خدمات، یکی از مشکل‌ترین موارد برای توافق در WTO و GATT ثابت شده است.

فشار برای محافظت

مطالعه تجارت و جنگ‌های تجاری، درس واضحی می‌دهد که حمایت از تولیدات داخلی مشاغل را ایجاد یا محافظت نمی‌نماید، و به‌طور معمول نتایج ناخواسته و مخربی به همراه دارد. موانع باعث افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان داخلی گردیده، محرک رقابت را کاهش می‌دهد و صنایع داخلی را به کمبود مواد خام مواجه می‌سازد.

اقدامات اندکی را که ما می‌توانیم اتخاذ کنیم در مقایسه با تجارت کاملاً آزاد... بیشتر از هر چیزی می‌تواند به ترویج آزادی در داخل و خارج کشور کمک کند. آنچه را که می‌توانید و می‌خواهید اینجا بفروشید. آنچه را که می‌توانید و می‌خواهید، بخرید. همکاری میان افراد از این طریق می‌تواند جهانی و آزاد باشد.

-Milton and Rose Friedman (1997)

با این حال، از فشار سیاسی برای حمایت از تولیدات داخلی بیشتر براساس ادراک استفاده شده است تا واقعیت. به‌طور مثال، اندک مردم در ایالات متحده به این امر پی برده‌اند که تعداد مشاغل فولاد در معرض خطر واردات در مقایسه با تعداد مشاغل در مراقبت‌های صحنی، رستوران‌ها، دفاتر، آموزش، سوپرمارکت‌ها، خرده‌فروشی‌ها، تکنالوژی معلوماتی و بسیاری از بخش‌های دیگر که از تجارت بهره‌مند می‌شوند، بسیار کمتر اند. و به هر صورت، مشاغل نه تنها به دلیل تجارت بلکه به دلایل متعدد از بین می‌روند؛ مانند تغییرات تکنالوژیکی، مدهای جدید، افزایش قیمت مواد اولیه، اشتباهات مدیریتی، افزایش مالیات یا مقررات سخت‌گیرانه‌تر میان آنها.

متاسفانه، بحث درمورد سیاست تجاری همیشه فاقد تعادل خواهد بود. میلیون‌ها مصرف‌کننده از طریق قیمت‌های کمتر و انتخاب گسترده‌تر از تجارت نفع می‌برند؛ روند به حدی معمول که ما به ندرت به آن توجه می‌کنیم. تعداد بسیار اندکی از افراد ممکن است شغل خود را به دلیل رقابت خارجی از دست دهند، اما وضعیت دشوار آنان در مناظره‌ی عمومی بسیار قابل مشاهده است. کارگران در خیابان‌ها برای محافظت از مشاغل خویش کمپاین خواهند کرد، اما مصرف‌کنندگان برای کم‌شدن چند دلار از قیمت مواد غذایی خویش و توانایی خود برای دریافت میوه تازه در زمستان، تجمعی برگزار نمی‌کنند تا جشن بگیرند. بنابراین، پالیسی‌سازان به احتمال زیاد نسبت به مصرف‌کنندگان بی‌صدا و متعدد، به‌وسیله منافع تولیدکننده پر سروصدا به عمل سوق داده خواهند شد. (Butler 2012).

نیاز به سازگاری

تغییر اقتصادی فرآیند دایمی است. شمع سازان به‌وسیله چراغ‌های گازی، اصطبل‌های اسب‌ها به‌وسیله وسایل نقلیه موتوری، حروف‌چین‌ها به‌وسیله کامپیوتر و بسیاری از مغازه‌ها به‌وسیله خرده فروشان آنلاین از کار افتاده‌اند. هنوز هم هوش مصنوعی صنایع بیشتری را متحول خواهد ساخت. اما باوجود اختلالاتی که برای برخی ایجاد شده، چنین پیشرفتی بهبود عظیمی بر زندگی عموم مردم به ارمغان می‌آورد که در وهله اول تمام هدف تولید است. تجارت به آسانی این فرآیند اجتناب‌ناپذیر و مفید را سرعت می‌بخشد.

بنابراین، سوال واقعی سیاست‌گذاری این است که چگونه اطمینان حاصل شود از اینکه تغییر باعث تحمل هزینه گزاف برای کسانی که به‌وسیله آن متاثر شده‌اند، نمی‌شود. و اگر دولت‌ها تصمیم به مداخله بگیرند، چطور تضمین نماییم که آنان به‌جای افزایش عمر صنایع منسوخ و زاید، برای کمک به سازگار کردن گروپ‌های آسیب‌دیده، تمرکز می‌کنند.

سیاست‌گذاری برای سازگارشدن با این تغییرات و سایر تغییرات، ضرورت به انعطاف‌پذیری دارد. دست‌آوردهای بزرگی وجود دارند که باید حفظ شوند: تغییرات پروتق در زراعت که تقریباً قحطی را ازبین برده است؛ پیشرفت صنعتی؛ کاهش فقر؛ افزایش ثروت و برابری؛ علم و پیشرفت؛ درک و فرهنگ انسانی؛ دموکراسی و عدالت. تجارت آزاد و ارزش‌های آزادی‌خواهانه که مبتنی بر آن است در گسترش این مزایا ضروری‌اند. و ارزش تلاش برای محافظت از آنها را دارند.

زمانی که جهان به هم خیلی وابسته است، ما نمی‌توانیم تولید آینده، الگوهای تجارت و ظرفیت برای ایجاد اختلال را پیش‌بینی کنیم. اما حداقل می‌توانیم به‌جای ایجاد انعطاف‌پذیری و آمادگی لازم برای درک تغییر، مجهز بودن برای فردا و درک فرصت‌ها، از قوانینی که ما را در واقعیت‌های گذشته نگه می‌دارند، جلوگیری کنیم. تجارت زندگی ما را شکل داده است. حتی بیشتر از آن، آینده‌ی ما را نیز شکل خواهد داد.

منابع

- Atakuman, C. et al. (2020) Before the Neolithic in the Aegean. *Journal of Island and Coastal Archaeology* (online).
- Brooke, J. (1990) Brazil backing computer imports. *The New York Times*, 9 July.
- Brzezinski, Z. (1982) *Between Two Ages: America's Role in the Technetronic Era*. Westport, CT: Greenwood Press.
- Brown, C. P. and Irwin, D. A (2015) The GATT's starting point: tariff levels circa 1947. *National Bureau of Economic Research, Working Paper 21782* (<http://www.nber.org/papers/w21782>).
- Butler, E. (2007) *Adam Smith: A Primer*. London: Institute of Economic Affairs.
- Butler, E. (2011) *The Condensed Wealth of Nations*. London: Adam Smith Institute.
- Butler, E. (2012) *Public Choice: A Primer*. London: Institute of Economic Affairs.
- Butler, E. (2013) *Foundations of a Free Society*. London: Institute of Economic Affairs.
- Butler, E. (2015) *Classical Liberalism: A Primer*. London: Institute of Economic Affairs.
- Butler, E. (2018) *An Introduction to Capitalism*. London: Institute of Economic Affairs.
- Butler, E. (2019) *School of Thought: 101 Great Liberal Thinkers*. London: Institute of Economic Affairs.
- Cain, P. J. (1982) Professor McCloskey on British free trade, 1841– 1881: some comments. *Explorations in Economic History* 19(2): 201–7.
- Cobden, R. (1846) Speech in Manchester, 15 January.
- Devaraj, S., Hicks, M. J., Wornell, E. J. and Faulk, D. (2017) How vulnerable are American communities to automation, trade and urbanization? Ball State University Center for Business and Economic Research and the Rural Policy Research Institute Center for State Policy, 19 June.
- Dinda, S. (2004) Environmental Kuznets curve hypothesis: a survey. *Ecological Economics* 49(4): 431–55.
- Dollar, D. and Kraay, A. (2004) Trade, growth, and poverty. *Economic Journal* 114(493): F22–F49.
- The Economist (2020) Oil and commodity prices are where they were 160 years ago, 27 April (<https://www.economist.com/graphic-detail/2020/04/27/oil-and-commodity-prices-are-where-they-were-160-years-ago>).
- Edmonds, E. and Pavcnik, N. (2004) International trade and child labor: cross-country evidence. *National Bureau of Economic Research* (<http://www.nber.org/papers/w10317>).
- Findlay, R. and O'Rourke, K. (2007) *Power and Plenty: Trade, War and the World Economy in the Second Millennium*. Princeton University Press.
- Fisher, M. H. N. (2021) Reality versus Rhetoric in 'Free' Trade: An Exporter's Tale. London: Adam Smith Institute.
- Frankel, J. A. and Romer, D. H. (1999) Does trade cause growth?
- American Economic Review 89(3): 379–99. Frankel, J. A. and Romer, D. H. (2005) Is trade good or bad for the environment? Sorting out the causality. *Review of Economics and Statistics* 87(1): 85–91.

- Friedman, M. and Friedman, R. D. (1997) The case for free trade. Hoover Digest, no. 4.
- Gwartney, J., Lawson, R. and Hall, J. (eds) (2017) Economic Freedom of the World: 2017 Annual Report. Vancouver, BC: Fraser Institute.
- Hartley, C. K. (2008) Trade: discovery, mercantilism and technology. In The Cambridge Economic History of Modern Britain (ed. R. Floyd and P. Johnson), vol. 1. Haskel, J. E, Pereira, S. C. and Slaughter, M. J. (2002) Does inward foreign direct investment boost the productivity of domestic firms? National Bureau of Economic Research (<http://www.nber.org/papers/w8724>).
- Heath, R. and Mobarak, A. (2012) Does demand or supply constrain investments in education? Evidence from garment sector jobs in Bangladesh (<https://economics.yale.edu/sites/default/files/files/Workshops-Seminars/Development/mobarak-120416.pdf>).
- Heinrich, J. (2016) Do markets make us fair, trusting and cooperative, or bring out the worst in us? Economics, 6 August (<https://economics.com/do-markets-make-us-fair-trusting-joseph-heinrich/>).
- Hendershott, R., Brook, Y. and Watkins, D. (2021) Ingenuism: a new theory of innovation (<https://ingenuism.substack.com>). Hicks, M. J. and Devaraj, S. (2015) The Myth and the Reality of Manufacturing in America. Center for Business and Economic Research, Ball State University (<http://conexus.cberdata.org/files/MfgReality.pdf>).
- Hochberg, F. P. (2020) Trade Is Not a Four Letter Word. New York: Avid Reader Press.
- Houssa, R. and Verpooten, M. (2013) The unintended consequences of an export ban: evidence from Benin's shrimp sector. University of Namur Centre for Research in the Economics of Development, Working Paper 1304.
- Ikeson, D. J. (2017) Antidumping 101: everything you need to know about the steel industry's favourite protectionist bludgeon. Cato Institute blog, 27 April (<https://www.cato.org/blog/antidumping-101-everything-you-need-know-about-steel-industrys-favorite-protectionist-bludgeon>).
- Irwin, D. A. (1995) The GATT in historical perspective. American Economic Review 85(2): 323–28.
- Klein, M. C. (2016) How many US manufacturing jobs were lost to globalisation? Financial Times, 6 December (<https://www.ft.com/content/66165693-ddf8-3988-b7e2-5ea887303c3e>).
- Krpec, O. and Hodulak, V. (2019) War and international trade: Impact of trade disruption on international trade patterns and economic development. Brazilian Journal of Political Economy 39(1): 152–72.
- Krueger, A. O. (2020) International Trade: What Everyone Needs to Know. Oxford University Press.
- Lawrence, R. Z. (2008) Blue-collar blues: is trade to blame for rising US income inequality? Peterson Institute for International Economics, Washington, DC (<https://www.piie.com/bookstore/blue-collar-blues-trade-blame-rising-us-income-inequality>).

-
- Mankiw, G. (2006) Outsourcing redux. Greg Mankiw's Blog, 7 May (<http://gregmankiw.blogspot.com/2006/05/outsourcing-redux.html>).
- McCaig, B. and Pavcnik, N. (2014) Export markets and labor allocation in a low-income country. National Bureau of Economic Research (<http://www.nber.org/papers/w20455>).
- McCloskey, D. (2007) *The Bourgeois Virtues: Ethics for an Age of Commerce*. University of Chicago Press.
- McDowell, A. (1999) *Laundry Lists and Love Songs: Village Life in Ancient Egypt*. Oxford: Clarendon Press.
- Milanovic, B. (2013) Global income inequality in numbers: in history and now. *Global Policy* 4(2): 198–208.
- Mohan, S. (2010) *Fair Trade without the Froth*. London: Institute of Economic Affairs.
- Norberg, J. (2017) *Progress: Ten Reasons to Look Forward to the Future*. London: One-world Publications.
- OECD (2019) Trade in fake goods is now 3.3% of world trade and rising. Newsroom, 18 March (<https://www.oecd.org/newsroom/trade-in-fake-goods-is-now-33-of-world-trade-and-rising.htm>).
- Ohlin, B. (1933) *Interregional and International Trade*. Harvard University Press.
- O'Rourke, K. (1997) The European grain invasion, 1870–1913. *Journal of Economic History* 57(4): 775–801.
- O'Rourke, K. (1999) British trade policy in the 19th century: a review article. University College Dublin, Department of Political Economy Working Paper (http://econpapers.repec.org/paper/fthdublec/99_2f22.htm).
- O'Rourke, P. J. (2007) *On the Wealth of Nations*. Old Saybrook, CT: Tantor Media.
- O'Rourke, P. J. (2009) Mr Right. *New Zealand Herald*, 17 April.
- Pirie, M. (2002) *The People Economy*. London: Adam Smith Institute.
- Poon, J. and Rigby, J. L. (2017) *International Trade: The Basics*. Abingdon: Routledge.
- Rand, A. (1964) The objectivist ethics. *The Virtue of Selfishness*. New York: Signet.
- Ricardo, D. (1817) *On the Principles of Political Economy and Taxation*.
- Ridley, M. (2010) *The Rational Optimist*. London: Fourth Estate.
- Ridley, M. (2020) *How Innovation Works*. London: Fourth Estate.
- Schiermeier, Q. (2015) Ancient DNA reveals how wheat came to prehistoric Britain. *Nature* (online: news).
- Selkirk, A. (2020) *The secret of civilization* (<http://www.civilization.org.uk>).
- Sidwell, M. (2008) *Unfair Trade*. London: Adam Smith Institute.
- Smith, A. (1759) *The Theory of Moral Sentiments* (<https://oll.libertyfund.org/title/smith-the-theory-of-moral-sentiments-and-on-the-origins-of-languages-stewart-ed>).
- Smith, A. (1763) *Lectures on Jurisprudence* (<https://oll.libertyfund.org/title/smith-lectures-on-justice-police-revenue-and-arms-1763>).
- Smith, A. (1776) *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations* (<https://oll.libertyfund.org/title/smith-an-inquiry-into-the-nature-and-causes-of-the-wealth-of-nations-cannan-ed-in-2-vols>).

- Sowell, T. (2002) *The Quest for Cosmic Justice*. New York: Simon & Schuster.
- Stiglitz, J. (2007) *Making Globalization Work*. New York: Norton & Company.
- Stroup, M. D. (2008) Separating the influence of capitalism and democracy on women's well-being. *Journal of Economic Behavior and Organization* 67: 560–72.
- Summerhayes, G. (2009) Obsidian network patterns in Melanesia—sources, characterization and distribution. *Bulletin of the Indo-Pacific Prehistory Association* 29: 109–23.
- Terborgh, A. G. (2003) The post-war rise of world trade: does the Bretton Woods System deserve credit? *Economic History Working Papers* (78/03). Department of Economic History, London School of Economics and Political Science, London (<http://eprints.lse.ac.uk/22351/>).
- US Bureau of Labor Statistics (2020) Labor force statistics from the current population survey, 22 January (<https://www.bls.gov/cps/cpsaat32.htm>).
- UN Conference on Trade and Development (2020) *Transnational Corporations: Investment and Development* 27(2).
- US Trade Representative (2019) *National Trade Estimate Report on Foreign Trade Barriers* (https://ustr.gov/sites/default/files/2019_National_Trade_Estimate_Report.pdf).
- Williams, A. (2019) Bronze Age discovery reveals surprising extent of Britain's trade with Europe 3,600 years ago (<https://theconversation.com/bronze-age-discovery-reveals-surprising-extent-of-britains-trade-with-europe-3-600-years-ago-125973>).
- World Bank (2016) Trade (% of GDP) | Data (<http://data.worldbank.org/indicator/NE.TRD.GNFS.ZS>).
- World Bank (1987) *World Development Report*, 134–35.
- World Bank (2018) World Bank Open Data: Tariff rate, applied, weighted mean, all products (%) (<https://data.worldbank.org/indicator/TM.TAX.MRCH.WM.AR.ZS>).
- World Bank (2019) World Bank Open Data: Trade (% of GDP) (<https://data.worldbank.org/indicator/NE.TRD.GNFS.ZS>).
- Wright, W. A. (2018) Is commerce good for the soul? An empirical assessment. *Economic Affairs* 38(3): 422–33.
- WTO (2016) *World Trade Statistical Review 2016*. Geneva: World Trade Organization (https://www.wto.org/english/res_e/statis_e/wts2016_e/wts2016_e.pdf).
- York, E. (2020) Tracking the economic impact of US tariffs and retaliatory actions. *Tariff Tracker*, The Tax Foundation (<https://taxfoundation.org/tariffs-trump-trade-war/>).

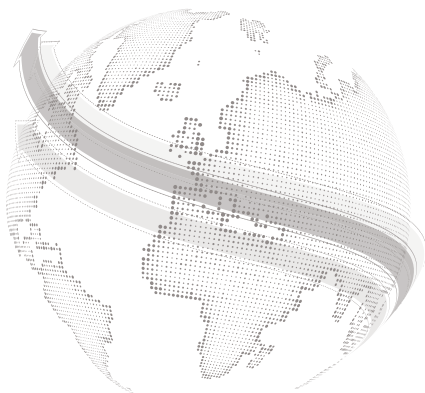
درباره نویسنده

ایمون باتلر رییس موسسه آدام اسمیت است، موسسه‌ی که یکی از اتاق‌های فکر پالیسی‌ساز در جهان محسوب می‌شود. وی دارنده‌ی لیسانس در رشته‌های اقتصاد و روان‌شناسی، دکترای فلسفه و دکترای افتخاری در ادبیات است. باتلر در دهه ۱۹۷۰ نماینده واشنگتن در مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا بود و قبل از بازگشت به انگلستان به‌خاطر کمک در تأسیس موسسه آدام اسمیت، در کالج هیلزدیل و میشیگان (Hillsdale College & Michigan) فلسفه تدریس می‌کرد. ایمون باتلر، برنده‌ی مدال آزادی، بنیاد آزادی در ویلی فورج و هم‌چنان برنده‌ی جایزه ملی تصدی انگلستان است. فیلم او با نام «رازهای مگنا کارتا» در سال ۲۰۱۷ در جشنواره فیلم آنتیم (Anthem Film Festival) جایزه‌ی را از آن خود کرد. در کنار این‌ها ایمون باتلر منشی اسبق انجمن مونت پلیرین (Mont Pelerin Society) نیز بوده است.

ایمون نویسنده کتاب‌های زیادی است، از جمله مقدمه‌هایی در مورد پیشگامان و اندیش‌مندان اقتصاد؛ آدام اسمیت، میلتون فریدمن، اف.آ. هایک، لودویگ وون میزس و این رند. وی هم‌چنان کتاب‌ها و مقاله‌هایی در زمینه‌های لیبرالیسم کلاسیک، انتخاب عمومی، کارآفرینی، مگناکارتا و مکتب اقتصاد اتریشی، ثروت متراکم ملل، بهترین کتاب در مورد بازار و مکتب اندیشه: ۱۰۱ اندیشمند بزرگ لیبرال را نوشته است. یکی از کتاب‌های وی که تحت عنوان "مبانی جامعه باز" نوشته شده است، در سال ۲۰۱۴ برنده‌ی جایزه فیشر شد. هم‌چنان ایشان یکی از نویسندگان کتاب چهل قرن کنترل دست‌مزد و قیمت و یک سری کتاب‌ها در مورد ضریب هوشی نیز می‌باشند. باتلر به‌طور مداوم در رسانه‌های چاپی، رادیویی و آنلاین مشارکت و همکاری دارد.

AN *INTRODUCTION TO* **TRADE AND GLOBALISATION**

By EAMONN BUTLER



Translated By
Asia Fawad

NETWORK
FOR A
FREE
SOCIETY



iea
Institute of
Economic Affairs

“Advancing The Ideas for a Peaceful & Prosperous Afghanistan”